

انسان عاقل

(راهنمای گام به گام تفکر در عقیده)

نوشته:

عبدالله توحیدی

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	انسان عاقل (راهنمای گام به گام تفکر در عقیده)
تألیف:	عبدالله توحیدی
سال چاپ:	1393 ه. ش / 1435 ه. ق (دوم)
آدرس ایمیل:	contact@mowahedin.com

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaiislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فصل 1: شیوه مطالع و اندیشه 5
- فصل 2: خدا در زندگی انسان 9
- فصل 3: شناخت عقیده 18
- فصل 4: جلوه‌ای قدرت ربّانی 27
- فصل 5: اندیشه و عقیده 32
- فصل 6: زیاده‌روی در دین 40
- فصل 7: خدا و غیر خدا 47
- فصل 8: توحید عبادت 52
- فصل 9: حقیقت یکتاپرستی 59
- فصل 10: ماهیت شرک 67
- فصل 11: مصادیق شرک 73
- فصل 12: شفاعت: از حقیقت تا خیال 82
- فصل 13: شفیع یا شریک؟ 93
- فصل 14: حقیقت شفاعت 102
- فصل 15: نمادهای شرک 111

- فصل 16: خرافات و بدعتها 119
- فصل 17: خرافات امروز 128
- فصل 18: اساس فهم دين 134
- «اله» 134
- «رب» 137
- فصل 19: شرك در عرصه تاريخ 141
- «قوم نوح عليه السلام» 141
- «قوم هود عليه السلام» 143
- «قوم صالح عليه السلام» 144
- «قوم ابراهيم عليه السلام» 146
- فصل 20: پيام آوران توحيد 150
- «قوم لوط عليه السلام» 150
- «قوم شعيب عليه السلام» 151
- «قوم موسى عليه السلام و فرعون» 153
- «يهود و قوم عيسى عليه السلام» 156
- «قوم محمد نبى صلى الله عليه وآله» 157
- «مردم امروزی» 159
- فصل 21: مفهوم عبادت 163
- «عبادت» 163
- «دين» 166

169	فصل 22: مصادیق ایمان
178	فصل 23: شرک: از گذشته تا امروز
186	فصل 24: شرک و گمراهی
196	فصل 25: موانع اندیشه
203	فصل 26: زمین‌های بروز و گسترش خرافات
211	فصل 27: راه رستگاری
221	فصل 28: یاوران توحید
230	فصل 29: در تلاش معاش
236	فصل 30: ختم کلام
239	منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل ۱

شیوه مطالعه و اندیشه

«إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ حَمْدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ».

به شما برای انتخاب و مطالعه این کتاب تبریک و خوش آمد می‌گویم. کتابی که در پیش رو دارید در نتیجه لطف و مرحمت خداوند بزرگ، تهیه شده و در آماده‌سازی آن افراد زیادی به صورت حضوری و غیر حضوری همکاری کرده‌اند. این کتاب به طور جدی مهم‌ترین تصمیم زندگی هر انسان یعنی ایمان و عقیده را مورد بررسی قرار داده و به دیدگاه‌های اصلی هر انسان در بعد دین و زندگی می‌پردازد.

کتاب در ۳۰ فصل تنظیم شده و برای مطالعه هر فصل آن به طور میانگین ۱۵ دقیقه پیش‌بینی شده است. ممکن است که بعضی از فصل‌های کتاب کم‌تر از ۱۵ دقیقه و بعضی بیشتر از ۱۵ دقیقه طول بکشد. توصیه اکید ما به شما این است که فصول این کتاب را جداگانه و با فاصله زمانی حداقل ۲۴ ساعت

مطالعه کنید. در این فاصله بهتر است بر روی مسائل مطرح شده تفکر کنید و نکته به نکته مسائل مطرح شده در فصول را در ذهن خود تجزیه و تحلیل کنید. در حقیقت این کتاب دو مؤلف دارد. مؤلف اول مطالب را آماده کرده و به صورت کتاب حاضر در اختیار شما قرار داده است. مؤلف دوم کتاب خواننده آن می باشد، زیرا وی بوسیله تفکر در فصول کتاب می تواند خط مشی فکری خود را در طول کتاب دنبال کرده و پایان کتاب را خود رقم بزند. اگر راستش را بخواهید، بوسیله مطالعه این کتاب به صورت نامنظم و مغایر از برنامه ای که برای مطالعه در نظر گرفته ایم، به اهداف نهایی این کتاب به طور کامل دست نخواهید یافت. برنامه پیش بینی شده چنین است:

۱- پیشنهاد ما این است که کتاب به صورت فصل به فصل و در طول مدت یک تا دو ماه مطالعه شود.

۲- بین مطالعه هر فصل و فصل بعدی حداقل یک شبانه روز (۲۴ ساعت) فاصله قرار دهید.

۳- پس از مطالعه هر فصل در بازه زمانی ۲۴ ساعته بر روی مطالب مطرح شده به دقت تفکر کنید.

۴- اگر در طی مطالعه فصول کتاب برای شما سوالاتی ایجاد شد، بدون وقفه در مطالعه فصول، به برنامه ادامه دهید، زیرا به احتمال زیاد جواب خود را در فصول بعدی خواهید یافت.

۵- رمز اصلی این کتاب در تفکر خواننده آن نهفته است، پس حتما بعد از مطالعه هر فصل، در مورد آن خوب فکر کنید.

۶- در پایان بعضی از فصول یک سوال مطرح می شود، این سوال مقدمه

تفکر شما در مورد هر فصل می‌باشد.

۷- کل مباحث این کتاب بوسیله استدلالات عقلی و قرآنی بیان شده است. همچنین دیدگاه حاکم بر این کتاب یک دید جهانشمول و فرای مذاهب بوده و مخاطبین این کتاب کلیه مسلمانان می‌باشند.

۸- ممکن است که چند فصل اول کتاب، کمی خسته‌کننده به نظر برسند، با این حال به خواندن کتاب طبق برنامه ادامه دهید، زیرا این فصول در حقیقت مقدمات مباحث اصلی (فصل ۷ تا پایان کتاب) می‌باشند و ذهن شما را برای مباحث اصلی آماده می‌کنند.

۹- با توجه به اینکه بسیاری از افراد در روز وقت کمی برای مطالعه خارج از برنامه دارند، در کتاب این مسأله مهم را نیز در نظر گرفتیم و در تالیف فصول کتاب ایجاز را رعایت کردیم.

۱۰- این کتاب برای کسی مفید است که اجازه نمی‌دهد هیچ فردی و در هر لباسی برای بینش و نگرش وی در زندگی تصمیم‌گیری کند و ارزش تفکر در زندگی خود را می‌داند. همچنین کسی که به دنبال دین واقعی بوده و به جای پشت کردن به دین و دین‌گریزی، تصمیم به جستجو برای یافتن دین حقیقی کرده است.

برای اینکه شما را سریعاً وارد مباحث کتاب کنیم، بخش مقدمه را به عنوان فصل اول کتاب در نظر گرفته‌ایم، پس شما هم اکنون در حال مطالعه فصل یک کتاب هستید که در آن فقط مقدمات و روش مطالعه بیان شده

است. در پایان این بخش باز هم به شما توصیه می‌کنیم که تفکر در مورد فصول این کتاب را جدی بگیرید.

سوالی برای تفکر: آیا می‌دانید چرا دیدگاه و فکر هر انسانی با ارزش

است؟

آیه منتخب

﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الشَّجَرِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۳﴾ [الرعد: 3].

«و او کسی است که زمین را گسترده و در آن کوه‌ها و نهرهایی قرار داد و در آن از تمام میوه‌ها دو جفت آفرید؛ شب را بر روز می‌پوشاند؛ همانا در اینها آیاتی است برای گروهی که تفکر می‌کنند»!

فصل ۲

خدا در زندگی انسان

چرا امروزه مردم خدا را دوست نمی‌دارند و از او نمی‌ترسند؟ چرا هیچ‌کدام از ما در فعالیت‌های روزمره خود، قسمتی از روز خود را به تفکر در مورد خداوند اختصاص نمی‌دهیم؟ در این مجموعه سعی می‌کنیم که با کمک همدیگر به این سوالات پاسخ دهیم.

انسان‌ها امروزه نسبت به تفکراتشان در حوزه ایمان و عقیده، چهار روش مجزا را در پیش گرفته‌اند. گروه اول افرادی هستند که اصولاً از هیچ چیزی پیروی نمی‌کنند. مسائل دینی همانند ایمان، عقیده و زندگی پس از مرگ اصلاً برای آنها مهم نیست. هر روز از لحظه بیدار شدن در صبح تا خوابیدن در شب، به جز اندیشه غذا، مسکن، کار، مدرک و ... در ذهن آنها وجود ندارد. این افراد به طور کامل خدا، روز قیامت، عبادت و ... را از یاد برده‌اند. همه ما در زندگی بسیار با این افراد برخورد کرده ایم. خداوند در قرآن خطاب به این افراد فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفٰلْسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفٰلِقُونَ ﴿٢٠﴾﴾ [الحشر: 18-20].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را پیش بگیرید و هر کس باید

بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزد که خداوند از آن که انجام می‌دهید آگاه است! (۱۸) و از کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و پس از آن خودشان را نیز فراموش کردند، آنان همان فاسقانند. (۱۹) هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند، اصحاب بهشت رستگار و پیروزند (۲۰)».

همچنین:

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِيٌّ وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۷۸﴾
 وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا
 وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ
 بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَقِلُونَ ﴿۱۷۹﴾ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا
 وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾﴾

[الأعراف: 178-180].

«آن کس را که خدا هدایت کند، هدایت یافته [واقعی] اوست، و کسانی را که [بخاطر اعمالشان] گمراه سازد، زیانکاران [واقعی] آنها هستند. (۱۷۸) به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند، و چشمانی که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند، آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند [چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند]. (۱۷۹) و برای خدا، نام‌های نیک است، خدا را به آن [نامها] بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند [و بر غیر او می‌نهند، و شریک برایش قائل می‌شوند]، رها سازید! آنها بزودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند. (۱۸۰)».

گروه دوم افرادی هستند که ایمان، عقیده و زندگی پس از مرگ برای آنها اهمیت دارد. آنها به نماز، روزه و اعمال عبادی خود اهمیت زیادی می‌دهند و سعی می‌کنند که در مسیری که از دنیا تا بهشت مورد تصورشان وجود دارد، خطای زیادی نداشته باشند. مشکل اصلی این گروه آن است که با وجود اهمیت ایمان و عقیده برای آنها، در طول زندگی خود از تولد تا مرگ، در مورد این مسائل با اهمیت فکر نکرده و بینش خود نسبت به ایمان را به صورت تقلیدی از آبا و اجداد خود به ارث برده‌اند. اگر از این افراد پرسیده شود که نظر شما راجع به خداوند، قیامت و مسائلی از این قبیل چیست، آنها همان جوابی را می‌دهند که پدران، مادران و گذشتگان دیگر به صورت تقلیدی به آنها آموخته‌اند. آنها همان دیدگاه و نقطه نظری را دارند که در کتب درسی آنها بیان شده و یا آباء و اجدادشان به آنها یاد داده‌اند. خداوند متعال در قرآن وضع این افراد را چنین توصیف می‌کند:

﴿يَنَائِبُهَا النَّاسُ كَلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٣٧٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٧٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿٣٨٠﴾﴾ [البقرة: 168-170].

«ای مردمان! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است، بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید! همانا او دشمن آشکار شماست! (۱۶۸) او شما را فقط به بدیها و کار زشت فرمان می‌دهد [و دستور می‌دهد] آنچه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید. (۱۶۹) و هنگامی که به آنها گفته شود «از آنچه خدا نازل

کرده، پیروی کنید!» می‌گویند «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم» آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند [باز از آنها پیروی می‌کنند؟] (۱۷۰)».

گروه سوم افرادی هستند که عقیده و زندگی پس از مرگ برای آنها اهمیت دارد. آنها پیوسته در مورد مسائل مربوط به غیب، دین، روح، زندگی پس از مرگ و مواردی از این قبیل مطالعات فراوانی انجام می‌دهند. بیشتر وقت این افراد در روز به تفکر در مورد ایمان، ماهیت انسان و زندگی پس از مرگ اختصاص می‌یابد. مشکل اصلی این گروه این است که آنها از چیزی پیروی نمی‌کنند، مگر از توهمات و گمانهایشان! آنها پیوسته در مکاتب فلسفی، عرفانی و علمی به دنبال مفاهیمی می‌گردند که این مفاهیم فقط و فقط از طریق کتب آسمانی (وحی) و نه مکاتب علمی و فلسفی بشری به انسان منتقل شده است. تصور کنید که اگر در قرآن راجع به قیامت، فرشتگان، جن و ... صحبتی به میان نمی‌آمد، بشر از کجا می‌توانست به این مفاهیم پی ببرد. خداوند متعال در رابطه با مفاهیم ماوراء الطبیعه چنین می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿٣٦﴾ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۖ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٣٧﴾ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٣٨﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ۖ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۖ وَلَا يَزِيدُ

الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا
 حَسَارًا ﴿٣٦﴾ [فاطر: 36-39].

«و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست، هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند و نه چیزی از عذابش از آنان تخفیف داده می‌شود، این گونه هر کفران‌کننده‌ای را کیفر می‌دهیم! (۳۶) آنها در دوزخ فریاد می‌زنند «پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم!» [در پاسخ به آنان گفته می‌شود] آیا شما را به اندازه‌ای که هر کس اهل تذکر است در آن پند می‌گیرد، عمر ندادیم و آیا اندازنده‌ای به سراغ شما نیامد؟ اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یآوری نیست! (۳۷) به یقین خداوند از غیب آسمانها و زمین آگاه است و آنچه را در درون دل‌هاست می‌داند! (۳۸) اوست که شما را جانشینانی در زمین قرار داد، هر کس کافر شود، کفر او به زیان خودش خواهد بود و کافران را کفرشان جز خشم و غضب در نزد پروردگار چیزی نمی‌افزاید و نیز کفرشان جز زیان و خسران چیزی بر آنها اضافه نمی‌کند! (۳۹)».

همچنین:

﴿أَمَّنْ يَبْدُوْا أَلْحَقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُ وَمَنْ يَّرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَءَلَهُ
 مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦٥﴾ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾ بَلِ
 أَدْرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾﴾
 [النمل: 64-66].

«چه کسی آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را تجدید می‌کند و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد، آیا معبودی با خداست؟ بگو: دلیلتان را بیاورید اگر راست می‌گویید. (۶۴) بگو: هر آنچه که در آسمانها و

زمین است غیب نمی‌داند جز خدا، و حتی [معبودان] نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند (۶۵) آنها اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند بلکه در آن شک دارند بلکه نسبت به آن نابینایند (۶۶)».

پس نتیجه می‌گیریم که مفاهیم مربوط به غیب (قیامت، فرشتگان، جن و ...) تنها از طریق کتب آسمانی و وحی به بشر منتقل شده است. هیچ‌کس نمی‌تواند به تنهایی از طریق عقل به این مفاهیم دست پیدا کند. اگر فردی بدون توجه به این مسأله مهم، از مکاتب عرفانی و فلسفی در عقیده خود تبعیت کند به گمراهی آشکاری می‌رود. مکاتبی که امروزه در سرتاسر دنیا به تبلیغ این مفاهیم می‌پردازند جز ساخته و پرداخته ذهن بشر نیستند، در حالیکه طبق گفته خود خداوند متعال، این مفاهیم فقط از طریق وحی به انسان منتقل می‌شوند. خداوند متعال در رابطه با تبعیت از مکاتب فکری انسانی در مورد مفاهیم ماورا الطبیعه چنین می‌فرماید:

﴿وَمِمَّا كَلِمَاتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾ وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مِمَّا فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۱۱۷﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِمَّنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۱۷﴾﴾ [الأنعام: ۱۱۵-۱۱۷].

«و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حد تمام رسید؛ هیچ‌کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست. (۱۱۵) اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ [زیرا] آنها تنها از گمان پیروی می‌کنند، و تخمین و حدس [واهی] می‌زنند. (۱۱۶)»

پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه گشته‌اند، آگاه‌تر است و همچنین کسانی که هدایت یافته‌اند (۱۱۷)».

گروه چهارم افرادی هستند که عقیده و زندگی پس از مرگ برای آنها اهمیت زیادی دارد. آنها پیوسته در مورد مسائل مربوط به غیب، دین، روح، زندگی پس از مرگ به تفکر می‌پردازند. آنها مفاهیم مربوط به غیب را فقط در حالی قبول می‌کنند که در کتاب آسمانی (قرآن) به عنوان یگانه مرجع ایمان آنها آمده باشد. این افراد آنقدر برای عقیده خود اهمیت قائل هستند که خود برای دست یافتن به آن اقدام می‌کنند و منتظر نمی‌مانند که این مفاهیم از طریق دیگران به آنها القا شود. آنها قبول دارند که کلام هیچ بشری بالاتر از کلام خدا نیست. خداوند متعال در رابطه با این افراد چنین می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾
وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿۴﴾
أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۵﴾﴾

[البقرة: 3-5].

«کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. (۳) و کسانی که به آنچه که بر تو نازل شده و آنچه که قبل از تو [بر پیامبران پیشین] نازل گردیده ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند. (۴) آنان، بر طریق هدایت پروردگارشاند و آنان رستگارانند (۵)».

اکثر مردم امروزه فکر می‌کند که بهترین مسیر و هدف را برای زندگی خویش انتخاب کرده و کورکورانه بر دیدگاه‌های خود پافشاری کنند. از این رو

وارد تعصب کور شده و نسبت به دیدگاه‌های دیگر بی اطلاع می‌مانند، زیرا فکر می‌کنند هنگامی که بهترین و برترین هدف و ایدئولوژی در نزد ماست، نیازی به شنیدن سخن‌های دیگر وجود ندارد. اگر مکتب خاصی وجود داشته باشد که از سعادت و خوشبختی بشری حرف به میان آورده باشد، افراد متعصب به دلیل اینکه همیشه دیدگاه‌های خود را برتر از مکاتب دیگر می‌بینند، به این سعادت و خوشبختی پشت می‌کنند. برای اینکه بتوانیم تشخیص دهیم آیا بهترین مکتب و هدف زندگی در نزد ماست، باید با چشم و گوش باز و بدون تعصب و از بیرون به داخل به سخن‌های نقادانه گوش فرا دهیم:

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الظُّلُمَاتِ أَن يعبُدوها وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ
فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ
هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾﴾ [الزمر: 17-18].

«و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آن آنهاست، پس بندگان مرا بشارت ده! (۱۷) کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند (۱۸)».

بهترین برنامه هدفمند برای زندگی یک فرد، برنامه‌ای است که خالق برای انسان ارائه می‌دهد، نه انسان برای انسان. زیرا هر انسانی (همانند همه انسانهای دیگر) از جنین بدون دانش به بلوغ فکری خود رسیده، چندی در این دنیا زندگی کرده و به کسب تجربه و علم پرداخته و در نهایت می‌میرد. پس هر فلسفه‌ای که وی برای زندگی دنیوی پیاده کند، زاده ذهن وی

می‌باشد. شاید دیدگاه و فلسفه وی در مورد دنیا جوابگو باشد، ولی قطعا در مورد آخرت جوابگو نمی‌باشد.

همه تلاش‌های بشر در جهت آرامش و سعادت‌مندی می‌باشد. در کنار این امر، عمر محدود بشر قرار دارد که به طور متوسط برای یک فرد سالم هشتاد سال می‌باشد. هدف اصلی دین این است که توجه انسان در مورد آرامش و سعادت که به دنبال آن است، از زمان محدود عمر بشر به زمان نامحدود و بی‌پایان اخروی جلب کند. آرامش دنیوی که بشر به هر طریقی به دنبال آن است، نیز فقط از طریق دین حاصل می‌شود.

سوالی برای تفکر: به نظر شما، کدام گروه با ارزش‌تر است؟

آیه منتخب

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا
بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾﴾

[الإنسان: 2-3]

«همانا انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و قطعا او را می‌آزماییم، [بدین جهت] او را شنوا و بینا قرار دادیم! - ما راه را به او نشان دادیم، مختار است که شاکر باشد و یا ناسپاس!».

فصل ۳

شناخت عقیده

اگر فردی در یک کشور مسلمان متولد شود، خواسته یا ناخواسته مسلمان می‌شود، چون جامعه، پدر و مادر و نظام حاکم همه مسلمان هستند. حال اگر همین فرد در یک کشور مسیحی متولد شود، حتماً مسیحی می‌شود، چون جامعه و خانواده وی را اینگونه تربیت می‌کنند. ولی آیا حقیقت همان گونه است که جامعه برایمان مشخص می‌کند یا اینکه حقیقت را باید از طریق تفکر شناخت؟ با یک مثال موضوع را بیان می‌کنیم: فرض کنید که در روز قیامت یک مسیحی، یک یهودی و یک مسلمان برای پاسخ‌گویی نسبت به خرافات در عقاید خود، در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند. فرد یهودی بیان می‌کند که من در یک خانواده یهودی به دنیا آمدم و عقیده خود را با نگاه کردن به پدر و مادرم و جامعه یاد گرفتم. فرد مسیحی بیان می‌کند که من در یک خانواده مسیحی به دنیا آمدم و عقیده خود را با نگاه کردن به پدر و مادرم و جامعه یاد گرفتم. فرد مسلمان بیان می‌کند که من در یک خانواده مسلمان به دنیا آمدم و عقیده خود را با نگاه کردن به پدر و مادرم و جامعه یاد گرفتم. آیا به مسلمان گفته می‌شود که وارد بهشت شود؟ مسلماً خیر، زیرا اولاً راه حجت و دلیل برای افراد دیگر باز شده و ثانیاً ایمان و عقیده قرآنی فقط بوسیله تفکر خود فرد در آیات قرآن، آیات آفاقی (طبیعت و جهان) و آیات انفسی (خلقت بشر) حاصل می‌شود. به همین دلیل در قرآن صدها بار

از انسان دعوت شده که در آیات خداوند تفکر کند و مقلد خانواده، اجداد، علما و جامعه خود نباشد:

﴿يَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٢٢﴾
 وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا
 آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ أُولُو جُنُكُم
 بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ
 ﴿٢٤﴾ [الزخرف: 22-24].

«بلکه می‌گویند «ما نیاکان خود را بر آئینی یافتیم و ما نیز با پیروی آنان
 هدایت یافته‌ایم.» (۲۲) و این‌گونه در هیچ دیاری پیش از تو پیامبر
 اندازکننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه مرفهین آن گفتند «ما پدران خود را بر
 آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.» (۲۳) [پیامبرشان] گفت «آیا اگر من
 آیینی هدایت بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم؟» گفتند
 «اصلاً نسبت به آنچه به آن فرستاده شده‌اید کافریم!» (۲۴)».

کسی که واقعاً جویای حقیقت باشد، حتماً به آن خواهد رسید. همه ما قبول
 داریم که بالاتر از حرف خداوند هیچ حرفی وجود ندارد و قرآن کریم آنقدر با
 ارزش است که حتی یک آیه آن نیز باعث هدایت می‌شود. کسی که در قرآن
 تفکر کند، خداوند به وی قول حتمی هدایت را داده است:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾

[العنکبوت: 69].

«و آنها که در راه ما تلاش کنند، قطعاً به راه‌های خود هدایتشان می‌کنیم و
 خداوند با نیکوکاران است (۶۹)».

به کلمه ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ﴾ دقت کنید. این کلمه به معنی هدایت قطعی است، به شرطی که فرد نیز خود خواهان این هدایت باشد. هدایت در ایمان به یک مجاهده بسیار کوچک نیاز دارد. بحث ایمان مانند حل یک معادله ریاضی نیست و به فرمولهای پیچیده و معادلات مبهم نیازی ندارد. ایمان چیز بسیار سختی نیست، زیرا فقط به یک استنتاج کلی نیاز دارد که آنهم با تفکر در نشانه‌های خدا حاصل می‌شود. عقیده تقلیدی نیست و معیار شناسایی عقیده و ایمان، وحی (قرآن) می‌باشد. به طور کلی اینکه معیار عقیده کلام انسانها نیست و تنها کلام خداوند است. در بحث ایمان چند نکته مهم وجود دارد که عبارتند از: مسلما کسی که جویای حقیقت ایمان باشد، نباید منتظر باشد که راه درست عقیده خود به خود و بدون تلاش نمایان شود و یا اینکه با تقلید از افراد دیگر فکر کند که در مسیر درست قرار دارد. مورد مهم دیگر اینکه مسأله ایمان و عقیده درست، مسأله‌ای نیست که بتوان بر آن سرپوش گذاشت. این حوزه اساسی‌ترین تصمیم در طول حیات یک انسان است، زیرا انتخاب آگاهانه بین بهشت و جهنم می‌باشد، بنابراین هر انسانی باید در طول عمر خود حداقل مدت کوتاهی را برای مشخص کردن عقیده‌اش اختصاص دهد، که در طول این کتاب سعی شده قدم اول این مسیر به خوبی برای شما مشخص شود تا در مورد آن تفکر کنید. مسلما سرکشی انسان از اوامر خداوند و کفر پیشگی وی، هیچ لطمه‌ای به قدرت و عظمت الله تعالی وارد نمی‌آورد و همچنین هیچ صدمه‌ای نیز به نظام هستی وارد نمی‌شود. مسلما با کفروزی ما باران و برف قطع نمی‌شود، نظم روز و شب تغییر نمی‌کند و خللی نیز در کائنات بوجود نمی‌آید، بلکه ضرر این کار تنها به خود ما می‌رسد. همچون کسی که مریض باشد و از رفتن پیش پزشک خودداری کند

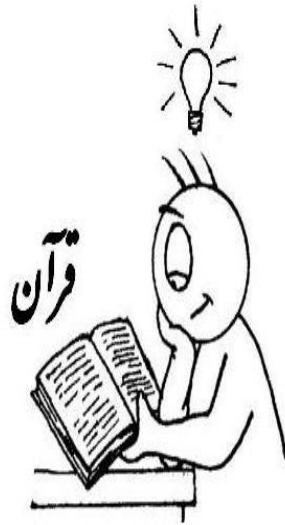
و ضرر اینکار وی فقط متوجه خود مریض خواهد بود و به پزشک گزندی نمی‌رسد.

دقت کنید که انتخاب در حوزه ایمان، همیشه توسط خود انسان انجام می‌پذیرد و در روز قیامت هم فقط خود ما هستیم که باید جوابگوی عقیده خود باشیم و انسانهای دیگر به خاطر ایمان و عقیده ما پاسخگو نیستند. بنابر این عقیده هر انسانی باید به محکمترین چیز متصل باشد. ایمان ما باید بر مبنای کتاب آسمانی خود (قرآن) باشد و سخنان، نقل قولها، گفتار انسانها و بزرگان دینی، علمی و فلسفی در روز قیامت قابل استناد نیستند و در روز قیامت فقط به قرآن می‌توان استناد کرد. اکثر ما هنگامی که می‌خواهیم یک ماشین جدید بخریم، روزها و هفته‌ها از آشنایان در مورد مزایا و معایب ماشینهایشان سوال می‌پرسیم، به بنگاههای مختلف سر زده و از افزایش و کاهش قیمت خودرو مطلع می‌شویم و از افراد بسیاری در مورد خرید ماشین خود مشورت می‌گیریم. آیا برای ایمان و عقیده خود به اندازه یک دهم خرید یک ماشین ارزش قائل هستیم؟ آیا همانگونه که برای خرید ماشین وقت اختصاص دادیم، حاضریم برای تبیین اصول عقیدتی خود وقت بگذاریم؟ ایمان و عقیده که زندگی ابدی ما بر مبنای آنهاست. نکته مهم دیگر اینکه هر انسان برای یافتن هدایت واقعی، باید طوری قرآن بخواند که اجازه دهد قرآن مسیر درست را برای وی مشخص کند، نه اینکه با پیش فرضهای قبلی و غرض ورزی به سراغ قرآن برود. مسلما به جای اینکه قرآن چنین فردی را هدایت کند، وی قرآن را هدایت کرده و به دنبال خود می‌کشد. یک انسان هدفمند، مسیر زندگی و عقیده خود را با قرآن مقایسه می‌کند. سپس هر قسمت از دیدگاه‌هایش که غیر قرآنی بوده را با شجاعت حذف کرده و در هر

قسمتی هم که کمبود داشته باشد، از قرآن استفاده کرده و آن را ترمیم می‌کند و در نهایت یک عقیده متوازن قرآنی بدست می‌آورد. باید به گونه‌ای از قرآن کمک گرفت که در روز قیامت، به ازای هر بخش از ایمان و عقیده خود بتوانیم از قرآن آیاتی برای استناد را داشته باشیم.



کسی که با غرض قرآن می‌خواند



کسی که قرآن هدایتش می‌کند

علاوه بر این مشکل بزرگ دیگر در مطالعه قرآن تاویل شخصی است، یعنی اینکه افراد سعی می‌کنند که حوادث تاریخی و دیدگاه‌های افراد را به زور با قرآن منطبق کنند. در مسأله ایمان باید حوادث تاریخی را فراموش کرد و با استفاده از قرآن که محکم‌ترین مرجع ایمان است به تفکر پرداخت. متأسفانه در جامعه ما اینگونه فکر می‌شود که فقط افراد خاصی هستند که در مورد دین، آگاهی و دانش دارند، بنابر این بهتر است که این افراد به جای

بقیه جامعه فکر کرده و سپس به مردم بگویند چون به غیر از ما کسی قرآن را نمی فهمد و ما در مورد ایمان تحقیق کرده و درس خوانده ایم، پس همه از ما تقلید کنید و راجع به دین دیگر لازم نیست کسی فکر کند. اگر قرار بود که فقط انسانهای خاصی قرآن را فهمیده و در مورد ارکان ایمان، دانش و آگاهی داشته باشند، قرآن فقط بر همین عده خاص نازل می شد، حال اینکه قرآن برای کل بشر نازل شده و کوچک و بزرگ بهره خود را از آن دارند:

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۷﴾﴾ [القدر: 17، 22، 32، 40]

«ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟»

به یقین آموزش و یادگیری توحید کار ساده‌ای است، ولی موحد بودن و با تقوا بودن کار بندگان واقعی خداست. قرآن کتابی است که خود خداوند، وعده عدم تحریف آن را تا قیامت به ما داده است. قرآن معجزه ایست که همیشه از تحریف در امان بوده و تنها مرجع برای عقاید بشریت می باشد:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحجر: 9]

«همانا ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم!»

همچنین:

﴿وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۲۷﴾﴾ [الکاف: 27].

«آنچه را از کتاب پروردگارت به تو وحی شده تلاوت کن! هیچ چیز سخنان او را دگرگون نمی سازد و هرگز پناهگاهی جز او نمی یابی!»

در قیامت، پیامبر گرامی اسلام از قوم خود به دلیل مهجور ساختن کتاب خدا، گله و شکوه می کند. محمد نبی صلی الله علیه و آله به مدت ۲۳ سال رنج و مشقت،

شب زنده‌داری، جنگها و تبعیدها، گرسنگی و خطرهای مالی و جانی را تحمل کرد تا پیغام الله را به انسانها برساند. امروزه مردمان ساعتها و ساعتها برای کسب درآمد، تفریح و درس خواندن اختصاص می‌دهند، ولی در روز حتی به مدت چند دقیقه قرآن را با تفکر مطالعه نمی‌کنند:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾﴾

[الفرقان:30].

«و پیامبر عرضه داشت «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند» (۳۰)».

مسئله ایمان چیزی است که هر انسان به طور فردی باید از وقت گرانبهایش برای آن گذاشته و خود در مورد آن تفکر کند. دقت کنید که مسئله مهمی که ما در اینجا قصد بیان آنرا داریم، این است که در جامعه ما افراد بسیاری فکر می‌کنند که عقل و فکر آنها در سر انسانهای دیگر قرار دارد و به جای استنباط فردی در مورد عقیده خود، به افراد خاصی مراجعه می‌کنند و مشکل اصلی هم دقیقا همینجاست. خداوند در قرآن گفته که در مورد آفرینش و آسمانها و زمین، آیات قرآن و خلقت خودتان فکر کنید، ولی نه اینکه به افراد دیگر بگویید به جای شما فکر کنند. پس از اینکه پیامبر اسلام برای افراد تازه مسلمان قرآن قرائت کرده و ایمان و عقیده این افراد را تصحیح می‌کرد، به آنها نمی‌گفت که هم اکنون پس از شنیدن این آیات در مورد ایمان، شما به سراغ ابوجهل یا ابولهب رفته و در مورد این آیات عقیدتی با آنها نیز صلاح و مشورت کنید. مسلما وقتی که حقیقت به گوش آنها می‌رسید، آن را می‌پذیرفتند. بسیاری از مردم ما ایمان را با فقه جا به جا گرفته و آن را چیز مبهم و گنگی تصور می‌کنند. عقیده هر انسان بر مبنای

تفکر و استنتاج خود وی حاصل می‌شود و در این مورد نمی‌توان از افکار دیگران (پدر و مادر، علما و جامعه) کپی‌برداری کرد. اگر شخصی بخواهد راجع به ارث تحقیق کند سروکار وی با فقه است ولی اگر کسی بخواهد توحید را به طور کامل درک کند باید خود با استفاده از قرآن به تفکر بپردازد. مسلماً در حال حاضر افراد بسیاری وجود دارند که نماز آنها قطع نمی‌شود، افرادی که کارهای عام‌المنفعه انجام می‌دهند و ... ولی اگر ایمان این افراد به اندازه سرسوزنی به شرک آلوده باشد، هیچ کدام از اعمال این افراد مورد قبول خداوند واقع نمی‌شود. پس حداقل اینکه تفکر راجع به مفاهیم گفته شده، هیچ ضرری ندارد. یک مثال دیگر: فرض کنید در یک کلاس درس حضور دارید. از قبل به شما اعلام شده که امتحان پایان‌ترم این درس نهایی بوده، سوالات امتحانی در دایره مرکزی امتحانات از کتاب درسی طراحی شده و برگه‌های امتحانی نیز در همانجا تصحیح خواهند شد. با این اوصاف در کلاس درس معلم به شما می‌گوید که به جای تدریس کتاب درسی، من خودم برای شما جزوه خواهم گفت، جزوه‌ای که مطالب غیردرسی فراوانی دارد. افراد باهوش با توجه به اخطار قبلی دایره امتحانات، علاوه بر جزوه معلم کتاب درسی را خودشان مطالعه می‌کنند، ولی افراد نادان حرفهای معلم را یگانه حجت تامه خود تلقی کرده و فقط به جزوه بسنده می‌کنند. روز امتحان همه می‌بینند که کلیه سوالات از کتاب درسی طراحی شده و از جزوه معلم هیچ سوالی نیامده است. برنده واقعی در روز امتحان کیست؟ قرآن در حوزه ایمان برای ما حکم کتاب درسی بالا را دارد.

پس از بیان همه مطالب بالا، باز هم افراد بسیاری وجود دارند که به دلیل

اینکه تاکنون خود را قابل ندانسته‌اند و راجع به ایمانشان فکر نکرده‌اند، قبول موارد بالا برایشان مشکل است. پیشنهاد ما به این افراد این است که حتی اگر هضم مطالب بیان شده برای شما سخت است، خالصانه و با دید حقیقت طلب به تفکر خود در این زمینه ادامه دهید و وعده الله تعالی برای هدایت را فراموش نکنید. مانند کسی که پس از یک سانحه دلخراش به زور سعی می‌کند تا آن را فراموش کند نباشید، بلکه پیوسته به این مسائل این بخش و بخش‌های دیگر فکر کنید. فردی که بترسد با تفکر و مطالعه عقیده‌اش از دستش فرار کند و نتواند از عقیده‌اش دفاع کند، این عقیده، یک عقیده راستین نبوده و تنها یک توهم می‌باشد.

آیه منتخب

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾

﴿[الأفقال:22].﴾

«بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که

اندیشه نمی‌کنند».

فصل ۴

جلوه‌های قدرت ربّانی

در این بخش به قسمتی از آیات قرآن برای بیان قدرت و حاکمیت مطلق خداوند می‌پردازیم. آیاتی که بیش انسان را از نگاه به سنگفرش خیابان به سمت نگاه به آسمان و مخلوقات دعوت می‌کند. به آیات زیر توجه کنید:

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿۱۹﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعْيِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرِزْقِينَ ﴿۲۰﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿۲۱﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاحِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿۲۲﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِيهِ وَنُمِيتُهُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَخْرِينَ ﴿۲۴﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵﴾﴾ [الحجر: 19-25].

«و زمین را گسترديم و در آن کوه‌های ثابتی افکندیم و از هر گیاه موزون در آن رویاندیم، (۱۹) و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم، همچنین برای کسانی که شما نمی‌توانید به آنها روزی دهید! (۲۰) و خزائن همه چیز تنها نزد ماست ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم! (۲۱) ما بادها را برای بارور ساختن [ابرها و گیاهان] فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم و شما را با آن سیراب ساختیم در حالیکه شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید! (۲۲) ما بیدار می‌کنیم و می‌میرانیم و ما بیدار

وارث همه جهان! (۲۳) ما هم پیشینیان شما را دانستیم و هم متأخران را!
 (۲۴) پروردگار تو قطعاً آنها را در قیامت جمع و محشور می‌کند، چرا که او
 حکیم و داناست! (۲۵)».

در این آیات خداوند به بیان قدرت خود و نعمت‌هایی که به انسانها داده می‌پردازد. خداوند زمین را آفریده و برای انسانها آن را مسطح و هموار ساخته است. اینگونه نیست که ما با راه رفتن در زمین دچار مشقت و دردسر فراوان شویم. مثلاً فرض کنید اگر انسان با راه رفتن بر روی زمین در آن فرو می‌رفت، دچار چه مشقت‌های فراوانی که نمیشد. خداوند زمین را همانند فرش‌ی زیر پای انسان قرار داده و کوه‌ها را در زمین ثابت کرده است. کوه‌هایی که مدافع جان و مال انسان به هنگام زلزله و پناه انسان به هنگام سیل می‌باشند. کوه‌هایی که سرم‌نشاء بسیاری از گیاهان و حیوانات بوده و برکات زیادی برای انسان دارند. همچنین خداوند بیان کرده که از هر گیاه موزون و متعادل بر روی زمین رویاندیم. مخلوقات خداوند به گونه‌ای هستند که هیچ عیب و نقصی در خلقت آنها جای ندارد. هر روزه شاهد این هستیم که جلوه جدیدی از قدرت لایتناهی الله تعالی در مخلوقاتش، توسط محققین و دانشمندان کشف می‌شود. این کشفیات علاوه بر حیوانات، گیاهان و کائنات، در رابطه با بدن انسان هم می‌باشد. خداوند در همه جای قرآن بیان می‌کند که ماییم که اینکارها را انجام میدهم (گسترده‌تریم، افکندیم، رویاندیم و ...) وگرنه هیچ جنبنده و مخلوقی بدون اذن خداوند متعال حتی اجازه وجود داشتن را هم ندارد. این خداوند است که اراده بر انجام این کارها نموده و خواست وی بر این موارد مقدم بوده و مخلوقات به خودی خود هیچ قدرتی ندارند. خداوندی که همه جانداران را

آفریده و خود اوست که رزق را به دست آنها می‌رساند. موجوداتی همانند مورچگان، آبزیان، پرندگان، موجودات میکروسکوپی و ذره‌بینی، حیوانات وحشی و اهلی و ... که انسانها اگر همگی دست به دست هم دهند، قادر به روزی دادن به تعداد کمی از این مخلوقات نیز نیستند. خداوند رحمن بشر را نیز روزی می‌دهد. کلیه انسانها از مسلمان و مسیحی گرفته تا کافر و مشرک از روزی خداوند بهره‌مند هستند و نعمت روزی به هیچ عنوان از آنها منع نشده است و خداوند روزی را به همه آنها می‌رساند.

خزائن همه چیز نزد خداوند متعال می‌باشد و هیچ چیزی وجود ندارد که خزائن آن حتی کمی از محدوده قدرت و علم خداوند خارج باشد. این بدین معنی است که مالکیت کامل همه نعمتها در نزد خداوند بوده و تنها الله است که به کنه و ماهیت همه کائنات اشراف کامل دارد. علاوه بر این، خداوند نعمت‌های خود را جز به مقدار معلوم و مشخص بر بندگانش نازل نمی‌کند. به طور مثال نعمت‌هایی مثل باران و برف، وزش باد و حرکت ابرها، تابش نور خورشید، علم و دانش و ... در قبضه کامل خداوند بوده و او همیشه به میزان مشخص و معلومی این نعمتها را بر بندگان خود نازل می‌کند. اگر ما در تمامی عمر خود دعا کنیم که خداوند به ما دانشی بیش از ظرفیت ما اعطا کند، مسلماً این اتفاق نمی‌افتد، زیرا این خداوند است که نسبت به ظرفیت همه مخلوقات خود آگاه بوده و به قدر معلوم و فراخور آنها نعمت ارزانی می‌دارد. آیا تاکنون به وزش باد توجه کرده‌اید. همین باد باعث حرکت ابرها و لقاح گیاهان شده و نعمت حیات را به زمین اهدا می‌کنند. علاوه بر این وزش باد باعث برخورد ابرها با یکدیگر و باردار شدن آنها می‌شود. سرانجام از آسمان باران می‌بارد تا بوسیله آن همه

انسانها و موجودات زنده سیراب شوند. در آیه بالا خداوند بر این نکته تاکید کرده که اوست که بوسیله این فرآیند زیبا و پر معنا انسانها را سیراب می‌کند، در حالیکه انسان قدرت نگهداری و ذخیره کردن آب را هم ندارد. به آب پشت سد توجه کنیم. پس از بارش باران سدها و مخازن آب پر از آب می‌شوند، ولی آیا این آب به همین صورت باقی می‌ماند؟ چه بسا میزان زیادی از این آب به زیر زمین فرو رود و مقدار زیادی نیز بخار شده و به هوا برود. در نهایت پس از گذشت زمانی سد دوباره آب خود را از دست خواهد داد تا اینکه دوباره باران رحمت خداوند زمین، جانداران و انسانها را سیراب سازد. مهم‌تر از همه این موارد قدرت خداوند در زنده کردن و میراندن موجودات است. اعطای زندگی و مرگ در اختیار ذات الهی می‌باشد. الله تعالی در پاییز و زمستان، درختان و گیاهان سبز را پژمرده ساخته و می‌میراند، سپس در بهار دوباره به آنها حیات بخشیده و آنها را زنده می‌سازد. همان خدایی که زندگی و مرگ درختان و گیاهان در دست اوست، قادر است که انسان را نیز پس از مرگش حیات دوباره ببخشد. پس از اینکه اجل و مهلت کلیه انسانها سر رسید، خداوند مرگ را بر آنها محقق کرده و تنها خود وارث کلیه نعمتها و کائنات خواهد شد. زمین و هر آنچه در آن است (از گیاهان و حیوانات و جنبنده‌ها گرفته تا جمادات و شهرها و کشورها و همه علوم و فنون) همه از دست انسان خارج شده و به وارث اصلی خود می‌رسد.

خداوند متعال اول و آخر است ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾ یعنی اینکه فقط اوست که از احوال و اذکار گذشتگان آگاه می‌باشد. همچنین از سرنوشت آیندگان ما نیز مطلع است. خداوند به هر چیزی آگاه و توانا است. در نهایت اینکه همه انسانها در

روز قیامت در پیشگاه پروردگارشان محشور خواهند شد تا به جزای اعمال خود برسند. همانا خداوند علیم (دانای مطلق نسبت به احوال بندگان و کائنات) و حکیم (حکیم مطلق در روزی رسانی و ارسال نعمت) است.

در زمان پیامبر ما بسیاری از افراد، با نادیده گرفتن نعمت‌های فراوان الهی می‌پرسیدند که قیامت کی فرا می‌رسد؟ علم قیامت و وقوع آن فقط در نزد خداوند می‌باشد. یکی از بزرگان بیان می‌کند: «هر کس که مُرد، قیامتش برپاست». پس عاقلانه این است که با عبرت از گذشتگان، کمی در احوال خود و دستورالعمل الهی یعنی قرآن، تأمل کنیم، زیرا مرگ ما آغاز قیامت ماست و بعد از آن به دنیا حتی گذر کوتاهی هم نخواهیم داشت.

سوالی برای تفکر:

دلیل واقعی خداوند از جلوه نمایی قدرت خود برای بشر چیست؟
اینکه هر کس که مُرد، قیامتش برپاست، یعنی چه؟

آیه منتخب

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُوَ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾﴾ [الإسراء: 44].

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر آنچه در آن است، همه تسبیح او می‌گویند و هیچ چیزی نیست جز اینکه به تسبیح و حمد او مشغول است ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است.»

فصل ۵

اندیشه و عقیده

چرا خداوند انسان را به تفکر در مورد خلقت بشر، آسمانها و زمین و قرآن دعوت می‌کند؟ و چرا تفکر در قرآن از ارزش بالایی برخوردار است؟ به آیات زیر که ارزش تفکر در قرآن، آفاق و انفس را بیان می‌کنند، دقت کنید:

﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ ۖ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۵۲﴾﴾ [ابراہیم: 52].

«این قرآن، پیامی برای عموم مردم است تا همه به وسیله آن انداز شوند و بدانند او خداوند یکتاست و تا خردمندان پند گیرند! (۵۲)».

همچنین:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾﴾ [آل عمران: 190].

«مسلماناً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است (۱۹۰)».

همچنین:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ۚ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶﴾﴾ [آل عمران: 6].

«او کسی است که شما را در رحم مادران، آنچنان که می‌خواهد تصویر

می‌کند. معبودی جز خداوندِ توانا و حکیم نیست (۶)».

در قرآن کریم نزدیک به ۱۳۰۰ آیه راجع به هستی و خلقت انسان بیان شده و متعاقب آن پس از بیان این آیات، دعوت به تفکر شده است. مسلماً هیچ بشری نمی‌تواند جهان دور و بر خود و همچنین خلقت خود را نادیده گرفته و کورکورانه در دنیا به خوردن و خوابیدن بپردازد. نمی‌توان زندگی عقلانی بشری را با زندگی حیوانی و بدون تفکر تعویض کرد، زیرا ارزش هر انسانی به فکر، اندیشه و ایدئولوژی وی بوده و در طول تاریخ هم افراد متفکر و هدفمند از ارزش بیشتری در بین مردم برخوردار بوده‌اند. دو فرد که یکی نابینا و دیگری بینا هستند را در نظر بگیرید، اگر فرد نابینا بدون هیچ مقدمه‌ای بخواهد از یک بزرگراه عبور کند دچار سانحه خواهد شد. اگر فرد بینا نیز چشمان خود را بسته و از بزرگراه عبور کند، وی نیز دچار سانحه می‌شود و در این مورد با نابینا هیچ تفاوتی وجود ندارد. عقل انسان هم همینگونه است. اگر انسان از عقل خود استفاده نکند، با افراد دیوانه یکسان بوده و حتی با حیوانات هم فرقی ندارد. به طور معمول، هر فردی پس از اینکه به بلوغ عقلی خود رسید، برای زندگی خود هدفی قرار داده و کلیه تلاشهای زندگیش را در راستای برآورده کردن و رسیدن به این هدف قرار می‌دهد. بعضی از افراد به اهداف کوتاه مدتی مانند لذت جویی و کامیابی موقت در دنیا بسنده کرده و بعضی دیگر اهداف بلند مدت مثل لذت و خوشی جاودانه را محور تلاش خود قرار می‌دهند. خداوند از انسان می‌خواهد، با تفکر در آیات آفاقی و انفسی و قرآنی، هدف نهایی خود در زندگی را به صورت عقلانی و نه احساسی انتخاب کند.

چندین دلیل برای دعوت خداوند از انسان به تفکر می‌توان بر شمرد. اول اینکه انسان از طریق تفکر در نشانه‌های خداوند، درباره وجود خالقش به یقین برسد. جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، جهانی است که در هر گوشه‌ای از آن نظم حاکم می‌باشد. جهان ما تصادفی نبوده و بیهوده نیز آفریده نشده است. در هر لحظه میلیونها میلیون جنبنده در اقیانوسها، جنگلها، کوهها، شهرها و روستاها به دنبال رزق و روزی خود می‌روند و این خداوند است که به آنها روزی می‌دهد. در هر لحظه ماه، زمین و خورشید به صورت منظم در مدار خود در حرکتند و حرکت آنها هیچگاه تابع هرج و مرج نبوده است. این خداوند است که حرکت زمین و کلیه سیارات و ستارگان را تدبیر کرده و برای آنها مدارهای خاصی را مقدر کرده است. در هر لحظه قلب انسان، خون را به درون رگها فرستاده و ششهای وی نیز از هوا استنشاق می‌کنند. مسلماً این خداوند است که حیات انسان، تپش قلب و حیات اندامهای انسان را توسط قدرت خود کنترل می‌کند. اگر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم تصادفی بود، هیچ اتفاق تکراری در کائنات اتفاق نمی‌افتاد و همه چیز تصادفی می‌بود. اگر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم تصادفی بود، می‌توانستیم با انداختن یک تکه سنگ به هوا، به صورت تصادفی صاحب یک هواپیما شویم، در صورتی که هیچ عقل سالمی حکم نمی‌کند که در دنیای ما حتی بعد از میلیونها بار انداختن سنگ به هوا، به صورت تصادفی یک هواپیما پایین بیافتد. هنگامی که ما حتی برای درست کردن یک ساعت مچی، به میزان زیادی برنامه ریزی کرده و از اصول قاعده مند در طراحی ساعت استفاده می‌کنیم، چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که زمین با اینهمه

شگفتی هایش، خورشید، ستارگان و کهکشانها، تصادفی و بدون نظم بوجود آمده و یا به صورت تصادفی در مدارهای خود در حرکت هستند. اگر در بدن انسان نظم نباشد، چگونه می توان انتظار داشت که با داشتن بدن تصادفی، بشر به زندگی ادامه دهد. اگر محیط پیرامون ما تصادفی بود، هنگامی که به یک شیء مثل کتاب نگاه می کنیم، با پلک بر هم زدن ما، به صورت تصادفی به جای کتاب یک صندلی ظاهر می شود، ولی آیا عقل سلیم به این امر حکم می کند؟ دنیایی که در آن زندگی می کنیم در خلقت یگانه بوده و دارای خالق یگانه می باشد.

دلیل دیگر تفکر در آفاق و انفس و قرآن این است که از این طریق به صحت وعده های خداوند در قرآن پی ببریم. خداوند در قرآن از عذاب اقوام گذشته سخن گفته است. قوم لوط، قوم عاد، فرعون و پیروانش و بسیاری از اقوام دیگر که توسط خداوند عذاب شده و بقایای آنها هنوز برای عبرت بشر پابرجاست. همانگونه که وعده خداوند برای این اقوام محقق شد، پس وعده های دیگر خداوند نیز محقق می شود. با تفکر در زندگی خودمان نیز می توانیم به این امر پی ببریم. خداوند در قرآن به همه بندگان از انس و جن وعده مرگ داده و ما هر روزه شاهد آن هستیم که این وعده برای دوست و دشمن، خانواده و در نهایت برای خودمان محقق می شود. همانگونه که وعده مرگ برای هر انسانی اتفاق می افتد، پس وعده های دیگر خداوند نیز محقق می شود.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ [العنکبوت: 57].

«هر نفسی مرگ را می‌چشد، سپس بسوی ما باز گرداننده می‌شوید (۵۷)».

بشر در دنیای خود دخل و تصرف محدودی دارد. در زمان رشد کودک در داخل رحم مادر، این خداوند است که اندامهای جسمانی کودک را به تکامل می‌رساند، به وی غذا می‌رساند و چهره وی را در داخل رحم مادر ترسیم می‌کند، در حالیکه حتی مادر کودک هیچ نقشی جز نگهداری کودک در بدن خود ندارد. پس از تولد کودک نیز، خداوند وی را به رشد و کمال عقلی می‌رساند، به وی تکلم یاد داده و قدرت تعقل اعطا می‌کند. در کل دوران زندگی انسان، خداوند وی را روزی می‌دهد، وی را آزمایش می‌کند و در نهایت به زوال و پیری می‌رساند. انسان توانایی هیچ دخل و تصرفی در این بازه زمانی ندارد، و گرنه می‌توانست جلو پیر شدن خود را بگیرد. اگر بشر این قدرت و توانایی را داشت، هنگامی که بر اثر حادثه‌ای یکی از اندامهای خود، مثلاً دست، را از دست داد، می‌توانست دست تازه‌ای برای خود درست کند.

همچنین در آمد و رفت شب و روز، حرکت ابرها به امر خداوند، خشک شدن گیاهان در زمستان و رویش مجدد گیاهان در بهار نیز نشانه‌های زیادی وجود دارد که ذهن حق طلب با تفکر در آنها می‌تواند به تحقق وعده‌های خداوند پی ببرد. مسلماً کل کائنات از محیط پیرامون گرفته تا بدن خود ما، معجزه است، ولی به دلیل اینکه ما در این روند دچار روزمرگی شده‌ایم، به هیچکدام از اتفاقات زندگی را به دید معجزه نمی‌نگریم، همچنین هنگامی که کشف تازه‌ای در دنیای ما گزارش می‌شود، در ابتدا به دید معجزه به آن نگاه می‌کنیم، ولی پس از مدتی آن نیز عادی می‌شود.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قَنَاطٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرَّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ ۗ أَنْظَرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۹۹﴾﴾ [الأنعام: 99].

«او کسی است که از آسمان آب را نازل کرده و به وسیله آن گیاهان گوناگون رویانندیم و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز خارج ساختیم و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفه نخل، شکوفه‌هایی با رشته‌های باریک بیرون فرستادیم و باغهایی از انواع انگور و زیتون و انار، گاه شبیه به یکدیگر و گاه بی‌شبهت! هنگامی که میوه می‌دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن، نشانه‌هایی [از عظمت خدا] برای افراد باایمان است! (۹۹)».

الله تعالی همه این موارد را در قرآن بیان کرده تا انسان به عظمت و قدرت پروردگارش و همچنین ضعف و کوچکی خود پی برده و سر تعظیم فرود آورد. انسان بر روی این کره خاکی همانند مورچه‌ای است که در یک گوی شیشه‌ای اسیر شده باشد. این مورچه هر چقدر تلاش کند و به هر سمتی که روی آورد، به هیچ عنوان نمی‌تواند از گوی شیشه‌ای فرار کند. انسان هم در روی زمین همانند این مورچه بوده و هر چقدر به پیشرفت‌های علمی برسد و به هر نقطه کائنات که فرار کند، سرانجام به اذن الله مرگ را ملاقات خواهد کرد و وارد عالمی می‌شود که به هیچ عنوان راه برگشتی از آن وجود ندارد. در حال حاضر جمعیت مردم زمین نزدیک چندین میلیارد نفر است. چه

بسیار افرادی در گذشته بوده‌اند و الآن دیگر نیستند، افرادی که در زمان خود دارای قدرت و ثروت فراوانی بوده‌اند، افرادی که همانند زمان ما گناهان خود از قبیل دزدی، ظلم و زنا را مایه غرور و افتخار می‌دانستند. بیش از یکصد سال دیگر نیز هیچکدام از مردم امروزی ساکن در کره زمین وجود نخواهند داشت. مرگ بر زندگی همه ما سایه خواهد انداخت و همه ما به ملاقات الله تعالی خواهیم رفت. با کمی دقت متوجه می‌شویم که مرگ یک استقرای تام و حتمی بوده و یک حجت کامل بر تحقق وعده‌های دیگر خداوند نیز می‌باشد. هر انسانی با تفکر بدون تعصب و با یک استدلال عقلی ساده به وظیفه خود در این دنیا پی خواهد برد. استدلال از این قرار است: هر انسانی یا خالق است یا مخلوق و غیر از این دو حالت وجود ندارد. اگر فردی ادعا کند که انسان خالق است، پس باید بتواند ثابت کند که انسان چه چیزی از آسمانها و زمین را خلق کرده است؟ باید بتواند ثابت کند که آیا انسان قدرت و علم خلقت و اداره کائنات، موجودات ریز و درشت، جانداران و ... را دارا می‌باشد؟ آیا انسان حتی توانایی خلقت خود و دخل و تصرف در بدن خود را نیز دارا می‌باشد؟ عقل سلیم با کمی تفکر پی میبرد که جواب همه این سوالات منفی است. انسان مخلوق است و باید خالق خود را بشناسد و بپرستد. باید برنامه هدایت، سعادت و خوشبختی خالق خود را در زندگیش پیاده کند، زیرا تنها برنامه خالق برای مخلوق جامع‌ترین برنامه زندگی است.

سوالی برای تفکر: در مورد خداوند چه ظنی داریم؟ چه جور خداوندی در ذهن ما جای دارد؟

آیه منتخب

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعَيْنٍ ﴿۳۸﴾﴾ [الدخان:

[38].

«ما آسمانها و زمین و آنچه که در میان این دو است را به

بازی و بی هدف نیافریدیم!».

فصل ۶

زیاده‌روی در دین

یکی از مشکلات امروزی زیاده‌روی و غلو در دین می‌باشد. الله تعالی به وضوح غلو در دین را نهی فرموده است. به آیه زیر توجه کنید:

﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾﴾ [المائدة: 76-78].

«بگو «آیا غیر از خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟ و خداوند، شنوا و داناست» (۷۶) بگو «ای اهل کتاب! در دین خود، غلو و زیاده‌روی نکنید و غیر از حق نگویید و از هوسهای جمعیتی که قبلاً گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید» (۷۷) کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، نفرین شدند! این بخاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می‌نمودند (۷۸)».

عده‌ای فکر می‌کنند که بوسیله غلو در دین باعث ایجاد جذابیت بیشتر در دین شده و می‌توانند افراد بیشتری را گرد خود جمع کنند. این افراد با زیاده‌روی در توصیف ویژگی‌های افراد صالح همانند پیامبران، امامان و ... به آنها ویژگی‌های غیر بشری می‌دهند. آنها با این زیاده‌روی‌ها افراد صالح را در

سطح معاونین خداوند قرار داده که خداوند به واسطه محبت این افراد، قسمتی از امور تحت اختیار خود را برای انجام به آنها واگذار کرده است. ممکن است که بسیاری از این افراد با نیتی صحیح و تفکری خیرخواهانه دست به این اقدام بزنند، ولی در حقیقت با این کار خود، دستور خداوند را نادیده گرفته و دین را انباشته از خرافات می‌کنند. افراد دیگری نیز وجود دارند که به خاطر منفعت شخصی، کمبود دانش دینی و یا کسب شهرت و پول به غلو در دین اسلام و در توصیف افراد صالح پرداخته و موجبات گمراهی خود و بسیاری از پیروان خود را فراهم می‌کنند. به همین جهت، رسول خدا ﷺ از غلو و زیاده‌روی در مورد خودش نهی فرموده است: «در حق من آن چنان غلو و زیاده‌روی نکنید، همانگونه که مسیحیان در مورد عیسی پسر مریم غلو کردند. همانا من تنها یک عبد و بنده هستم، پس بگوئید: بنده خدا و فرستاده‌اش».

خطر اصلی اینجاست که دادن ویژگی‌های الهی به بشر مخلوق (دون الله) باعث می‌شود که افراد آنها را در محبت با خدا شریک کرده و در محبتشان نیز غلو نمایند. در نهایت باعث می‌شود، افراد همانگونه که خدا را دوست می‌دارند، آنها را نیز دوست بدارند و از این طریق و به دست خود شرک را وارد زندگی خود سازند. مثال خیلی واضح در این حوزه این است که انسان به بزرگان دینی خود نسبت آگاهی از غیب و توانایی دخل و تصرف در اداره امور دنیا بدهد. به آیات زیر توجه کنید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا
لَوْ قِيَّتْهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتَةٌ

يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
 النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ
 وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا
 نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
 وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا
 فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ ءَاتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ
 الشَّاكِرِينَ ﴿۱۸۹﴾ [الأعراف: 187-189].

«درباره قیامت از تو سؤال می‌کنند، کی فرا می‌رسد؟ بگو «علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او [نمی‌تواند] وقت آن را آشکار سازد، در آسمانها و زمین، سنگین [و پر اهمیت] است و جز بطور ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید» [باز] از تو سؤال می‌کنند، چنان که گویی تو از زمان وقوع آن باخبری! بگو «علمش تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (۱۸۷) بگو «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی و زبانی به من نمی‌رسید، من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (۱۸۸) او خدایی است که همه شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنار او بیاساید. سپس هنگامی که با او آمیزش کرد، حمل سبکی برداشت که با وجود آن، به کارهای خود ادامه می‌داد، و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند «اگر فرزند صالحی به ما دهی، از شاکران خواهیم بود» (۱۸۹)».

همه می‌دانیم که بالاتر از حرف خداوند متعال چیزی وجود ندارد و

خداوند نیز در اینجا به وضوح بیان می‌کند که حتی پیامبر وی نیز از غیب خبر ندارد. در حقیقت تنها منبعی که به پیامبر از غیب خبر می‌داده وحی بوده که فقط و فقط بر پیامبر گرامی نازل می‌شده است. حال اگر امروزه فردی (به خصوص یک عالم دینی) ادعا کند که از غیب با خبر است، چون تنها منبع آگاهی از غیب وحی الهی (در مورد مسلمانان قرآن) می‌باشد، به راحتی می‌توان وی را دروغگو قلمداد کرد. حال اگر شخصی به گفته‌های این فرد اعتقاد داشته باشد، در خطر گمراهی قرار داشته و باید به سرعت در افکار خود تجدید نظر کند.

جزئیات و مصادیق ایمان را در فصول بعدی بیان خواهیم کرد. آیا تاکنون در مورد افرادی که ادعا می‌کنند چشم برزخی دارند، شنیده‌اید؟ (این افراد با استفاده از جاهلیت مردم ادعا می‌کنند که از میزان تقوا و ایمان مردم با خبرند و می‌توانند درون مردم را دیده یا بر اساس تقوای افراد، آنها را به صورت حیوان‌هایی مثل خوک، گوسفند و گاو تصور کنند. البته طبق ادعای این افراد این ویژگی به خاطر این است که خداوند به آنها نظر داشته و آنها مقرب درگاه الهی هستند). آیا احادیثی که ویژگی‌های غیر بشری همانند چشم برزخی و دانستن سرنوشت افراد پس از مرگ را به افراد صالح و ائمه نسبت می‌دهند، به گوش شما رسیده است؟ آیه زیر خطاب به محمد نبی ﷺ و در مورد منافقین نازل شده است:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ﴿٣٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٤٠﴾ وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّادِقِينَ وَتَبْلُوْا أَخْبَارَكُمْ ﴿٤١﴾﴾ [محمد: 29-31].

«آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه‌هایشان را آشکار نمی‌کند؟ (۲۹) و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی، و خداوند اعمال شما را می‌داند! (۳۰) ما همه شما را قطعاً می‌آزمایم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازماییم! (۳۱)».

در آیه ۳۰ خداوند به پیامبر گفته که: «اگر بخواهیم منافقان را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را از طریق قیافه‌هایشان بشناسی، [ولی اینکار را نکردیم]، با این وجود می‌توانی از طریق اعمال، رفتار و گفتارشان، آنها را از دیگران تمییز دهی [از طریق زکات در کردارهای آنها نه آگاهی یافتن از درون دل آنها]. همچنین در آیه زیر نیز بر این مطلب تاکید کرده است. هنگامی که خداوند به این صراحت پیامبر خویش را مخاطب قرار داده و به عزیزترین بشر در نزد خود می‌گوید که از اسرار درونی انسانها با خبر نیست، در حکم انسانهایی که اینگونه ادعای دروغ کرده و یا صفات غیر بشری را برای امامان و پیامبران گرامی قائل می‌شوند، جز افسوس چه چیزی را سزااست؟

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿۶۳﴾ يَذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْرَعُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحَدَّرُونَ ﴿۶۴﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَعَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْرَعُونَ ﴿۶۵﴾﴾ [التوبة: 63-65].

«آیا نمی‌دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند، برای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ این، همان رسوایی بزرگ است! (۶۳)

منافقان از آن بیم دارند که سوره‌ای بر ضد آنان نازل گردد، و به آنها از اسرار درون قلبشان خبر دهد. بگو «استهزا کنید! خداوند آنچه را از آن بیم دارید، آشکار می‌سازد!» (۶۴) و اگر از آنها بپرسی چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟ می‌گویند «ما بازی و شوخی می‌کردیم» بگو «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟» (۶۵)».

پس از این به بعد، با هر مطلبی یا حدیثی از این قبیل برخورد کردیم، باید آن مطلب و حدیث را از فیلتر قرآن رد کنیم. اگر قرآن آن را تأیید کرد به راحتی آنرا پذیرا می‌شویم، ولی در غیر اینصورت باید شجاعت به خرج داده و برای احترام به یگانه خالق هستی، آن مطلب و حدیث پوچ و جعلی را به راحتی کنار گذاشته و یا با گزینه‌های صحیح قرآنی جایگزین کرد. همچنین افرادی وجود دارند که ادعا می‌کنند در مورد ارواح و زندگی پس از مرگ اطلاع دارند. موردی که همانند مسائل قبلی فقط از طریق وحی به بشر منتقل شده است. الله تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ ۖ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا ﴿٨٤﴾
 وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ۖ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا
 قَلِيلًا ﴿٨٥﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ
 عِلْمًا ۖ وَكَيْلًا ﴿٨٦﴾﴾ [الإسراء: ۸۴-۸۶].

«بگو» هر کس طبق روش خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است بهتر می‌شناسد» (۸۴) و از تو درباره روح سؤال می‌کنند، بگو «روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است» (۸۵) و اگر بخواهیم آنچه را بر تو وحی فرستاده‌ایم، از تو می‌گیریم، سپس کسی را نمی‌یابی که در برابر ما از تو دفاع کند (۸۶)».

متاسفانه، نه تنها در کشور ما، بلکه در اکثر دنیا بازار این افراد بسیار رونق دارد. فرقه‌ها و عرفانهای عجیب و غریب که همه از ذهنیت خود، دنیای پس از مرگ را تصویر کرده‌اند. در کشور ما نیز که ادعای اسلامی داریم، عده‌ای افراد منحرف از دین در یکصد سال اخیر مطالبی تحت عنوان جزئیات شب اول قبر، عذاب قبر، زندگی پس از مرگ، عرفان‌های هندی و سرخپوستی و ... منتشر ساخته‌اند. تنها وظیفه ما این است که در مواجهه با این کتب و جزوه آنها را تنها از فیلتر قرآن رد کنیم، اگر قرآن آنها را تأیید کرد، آنها را قبول کرده و گرنه به راحتی آنها را کنار بگذاریم.

آیه منتخب

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَةٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۵۹﴾﴾

[الأنعام: 59].

«کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگگی [از درختی] نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار ثبت است.»

فصل ۷

خدا و غیر خدا

خداوند بزرگ در قرآن مجید، خود را با نام الله و رب معرفی کرده و همه مخلوقات خود از انس و جن و فرشته گرفته تا کائنات و دنیاهای ماوراءالطبیعه و ... را تحت عنوان «دون الله» و «غیر الله» معرفی کرده است. در قرآن کلمه «دُونِ اللَّهِ» به تعداد ۷۱ بار استفاده شده است. همچنین کلمه «دونه» (ضمیر «ه») در کلمه «دونه» به الله باز می‌گردد) به تعداد ۳۷ بار، کلمه «غیر الله» به تعداد ۱۷ بار، دون الرَّحْمَنِ به تعداد ۲ بار و کلمه دونی (ی در کلمه دونی به الله باز می‌گردد) نیز به تعداد ۳ بار در قرآن به کار رفته‌اند. تشخیص بین دو کلمه الله و «دون الله» در قرآن از اهمیت فوق العاده زیادی برخوردار است. این طبقه بندی استثناء پذیر نیست و هیچ مخلوقی به خالق خود راه ندارد. قرآن از انسانها خواسته تا در صفات و ویژگیهای این دو تفکر کنند. در قرآن بیان شده که «دون الله» (غیر خدا) قدرت غیبی برای حاضر و ناظر بودن در همه جا و قاهر و محیط بودن بر همه چیز را ندارد، که مردم در هر مکان و زمانی به او دسترسی داشته باشند. این ویژگی فقط مختص خداست. این خداست که می‌آفریند، روزی می‌دهد، زنده می‌کند، می‌میراند و تنها اوست که قادر به دخل و تصرف در کل مخلوقات خود می‌باشد. اگر فکر کنیم موجودی در جهان حتی به میزان کمی دارای چنین صفاتی می‌باشد، در واقع شریک خدا بوده که این در قرآن کفر و شرک آشکاری می‌باشد.

متأسفانه در بسیاری از ترجمه‌های قرآن، کلمه «دون الله» به معنای بت ترجمه شده که معنی ناقصی دارد. در قرآن از بتها بوسیله کلمه اصنام سخن به میان رفته است. به شکل زیر توجه کنید:

الله (رب، خالق)

 «دون الله» (مخلوق):

کل انسانها از آدم تا قیامت، کل جنیان، کل فرشتگان،
کل کائنات از زمین و محتویات آن گرفته تا کهکشانهای
دیگر، بهشت و جهنم و هر مخلوق دیگری که انسان آنرا
می شناسد یا نمی شناسد.

پس دون الله فقط بت نبوده و همه مخلوقاتی که حتی در فکر بشر هم نمی‌گنجد را شامل می‌شود. در زمانی که قرآن بر پیامبر نازل شد، علاوه بر مشرکین، در دنیا افراد آتش پرست، خورشید پرست، ستاره پرست و ... نیز وجود داشته‌اند و شمولیت قرآن این افراد را نیز شامل می‌شود و اینگونه نیست که قرآن فقط بت پرستان را خطاب قرار داده و از دیگر موارد چشم‌پوشی کرده باشد:

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۖ وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿۱۰﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ ۗ بَلِ الْأَظْلِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۱﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۱۲﴾﴾

[لقمان: 10-12].

«و آسمانها را بدون ستون‌های قابل دیدن آفرید، و در زمین کوه‌هایی افکند تا شما را نلرزاند و از هر گونه جنبنده‌ای بر آن منتشر ساخت و از آسمان آبی نازل کردیم و بوسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفت‌های گیاهان پر ارزش رویانیدیم. (۱۰) این آفرینش خداست، اما به من نشان دهید غیر خدا چه چیز را آفریده‌اند؟ بلکه ظالمان در گمراهی آشکارند. (۱۱) ما به لقمان حکمت دادیم [و گفتیم] شکر خدا را بجای آور، هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند [زیانی به خدا نمی‌رساند] چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است (۱۲)».

همانند آیه قبل، خداوند در جای جای قرآن ما را نسبت به ضعف «دون الله» آگاه کرده است. الله تعالی خالق بوده و دون الله مخلوق می‌باشد. تولد و مرگ دون الله به طور مطلق در دست الله می‌باشد. مالکیت مطلق مخلوقات (همه دون الله) در دست الله می‌باشد:

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ وِشْرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ﴿۱﴾ وَأَتَّخِذُوا مِن دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يُخْلِقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا

نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴿٤﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ أُفْكِرْتَهُ وَأَعَاثُكَ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ﴿٥﴾ [الفرقان: 2-4].

«خداوندی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و فرزندی برای خود انتخاب نکرده و همتایی در حکومت و مالکیت ندارد و همه چیز را آفرید و به دقت اندازه گیری نمود! (۲) آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیده اند که چیزی را نمی آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند و مالک زیان و سود خویش نیستند و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویشند. (۳) و کافران گفتند «این فقط دروغی است که او ساخته، و گروهی دیگر او را بر این کار یاری داده اند». آنها ظلم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند. (۴)».

هیچ مخلوقی اعم از جن، انس، فرشتگان و ... در ذات و صفات خداوند شریک نمی باشد. این بدین معنی است که خداوند در ذات و صفات یگانه بوده و صفات خداوند نیز به مخلوقات اختصاص نمی یابد. به طور مثال، هیچ بشری چه زنده (در کالبد جسم) و چه مرده (در قالب روح) نمی تواند ادعا کند که دارای یکی از صفات خاص خداوند مثل بصیر (بینا نسبت به همه مخلوقات)، سمیع (شنوا نسبت به همه مخلوقات)، لطیف (هیچ حجاب و پوششی برای دانش خداوند وجود ندارد) و بقیه صفات خداوند می باشد. پس این توحید بوده و مخالف آن کفر و شرک می باشد. الله هم در ذات و هم در صفات یکتا و یگانه بوده و هیچ چیز در صفات او شریک نمی باشد:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُ

﴿كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾﴾ [الإخلاص: 1-4].

«بگو: خداوند، یکتا و یگانه است، (۱) خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند، (۲) هرگز نزاده و زاده نشده، (۳) و برای او هیچ شبیه و مانندی نیست (۴)».

سوالی برای تفکر: هر یک از موارد زیر جزو کدام گروه می‌باشد؟ الله یا دونِ الله؟

- | | | |
|---------------------|---|-----------------|
| ۱- جهنم | ۲- خورشید | ۳- خود شما |
| ۴- بدن | ۵- انسان‌های صالح | ۶- شیطان |
| ۷- حیوانات و درختان | ۸- جبرئیل | ۹- تفکرات انسان |
| ۱۰- غرایز بشری | ۱۱- محمد نبی <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> | |

آیه منتخب

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا

فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿۸۲﴾ [النساء: ۸۲].

«آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود،

اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».

فصل ۸

توحید عبادت

مبحث اصلی از این قسمت به بعد شروع می‌شود. اگر در حین خواندن مطالب زیر برایتان سوال ایجاد شد، لطفاً مباحث را طبق برنامه ادامه بدهید، زیرا برای بیشتر سوالهای خود تا چند فصل آینده جواب خواهید یافت. قرآن بعد از نشان دادن هر یک از این خصوصیات خداوند (یگانه، رازق، خالق، مالک، رب، ولی و ...)، انسان را مخاطب قرار داده و می‌گوید: شما که خدا را با چنین اوصافی قبول دارید، پس چرا تنها او را به فریاد نمی‌خوانید، تنها به او متوسل نمی‌شوید، تنها برای او اطاعت و پیروی نمی‌کنید، و... در یک کلمه، تنها او را پرستش و عبادت نمی‌کنید؟ آیا جادو و طلسم شده‌اید؟ در ابتدا در قرآن از انسانها خواسته شده که فقط و فقط خدا را بپرستند:

﴿يَصْحَبِي السَّجَنُ عَرَبًا مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَعَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ أَحْكَمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَصْحَبِي السَّجَنُ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾﴾ [يوسف: 39-41].

«[حضرت یوسف عليه السلام]: ای دوستان زندانی من! آیا اربابان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟ (۳۹) آنچه که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز

اسمهای [بی‌مسماً] که شما و پدرانانتان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست، خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! (۴۰) ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد، و اما دیگری به دار آویخته می‌شود، و پرندگان از سر او می‌خورند! و مطلبی که درباره آن [از من] نظر خواستید، قطعی و حتمی است! (۴۱)».

همچنین در آیات زیر مشاهده می‌کنید که خداوند عبادت را فقط و فقط مختص به خود دانسته و از انسانها خواسته فقط او را عبادت کنند (به کلمه تَعْبُدُونَ دقت کنید. تَعْبُدُونَ به معنای عبادت کردن و پرستش است). هر پیامبری که برای بشر مبعوث شده، در اولین اقدام مردم را به سمت پرستش خدا دعوت داده و از مردم نخواسته که خودش را بپرستند، بلکه گفته که من هم در کنار شما و همگی با هم، خدا را می‌پرستیم:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾ قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ دِينِي فَلَا اَعْبُدُ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَّلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذِيْ يَتَوَفَّكُمُ وَاُمِرْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۰۴﴾ وَاَنْ اَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَّلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۱۰۵﴾﴾ [يونس: 103-105].

«سپس فرستادگان خود و کسانی را که ایمان می‌آورند، نجات می‌دهیم و همین گونه بر ما حق است که مؤمنان را نیز رهایی بخشیم! (۱۰۳) بگو ای مردم! اگر در عقیده من شک دارید، من آنهایی را که جز خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم! تنها خداوندی را پرستش می‌کنم که شما را می‌میراند و من مأمورم که از مؤمنان باشم! (۱۰۴) و [به من دستور داده شده که] روی خود

را به آیینی متوجه ساز که از هر گونه شرک خالی است و از مشرکان مباح! (۱۰۵)».

همچنین:

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ ﴿٦٣﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتْ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ [آل عمران: 63-65].

«اگر [با این همه شواهد روشن، باز هم از حق] روی گردانند، [بدان که طالب حق نیستند و] خداوند از مفسده جویان آگاه است. (۶۳) بگو «ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم، و بعضی از ما، بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه به سرپرستی نپذیرد.» هرگاه سرباز زنند، بگویند «گواه باشید که ما مسلمانیم!» (۶۴) ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفتگو و نزاع می‌کنید در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است! آیا اندیشه نمی‌کنید؟ (۶۵)».

در بخش‌های قبل مصادیق عبادت مشخص شد. نکته بسیار بسیار مهم این است که خداوند متعال در قرآن انسان را به این امر محدود نکرده و در آیات بسیاری از قرآن، از انسان‌ها خواسته علاوه بر عبادت خالصانه خدا، دعا، مدد و طلب یاری و حاجت را نیز فقط و فقط به خداوند اختصاص دهند (به کلمه «تَدْعُ» دقت کنید):

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا

مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٦﴾ وَإِن يَمَسَّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِيدَكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٧﴾ [یونس: ۱۰۶-۱۰۷].

«و از غیر خدا چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود! (۱۰۶) و اگر خداوند زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی‌سازد و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آنرا به هر کس از بندگانش بخواهد می‌رساند و او غفور و رحیم است! (۱۰۷)».

همچنین:

﴿لَتَنفَنَّهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾﴾ [الحج: ۱۷-۱۹].

«هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم، و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد! (۱۷) و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید. (۱۸) و اینکه هنگامی که بنده خدا [محمد ﷺ] به عبادت برمی‌خاست و خدا را می‌خواند، گروهی پیرامون او بشدت ازدحام می‌کردند! (۱۹)».

**** نکته:** تعبُدون از ریشه عَبَدَ به معنای تسلیم شدن و فرمانبردار بودن می‌باشد. تدعُ از ریشه دَعَوَ به معنای طلب کردن و دعا کردن برای جلب منفعت یا دفع مضرت می‌باشد.

پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ» یعنی: «دعا عین عبادت است». آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که به انسان دستور اکید می دهد کلیه خواهش های زندگی مثل طلب شفا برای مریضی، دعا برای قبولی در امتحان، طلب پیروزی و گشایش در کارها و ... را فقط و فقط از الله بخواند. این امر باید مستقیماً و بدون واسطه از طرف انسانها صورت پذیرد. متأسفانه چون در جامعه ما قرآن مهجور شده و عقیده انسانها بازیچه افراد سودجو شده، این امر برعکس شده و انسانها به جای تقاضای مستقیم از خداوند، مخلوقات وی را واسطه قرار می دهند و از طریق این مخلوقات دعای خود را به خداوند عرضه می کنند. این همان مشکلی است که پیامبر برای از بین بردن آن مبعوث شد. به آیه های زیر توجه کنید. خداوند بوسیله آیات زیر حجت را بر انسانها تمام کرده است:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵۹﴾
 وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
 سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ
 وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
 يَشْكُرُونَ ﴿۶۱﴾﴾ [غافر: 59-61].

«قیامت به یقین آمدنی است و شکی در آن نیست، ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند! (۵۹) پروردگار شما گفته «مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم! کسانی که از عبادتم تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند» (۶۰) خداوند کسی است که شب را برای آسایش شما آفرید و روز را روشنی بخش قرار داد، خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند! (۶۱)».

به کلمه «أَدْعُونِي» در آیه قبل دقت کنید. خداوند به وضوح در این آیه از انسان خواسته برای اجابت دعا، فقط او را بخوانند، و در هیچ جای قرآن به انسان دستور نداده که دعا را به پیش مخلوقاتش عرضه کند. همچنین:

﴿يُكْفِّرُ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿٣٧﴾﴾ [الزمر: 35-37].

«تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده‌اند [در سایه ایمان آنها] بیامرزد و آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش دهد! (۳۵) آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر خدا می‌ترسانند و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت‌کننده‌ای ندارد! (۳۶) و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه‌کننده‌ای نخواهد داشت آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست؟ (۳۷)».

گفته‌هایی که در اینجا بیان شد را اگر نزد بسیاری از انسانها بیان کنید، شما را از قدرت و خشم غیر خدا (پیامبران، ائمه، شیوخ و امامزادگان) می‌ترسانند و طلب کردن از خدا را به تنهایی را نمی‌پذیرند. آیا می‌دانید خداوند در این مورد علاوه بر آیه بالا چه گفته است؟ دقت کنید:

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَجْرَى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرِكُمْ ؕ وَلَا

يُنَبِّئُكَ مِثْلَ خَبِيرٍ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ
الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٤﴾ [فاطر: 13-15].

«او شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب و خورشید و ماه را مسخّر شما کرده، هر یک تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهد، این است خداوند، پروردگار شما، حاکمیت از آن اوست و کسانی را که غیر از خدا به فریاد می‌خوانید حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! (۱۳) اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر هم [به فرض محال] بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند و روز قیامت، شرک شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند خداوند آگاه و خبیر تو را از حقایق امور با خبر نمی‌سازد! (۱۴) ای مردم همگی نیازمند به خدائید و تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است! (۱۵)».

در مورد آیه بیان شده خوب فکر کنید. توضیح کامل آیه در بخش بعدی ارائه می‌شود.

آیه منتخب

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا
وَجْهَهُ ۗ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾﴾ [التقص: 88].

«معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست، همه چیز جز ذات پاک او فانی می‌شود؛ حاکمیت تنها از آن اوست و همه بسوی او بازگردانده می‌شوید!».

فصل ۹

حقیقت یکتاپرستی

آیه فصل قبل را با هم مرور کرده و توسط خود قرآن به حقیقت آن پی

می بریم.

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ
يَجْرَى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ
دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ
سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا
يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ
الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾﴾ [فاطر: 13-15].

«او شب را در روز داخل می کند و روز را در شب و خورشید و ماه را
مسخر شما کرده، هر یک تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهد، این
است خداوند، پروردگار شما، حاکمیت از آن اوست و کسانی را که غیر از
خدا به فریاد می خوانید حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند!
(۱۳) اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی شنوند، و اگر هم [به فرض
محال] بشنوند به شما پاسخ نمی گویند و روز قیامت، شرک شما را منکر
می شوند، و هیچ کس مانند خداوند آگاه و خبیر تو را از حقایق امور با خبر
نمی سازد! (۱۴) ای مردم همگی نیازمند به خدائید و تنها خداوند است که
بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است! (۱۵)».

خداوند متعال پس از بیان چند گوشه از قدرت خود در ابتدای آیه، بیان می‌کند ﴿لَهُ الْمُلْكُ﴾، بدین معنی که تَمَلُّک کل کائنات در دست خداوند قرار دارد و تنها وی می‌تواند در مخلوقات خود دخل و تصرف کند. هیچ مخلوقی نمی‌تواند ادعا کند که چیزی را تحت تملک خود دارد، زیرا کلیه مالکیت‌ها در این دنیا قرار داده‌است. هیچ انسانی حتی نمی‌تواند ادعا کند که نسبت به بدن خود از مالکیت برخوردار است، زیرا اگر به طور مثال در حادثه‌ای پای خود را از دست بدهیم، نمی‌توانیم پای جدیدی برای خود درست کنیم، نمی‌توانیم جلوی پیر شدن خود را بگیریم و حتی نمی‌توانیم جلوی سفید شدن موی خود را بگیریم. هر چیزی که در این دنیا در اختیار ماست، به صورت عاریه و قرض بوده و به هنگام مرگ آنها را از دست خواهیم داد و تک تک انسانها در قبال نعمتهایی که خدا در این دنیا به آنها ارزانی داشته، مورد مواخذه قرار خواهند گرفت. در بخش بعدی خداوند بیان می‌کند ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ یعنی: «کسانی که از غیر خدا به فریاد می‌خوانید حتی مالک رشته نازک وسط خرما نیز نیستند». (به جمله ﴿تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ﴾ دقت کنید). کسی که مالک هیچ چیزی نیست، نمی‌تواند خواسته‌های بقیه را بر آورده سازد. تصور کنید که فرهاد از دوست خود رضا می‌خواهد که ۱۰۰ دلار به او بدهد و در عین حال فرهاد می‌داند که رضا هیچ پولی ندارد. با علم به اینکه رضا مالک هیچ پولی نیست، فرهاد باز هم به اصرار خود ادامه می‌دهد و از وی پول می‌خواهد. حال اگر فرد سومی این صحنه را ببیند، رای به سفاهت و بی‌عقلی فرهاد می‌دهد، زیرا با خود می‌گوید فرهاد از کسی پول می‌خواهد که مالک

هیچ پولی نیست. در بخش بعدی خداوند بیان می کند ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ یعنی: اگر «دون الله» (پیامبران، امامان، امامزادگان، صالحان، شیوخ و...) را به فریاد بخوانید (فرقی نمی کند که از آنها طلب کنید، دعا کنید، آنها را واسطه قرار دهید، از آنها بخواهید که از خدا بخواهند و...)، آنها به هیچ وجهی قادر به شنیدن دعای شما نیستند و اگر به فرض محال هم بشنوند، نمی توانند دعای شما را اجابت کنند. در بخش بعدی خداوند دو اخطار فوق العاده جدی به انسان می دهد ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرْ كَيْكُمْ﴾ اخطار اول این است که این اقدام انسانها یعنی طلب از «دون الله» به جای الله تعالی، طبق گفته خود خداوند، شرک قلمداد شده است. متأسفانه به دلیل مهجور ماندن قرآن در جامعه ما و ترویج تقلید به جای تفکر، جلوی بیان این مفاهیم به شدت گرفته می شود. اخطار دوم این است که در روز قیامت افرادی که در این دنیا به جای خدا و یا همراه با خدا طلب شده اند، این اقدام انسانها را کاملاً انکار خواهند کرد. در روز قیامت، معبودان بیان می کنند که آنها اصلاً از دعا و عبادت و طلب حاجت انسانها در این دنیا بی خبر بوده اند، زیرا این ویژگی فقط مختص خداست که بر همه جا و همه زمان محیط باشد. فقط خداوند است که به طور همزمان می تواند دعای فرهاد را در مشهد، دعای رضا را در تهران، دعای آلیس را در نیویورک و دعای رابرت را در لندن شنیده و آنها را مستجاب کند (خداوند نسبت به همه چیز سمیع و بصیر است و این دو صفت فقط مختص الله است). بسیاری از افراد باور دارند صالحین و پیامبران و امامان که امروزه زنده نیستند، قادرند در هر زمانی و هر مکانی حاجات انسانها

را شنیده و برآورده سازند. این بدین معنی است که آنها صفاتی همانند صفات الله تعالی دارند. صفاتی مثل بصیر (بینا نسبت به بندگان، در همه حال وضع بندگان را می بیند)، سمیع (شنوا نسبت به بندگان، در هر کجا و هر وقت صدای همه انسانها را می شنود)، لطیف (هیچ پوششی در مقابل خداوند وجود ندارد) و خبیر (در همه حال آگاه به بندگان) فقط مختص به الله تعالی است و اگر بندگان مخلوق خداوند را دارای این صفات بدانیم، به خداوند شرک ورزیده ایم. مسلماً هیچ موجودی (اعم از پیامبران، امامان، شیوخ و ...) دارای این صفات نمی باشد. سبحان الله، خداوند از این مسایل پاک و منزّه است.

در بخش آخر آیه ۱۴ سوره فاطر بیان شده ﴿وَلَا يُتَّبِعُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ یعنی هیچ کسی مثل خداوند آگاه و خبیر تو را از حقیقت مسائل آگاه نمی کند. مسلماً هنگامی که این آیه برای بسیاری از مردم خوانده شود، آنها سعی می کنند که با دلیل تراشی و توجیه، کارهای امروزی خود را توجیه کنند و انسان را از حقیقت موضوع دور نگاه دارند، حتی سعی می کنند که آیه را جوری تفسیر کنند که خود می خواهند. اما الله تعالی بیان کرده که در اینگونه از مسائل (عقیدتی)، فقط باید حرف خداوند را قبول کرد، زیرا این فقط خداست که انسان را از حقیقت مسائل با خبر می کند. فقط خداوند است که حقیقت قیامت و وضع عابد و معبود در آن روز (بطور کلی غیب) را برای ما بیان کرده است. در پایان، خداوند دوباره بیان کرده که همه انسانها محتاج درگاه الهی هستند و یک محتاج خود از محتاج دیگر نمی تواند طلب کند و فقط خداوند است که غنی و ستایش شده است. خداوند در آیه زیر حجت را بر انسانها تمام کرده، زیرا بعضی از انسانها با وجود اینکه خداوند عبادت و

دعا برای «دون الله» را شرک دانسته، از ته قلب نمی‌توانند قبول کنند که مفهوم «دون الله» شامل انسانها نیز می‌شود. به آیه زیر توجه کنید:

﴿وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَمِتُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾﴾ [الأعراف: 192-194].

«و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند. (۱۹۲) و هرگاه آنها را به سوی هدایت دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند و برای شما یکسان است چه آنها را دعوت کنید و چه خاموش باشید؟ (۱۹۳) آنهايي که غير از خدا می‌خوانید [از آنها طلب میکنند]، بندگانی همانند شما هستند، آنها را بخوانید، باید به شما پاسخ دهند اگر راست می‌گویید [و تقاضایتان را برآورند!] (۱۹۴)».

خداوند در این آیه، همه مخلوقات را عبد خود نامیده و هیچکدام از امور غیبی را به آنها تفویض نکرده است. از دیدگاه دین، همه انسانها با هم برابرند و هیچکدام بر همدیگر برتری ندارند. از دید خداوند، انسانها بر اساس تقوا سنجیده می‌شوند، تقوا هم یک امر درونی است و فقط خداوند از میزان آن با خبر است. محمد نبي ﷺ فرموده: «مردم همه مثل دندانهای شانه با هم برابرند». در یک کلام، خداوند در قرآن به بشر دستور داده که فقط خدا را قبول داشته باش، از خدا بخواه و از غیر خدا نخواه، غیر خدا را واسطه قرار نده، غیر خدا را تقدس نکن. به آیه زیر توجه کنید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾
[الحجرات: 13].

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است! (۱۳)».

علاوه بر آیات قبل، در بسیاری از آیات دیگر قرآن، از اصطلاح الذین به معنای کسانی که استفاده شده است. به آیه زیر دقت کنید:

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثَارَ النَّارِ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٧٢﴾﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ﴿٧٣﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾﴾ [الحج: 72-74].

«و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره کافران آثار انکار مشاهده می‌کنی، آنچنان که نزدیک است بر خیزند و با مشت به کسانی که آیات ما را بر آنها می‌خوانند حمله کنند! بگو «آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ همان آتش سوزنده [دوزخ] که خدا به کافران وعده داده و بد سرانجامی است» (۷۲) ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر

چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هرگاه مگس چیزی از آنها بریاید، نمی‌توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‌کنندگان و هم آن مطلوبان ناتوانند. (۷۳) خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است! (۷۴)».

در این آیه هم به وضوح بر ضعف غیر خدا تاکید شده است. در انتهای آیه بیان شده که هم طالب (افرادی که از غیر خدا دعا می‌کنند) و هم مطلوب (غیر خداهایی که ناخواسته مورد پرستش قرار می‌گیرند)، ناتوان هستند و فقط ذات مقدس الهی است که قادر مطلق می‌باشد. خداوند از انسان خواسته که هم در مشکلات و هم در خوشی‌ها، فقط و فقط به ذات مقدس الهی توکل کند:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا
 ﴿٥٧﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بُدْئُوبِ
 عِبَادِهِ خَيْرًا ﴿٥٨﴾ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ
 ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَأَلْ بِهِ خَيْرًا ﴿٥٩﴾﴾ [الفرقان: 57-59].

«بگو» من در برابر ابلاغ آیین خدا هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم، مگر کسی که بخواهد راهی بسوی پروردگارش برگزیند» (۵۷) و توکل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد و تسبیح و حمد او را بجا آور و همین بس که او از گناهان بندگانش آگاه است! (۵۸) همان خدایی که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز آفرید، سپس بر عرش قرار گرفت و رحمان است، از او بخواه که از همه چیز آگاه است!

«(۵۹)».

همه موجودات از عدم بوجود آمده‌اند و فقط خداوند است که همیشه بوده و خواهد بود. هر انسانی روزی طعم مرگ را می‌چشد و فقط خدا است که هرگز نمی‌میرد، به همین دلیل باید فقط به الله توکل کرد.

آیه منتخب

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾﴾

[الزمر: 38].

«و اگر از آنها بپرسی «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند «خدا!» بگو «آیا هیچ دربارۀ معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید، اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟ و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند!» بگو «خدا مرا کافی است و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند!».

فصل ۱۰

ماهیت شرک

بدست آوردن یک بینش توحیدی بسیار قوی به درک مفهوم تفاوت الله تعالی (خالق) و دون الله (مخلوق) وابسته است و درک این تفاوت بسیار ساده بوده و فقط افراد ستیزه جو از پذیرش این واقعیت طفره می‌روند. به آیه زیر بسیار توجه کنید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤﴾ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾﴾ [الأحقاف: 4-6].

«به آنان بگو «هر آنچه که غیر از خدا می‌خوانید، به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا شرکتی در آفرینش آسمانها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید، اگر راست می‌گویید» (۴) چه کسی گمراهتر است از آن کس که غیر از خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از دعای آنها بی‌خبر است؟ (۵) و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، همین معبودها دشمنانشان خواهند بود و حتی عبادت آنها را انکار می‌کنند! (۶)».

خداوند در بخش اول این آیه دوباره تاکید کرده که «دون الله» هیچ چیزی را خلق نکرده و بلکه خود مخلوقند. در هیچکدام از کتب آسمانی و حتی کتب علمی، هیچ مدرکی مبنی بر مشارکت «دون الله» در آفرینش وجود ندارد. به آیه خوب توجه کنید. در آیه گفته شده که هر آنچه که غیر از خداوند خوانده شود، تا قیامت هم به فرد متقاضی پاسخ نخواهند داد و در روز قیامت این دون الله‌ها علاوه بر انکار شرک این افراد، دشمن آنها خواهند شد. در آن روز آنها می‌گویند که ما در دنیا فقط خدای یگانه را عبادت کردیم و همه حاجات خود را پیش خداوند عرضه کردیم، در حالیکه شما به جای طلب از خداوند، از ما که خود مخلوق خداوند هستیم، طلب کردید. بنابر این ما الآن دشمن شما هستیم. ما موحد بودیم و شما دشمن خدا، پس مسیر ما و شما جداست.

در بخشهای قبلی بیان شد که دون الله مالک حتی ذره‌ای از کل کائنات نبوده و خود محتاج الله هستند. علاوه بر آن بیان شد که یعبدون (عبادت کردن، اظهار بندگی کردن) و یدعون (طلب کردن، حاجت خواستن) فقط به خداوند اختصاص دارد و در صورت یعبدون و یدعون دون الله دچار شرک شده‌ایم. مسلماً در این مورد خداوند به صراحت در قرآن حرف خود را بیان کرده و هیچگونه تبصره و متممی قرار نداده است. تبصره و متمم‌هایی که ما خود در طول زمان ایجاد کرده ایم. برای مثال برخی افراد بیان می‌کنند که درست است که هر انسانی می‌تواند حاجت و طلب خود را مستقیماً به نزد خدا ارائه دهد و درست است که نمی‌توان حاجت و طلب خود را مستقیماً از دون الله خواست، ولی می‌توان از دون الله (امامان و صالحین و...) خواست که

آنها واسطه ما و خداوند شوند. یعنی ما به غیر خدایانی که در قید حیات نیستند، حاجت خود را عرضه می‌کنیم تا آنها حاجت ما را به خداوند عرضه کنند.

دلایل بسیار واضحی که در مقابل این توجیه می‌توان بیان کرد اینکه اولاً قوم عرب قبل از مبعوث شدن پیامبر دقیقاً همین تفکر را داشته و از پیامبران گذشته مثل ابراهیم خلیل علیه السلام و اسماعیل نبی علیه السلام و یا از هابیل و فرشتگان الهی می‌خواستند که حاجت آنها را به نزد الله تعالی ارائه دهند. آنها فکر می‌کردند که فرشتگان و انبیاء الهی به دلیل بی‌گناهی‌شان می‌توانند شفیع آنها بوده و آنها را به خداوند نزدیک سازند. ثانیاً، اینکه ما از دون الله بخواهیم که حاجت ما را به نزد الله ارائه کنند، خود مصداقی از دعا و طلب از دون الله می‌باشد، زیرا به هر حال از دون الله می‌خواهیم که حاجت ما را شنیده و به خداوند برای اجابت ارائه کنند.

خداوند حتی در یک آیه از قرآن از بندگانش نخواسته که از طریق واسطه و معاون با وی ارتباط برقرار کنند و عبادت خداوند از طریق واسطه، همه و همه نشأت گرفته و پرداخته ذهن ماست. خداوندی که از رگ قلب به ما نزدیکتر است، به ما دستور داده که به طور مستقیم از وی حاجت بخواهیم، همانگونه که نزدیکترین مسیر به یک نقطه، خط مستقیم تا آن می‌باشد. خداوندی که از رگ قلب به ما نزدیکتر است، دستور داده که حتی اگر بنده‌ای به واسطه گناه، خود را شرمنده فرض کند، بداند که باز خداوند به او از همه مخلوقات نزدیکتر است. هنگامی که برای خداوند واسطه قرار می‌دهیم، همانند این است که قبول کنیم، خداوند بدون وجود این واسطه‌ها

ما را نمی‌بخشد و صدای ما را نمی‌شنود، یا اینکه فرض کنیم خداوند ظرفیت پذیرش مستقیم دعای بندگانش را ندارد و حتما باید با واسطه با وی ارتباط برقرار کرد. حتی اگر بنده‌ای از بندگان خداوند، در گناه غرق شده باشد، باز هم در توبه برای وی باز است و فقط خداوند است که گناهان وی را می‌بخشد:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾﴾

[الزمر: 53-54].

«بگو» ای بندگان من که در گناه بر خود اسراف کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را جمعاً می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (۵۳) و به پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید! (۵۴)».

علاوه بر توجه به شکل زیر، در مورد سوال زیر هم تفکر کنید:

آیا درست است که ایمان و عقیده را از منبع دیگری غیر از قرآن اخذ

کرد؟

<p style="text-align: center;">شرک</p> <div style="display: flex; justify-content: space-between; align-items: center;"> <div style="border: 1px solid black; padding: 10px; width: 45%;"> <p>مخلوق (دون الله) از مخلوق دیگر (دون الله) طلب و حاجت می خواهد.</p> </div> <div style="text-align: center; width: 10%;"> <p>دون الله</p>  <p>دون الله</p> </div> <div style="border: 1px solid black; padding: 10px; width: 45%;"> <p>مخلوق (دون الله) مستقیما از خالق (الله) طلب و حاجت می خواهد.</p> </div> <div style="text-align: center; width: 10%;"> <p>الله تعالی</p>  <p>دون الله</p> </div> </div>	<p style="text-align: center;">روش توحیدی از دیدگاه قرآن</p>
<p>﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: 106].</p> <p>«و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود!».</p>	<p>﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60]</p> <p>«پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم! کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.».</p>

شُرک

الله تعالی دون الله

دون الله

مخلوق (دون الله) در کنار طلب و حاجت از خالق (الله)، از مخلوق (دون الله) نیز طلب و حاجت می خواهد.

شُرک

الله تعالی

دون الله

دون الله

مخلوق (دون الله) از مخلوق دیگر (دون الله) می خواهد که حاجتش را به خالق (الله) عرضه کند (عبادت با واسطه).

﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ [الشعراء: 213].

«هیچ معبودی با خداوند مخوان که از معذبین خواهی بود».

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [البجن: 18]. «و همانا مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خداوند نخوانید!».

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا﴾ [۲۲]

«معبود دیگری با خداوند قرار نده که نکوهیده و بی یاور خواهی نشست!».

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾ [الزمر: 3].

«همانا دین خالص از آن خداست و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، دلیلشان این بود که آنها را عبادت نمی کنیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند...».

﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ...﴾ [فاطر: 14].

«اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند...».

فصل ۱۱

مصادیق شرک

در آیات قبل دیدیم که خداوند تقاضای انسانها از «دون الله» (غیر خدا) را شرک می‌داند. هم عبادت (تَعْبُدُونَ) و هم دعا و طلب (تَدْعُونَ) از مخلوقات خدا (دونِ الله) شرک است، چه بطور مستقیم از «دون الله» و چه به صورت واسطه قرار دادن «دون الله» بین خود و خداوند. الله تعالی هیچ استثنائی در این مورد قائل نشده است. برای تاکید، آیه دیگری از قرآن را می‌آوریم و از شما می‌خواهیم دوباره به هر دو کلمه ﴿يَعْبُدُونَ﴾ و ﴿تَدْعُونَ﴾ دقت کنید:

﴿قَالَ سَلِمٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَعْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿٤٧﴾ وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ﴿٤٩﴾ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا﴾ [مریم: 47-49].

«ابراهیم گفت: «سلام بر تو! من بزودی از پروردگارت برایت تقاضای عفو می‌کنم، چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است! (۴۷) و از شما و آنچه از غیر خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم و پروردگارت را می‌خوانم و امیدوارم در خواندن پروردگارت بی‌پاسخ نمانم» (۴۸) هنگامی که از آنان و آنچه از غیر خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبری قرار دادیم! (۴۹)».

دقت کنید شرک فقط این نیست که فردی مخلوق را در آفرینش آسمانها و زمین همتای خدا قرار دهد، بلکه حتی اگر مخلوق را واسطه عبادت و دعای خود از خالق قرار دهیم، مرتکب شرک شده ایم. پس کلیه حالات زیر شرک به حساب می آیند: اینکه تصور کنیم به جای خدای یگانه، چند خدا وجود دارد، تصور کنیم خداوند خویشاوند دارد، تصور کنیم که مخلوقات در خلقت با خدا همکاری کرده اند، تصور کنیم که به جای خداوند قادر، می توان از مخلوقات طلب کرد، تصور کنیم که برای دعا یا عبادت، می توان مخلوقات را واسطه قرار داد، تصور کنیم که مخلوقات به خاطر اجر و قربشان نزد خدا، معاونین خدا در انجام بعضی از اوامر هستند، تصور کنیم مخلوقی در صفات خاص الله با خدا شریک است و به آیه زیر خوب دقت کنید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾﴾ [الأنعام: 40-44].

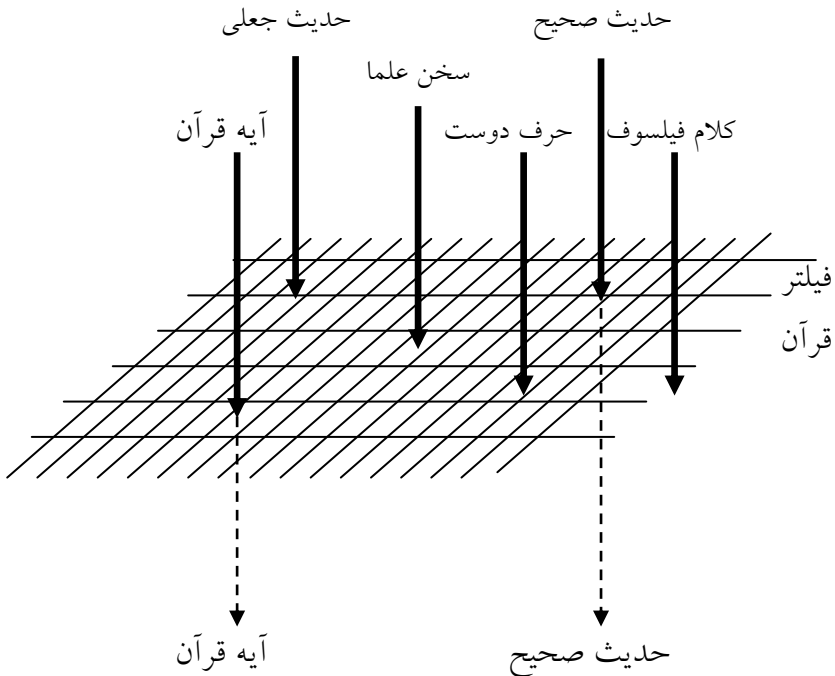
«بگو» به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید یا رستاخیز برپا شود، آیا غیر خدا را می خوانید اگر راست می گوید؟» (۴۰) بلکه تنها او را می خوانید و او اگر بخواهد، مشکلی را که بخاطر آن او را خوانده اید، برطرف می سازد و آنچه را شریک و دستیار خدا قرار می دهید، [در آن روز] فراموش خواهید کرد. (۴۱) ما به سوی امتهایی که پیش از تو بودند، [پیامبرانی] فرستادیم و آنها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم، شاید خضوع کنند و تسلیم گردند! (۴۲)».

فکر کنید که در کنار شما حادثه ناگواری اتفاق می افتد (زلزله، سیل، بمب گذاری و ...). شما نجات خویش را از الله می طلبید یا از پیامبران، از الله می طلبید یا از امامان، از الله می طلبید یا از شیوخ و صالحان؟ اگر از الله طلب کنید، توحید واقعی را به انجام رسانیده‌اید و گرنه دچار شرک شده‌اید. همانطور که در بخشهای قبلی گفتیم، مردم جاهلیت که دچار شرک می شدند، انسان‌هایی عجیب و غریبی نبودند. آنها هم دقیقاً مثل ما زندگی می کردند و خداوند را به عنوان خالق قبول داشتند. تنها مشکل آنها این بوده که از سنگ و چوب بت‌های نمادینی به شکل افراد صالح درست و می کردند و این افراد صالح (مثل حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل) را واسطه دعا و عبادت خود قرار می دادند. سنگ‌های عمودی آن زمان، امروزه به صورت افقی شده و بر روی قبر افراد قرار گرفته است. شرک به زندگی انسان بسیار زیرکانه وارد می شود. بسیاری از انسانها تصور می کنند که مؤمن هستند، ولی اعمال آنها بیانگر شرک در عقیده شان می باشد. خداوند می فرماید:

﴿وَكَايِنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿۱۰۵﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۶﴾ أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۰۷﴾﴾ [یوسف: 105-107].

«و چه بسیار نشانه‌ای در آسمانها و زمین که آنها از کنارش می گذرند و از آن رویگردانند! (۱۰۵) و اکثر آنها که ایمان به خدا دارند، در عین حال مشرکند! (۱۰۶) آیا ایمن از آنند که عذاب فراگیری از سوی خدا به سراغ آنان بیاید یا ساعت رستاخیز ناگهان فرا رسد، در حالی که متوجه نیستند؟ (۱۰۷)».

حضرت محمد ﷺ فرموده: ورود شرک به امت من از راه رفتن مورچه سیاهی بر روی سنگ سیاه و در شب، زیرکانه تر است. تنها راه جلوگیری از این مشکل پالایش عقاید از طریق فیلتر قرآن است، لذا توصیه ما این است که بعد از این، هر سخنی را از هر فردی و در هر لباسی (حتی در لباس دین) شنیدیم یا در جایی دیدیم، آنرا از فیلتر قرآن رد کنیم، چون در روز قیامت، ما فقط می توانیم قرآن را مرجع عقیده و ایمان خود معرفی کنیم و نمی توانیم بگوییم به دلیل اینکه فلان عالم دینی این حرف را زد ما از وی تبعیت کردیم. با توجه به اینکه روز به روز بر احادیث جعلی و خرافی افزوده می شود، تنها معیار ما برای تبعیت از احادیث واقعی، فقط عبور از فیلتر توحیدی قرآن مجید می باشد. قرآن تنها کتابی است که تحریف و اشکال به آن راه نداشته و تنها نقشه هدایت هر فرد حق طلب می باشد. متأسفانه امروزه احادیثی به گوش می رسد که توسط آنها حتی ملاک کفر و ایمان افراد سنجیده می شود، بسیاری از این احادیث با قرآن تناقض داشته باید به راحتی از زندگی انسان حذف شوند. به شکل زیر دقت کنید:



در این بخش خطر شرک از دیدگاه قرآن را بررسی می‌کنیم. به اولین آیه توجه کنید:

﴿قُلْ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونَ بِأَعْبَادِهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾ [الزمر: 64-66].

«بگو «آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را بپرستم ای جاهلان؟» (۶۴) به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر شرک بورزی، همه اعمال تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود! (۶۵) بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش! (۶۶)».

در این آیه خداوند پیامبر اسلام را خطاب قرار داده و با وجود اینکه حضرت محمد ﷺ برای خداوند بسیار محترم می‌باشد، به وی اخطار داده که اگر شرک داشته باشد کل اعمال خود را با دست خود تباہ می‌کند. امروزه افرادی هستند که کارهای خیر زیادی انجام می‌دهند. آنها مدرسه سازی می‌کنند، به فقرا غذا می‌دهند، به خیریه‌ها کمک می‌کنند و ... ولی اگر عقیده این افراد درست نباشد هیچ کدام از اعمال آنها مقبول درگاه الهی قرار نمی‌گیرد. بحث عقیده در قرآن بسیار جدی است. به آیه زیر دقت کنید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آؤْتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنفُسَهُمْ بِاللَّهِ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٤٩﴾﴾

[النساء: 47-49].

«ای کسانی که کتاب خدا به شما داده شده، به آن تصدیق‌گری که صادقانه نازل کردیم ایمان بیاورید، پیش از آنکه صورت‌هایی را محو کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که اصحاب سبت را دور ساختیم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنی است! (۴۷) خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد و آن کسی که برای خدا شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است. (۴۸) آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟ بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می‌کند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد. (۴۹)».

همچنین:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۱۲﴾ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصْلَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿۱۴﴾﴾ [لقمان: 12-14].

«ما به لقمان حکمت دادیم که شکر خدا را بجای آورد و هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، [زیانی به خدا نمی‌رساند] چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است. (۱۲) هنگامی را که لقمان به فرزندش، در حالی که او را موعظه می‌کرد گفت: «پسرم! برای خدا شرک نداشته باش که شرک، ظلم بزرگی است» (۱۳) و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است! (۱۴)».

همچنین:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۸۵﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿۸۶﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ ۗ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ ﴿۸۷﴾﴾ [غافر: 85-83].

«هنگامی که رسولان نشان دلایل روشنی برای آنان آوردند، به علمی که

داشتند خوشحال بودند [و غیر آن را اصلاً قبول نمی کردند] ولی آنچه را به تمسخر می گرفتند آنان را فراگرفت! (۸۳) هنگامی که عذاب ما را دیدند، گفتند «هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به هر آنچه که شریک خدا می شمردیم، کافر شدیم!» (۸۴) اما هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، ایمانشان برای آنها سودی نداشت. این سنت خداوند است که همواره در میان بندگانش اجرا شده و آنجا کافران زیانکار شدند! (۸۵)».

در آیه قبل خداوند بیان می کند که هنگامی که در مقابل بسیاری از گمراه شدگان در دین، دلایل روشنی از قرآن آورده شود، آنها بیان می کنند که ما خود در دین صاحب علم هستیم و افراد زیادی پیرو ما هستند. ولی در روز قیامت این افراد نه به حال خود سودی می بخشند و نه به حال انسانهایی که گمراه کردند. در آیه زیر بیان می شود که حتی به میزان سر سوزنی نیز نباید به خداوند یگانه شرک داشت:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَكْفِ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِمِ بِظُلْمٍ نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۸۵﴾ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَظَهَرَ بَيْتِي لِلظَّالِمِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعَ السُّجُودِ ﴿۸۶﴾ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿۸۷﴾﴾ [الحج]:

[27-25].

«کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند و از مسجد الحرام که آن را برای همه مردم برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می کنند یا از نقاط دور وارد می شوند، و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او

می‌چشاییم! (۲۵) زمانی را که جای کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم [و به او گفتیم:] حتی به اندازه ذره‌ای، شرک نداشته باش! و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان پاک ساز! (۲۶) و مردم را دعوت عمومی به حج کن، تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند (۲۷)».

در آیات قبل دیدیم که حتی به اندازه ذره‌ای نباید به خداوند شرک داشته باشیم و کسانی که آگاهانه یا نا آگاهانه با عقیده نادرست (شرک آمیز یا کفر آمیز) به حضور خداوند بروند، در نزد خداوند مجرم قلمداد شده و تمامی اعمالی که در این دنیا انجام دادند را از دست خواهند داد. به آیه زیر دقت کنید:

﴿يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٢٢﴾ وَقَدْ مَنَّا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ﴿٢٣﴾ أَصْحَابُ الْأَجْنَةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿٢٤﴾﴾ [الفرقان: ۲۲-۲۴].

«روزی که فرشتگان را می‌بینند، روز بشارت برای مجرمان نخواهد بود و می‌گویند «ما را امان دهید، ما را معاف دارید!» (۲۲) و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم! (۲۳) بهشتیان در آن روز قرارگاهشان از همه بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است! (۲۴)».

با وجود این همه آیه در قرآن مجید (و بسیاری از آیاتی که در اینجا مطرح نشده است) و این همه اخطار به کل بشریت، آیا حاضریم از کل عمر خود فقط چند ساعت را برای تفکر در هدف اصلی در دنیا و زندگی جاویدان در آخرت قرار دهیم؟

فصل ۱۲

شفاعت: از حقیقت تا خیال

در این بخش دلایلی که اکثر مردم جامعه در قبال تقلید کورکورانه خود در ایمان و عقیده می‌آورند را بررسی می‌کنیم. مورد مهمی که در اینجا باید به آن توجه کرد، شباهت این دلایل با توجیحات اقوام گذشته‌ای است که در قرآن وصف آنها آمده است. قبل از بررسی دقیق باز هم تاکید می‌کنیم که عقیده و ایمان یک امر کاملاً فردی است و هیچ فردی نباید به جای افراد دیگر در مورد ایمان فکر کند. هر فرد به جای تقلید از اجداد و بزرگان قوم خود، باید خود با بررسی عقلی و قرآنی به این موارد یقین پیدا کند. در حقیقت تقلید از افکار دیگران در این مورد برای ما هیچ ارزشی ندارد، زیرا در روز قیامت مرجع اصلی عقیده را افکار دیگران نمی‌توان معرفی کرد. با همدیگر قدم به قدم بررسی می‌کنیم.

در بسیاری از موارد، هنگامی که آیات قرآن برای مردم امروزی خوانده می‌شود و از آنها خواسته می‌شود که گامی جلو نهاده و حداقل آیات قرآن را مطالعه کنند و از این آیات به باطل بودن «دون الله» پی ببرند، تنها جوابی که مردم خواهند داد عبارت است از اینکه ما به آنچه در دست خود داریم راضی هستیم و ما همان کاری را می‌کنیم که کل جامعه انجام می‌دهند (خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو). آنها از این موضوع غافل هستند که حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در چنین جامعه‌ای بزرگ شد. وی به تنهایی عقیده خود را از

شرک و خرافات جامعه پاک کرد و به صورت عقلی (تفکر در آیات آفاق و انفس) خدا را برای خود به اثبات رساند. خداوند هم به پاس این اقدام، وی را به پیامبری مبعوث کرد و وی را برای عالمیان در قرآن به عنوان اسوه توحید معرفی کرد. مسلماً افرادی که در جامعه به خرافه‌های رایج بین مردم راضی باشند، هدایت نخواهند شد. خوشبختانه اکثریت جامعه ما امروزه به تناقض‌ها و سوالات زیادی در امر دین رسیده و امروزه بسیاری از مردم متوجه شده‌اند که چیزی که تحت عنوان دین به آنها ارائه می‌شود، مشکل دارد (به قول معروف یک جای کار می‌لنگد). امروزه اکثریت جامعه که انسانهای فهیمی هم هستند می‌دانند که دین واقعی، این دینی نیست که پیوسته از رادیو، تلوزیون و از سر منبر ترویج می‌شود. دینی که ترویج می‌شود جز بدبختی و افسردگی برای جامعه چیزی به همراه نمی‌آورد. ولی مشکل کار اینجاست: با وجود اینکه مردم می‌فهمند که دین اصلی این نیست، باز هم کورکورانه به تقلید ادامه داده و خود به دنبال پیدا کردن ایمان خالص نمی‌روند. آیه زیر را بخوانید:

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿۲۰﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْا كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۲۱﴾ وَمَن يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿۲۲﴾﴾ [لقمان: 20-22].

«آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟

ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند! (۲۰) و هنگامی که به آنان گفته شود «از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید» می‌گویند «نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم» [تقلید کورکورانه]، آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند [باز هم تبعیت می‌کنند؟] (۲۱) کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده و عاقبت همه کارها به سوی خداست (۲۲)».

توجه رایج دیگر در جامعه ما: مردم می‌گویند که ما قبول داریم که «دون» خالق و رازق هیچ چیزی نیست و ما هم به طور مستقیم از اولیاء، شیوخ، پیامبران و امامان درخواست و طلب هیچ چیزی را نمی‌کنیم، بلکه معتقدیم که افراد مقرب درگاه خدا باعث می‌شوند که خداوند دعای ما را مستجاب کند. این افراد مقرب در اوامر الله تعالی دخیلند و ما از مصیبت‌ها به خاطر وجود این افراد در امان خواهیم بود. در این حالت ما با واسطه از خداوند می‌خواهیم که دعای ما را مستجاب سازد و تنها دلیل اینکار تقرب به درگاه خداست. در ادامه این افراد بیان می‌کنند که ما می‌دانیم که این مقربین درگاه الهی توانایی برآورده کردن حاجت ما را ندارند، ولی خداوند به واسطه این مقربین حاجت ما را بر آورده می‌کند. به آیه زیر که استدلال مشرکین زمان پیامبر است، توجه کنید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۗ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۗ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ۗ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۗ﴾

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ هُوَ اللّٰهُ الْوَحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٤﴾ [الزمر: 2-4].

«ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم، پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! (۲) آگاه باشید که دین خالص از آن خداست و کسانی که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که «ما اینها را نمی‌پرستیم جز اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند»، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند، خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است را هرگز هدایت نمی‌کند! (۳) اگر [بفرض محال] خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می‌خواست برمیگزید، منزّه است [از اینکه فرزندی داشته باشد] او خداوند یکتای پیروز است! (۴)».

این استدلال، همان استدلالی است که مردم امروز از واسطه قرار دادن «دون الله» بیان می‌کنند. مسلماً خداوند در هیچ جای قرآن به هیچ انسانی اجازه واسطه قرار دادن «دون الله» را نداده است و این استدلال امروزه (استدلال واسطه به خاطر تقرب به خدا که استدلال جدیدی هم نیست) فقط دروغی است که به خدا نسبت داده شده و از زبان خدا بیان می‌شود. در آخر آیه هم گفته شده که خداوند افراد «کاذب و کفار» را دوست ندارد. آیات قرآن بسیار گویا و شفاف هستند و هر فرد حقیقت‌جویی به راحتی می‌تواند خرافات و شرکیات زندگی خود را با استفاده از آیات قرآن محو نماید. خداوند در جای جای قرآن گفته ﴿أَدْعُوْنِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ یعنی من را بخوانید تا شما را اجابت کنم و در هیچ جای قرآن نگفته «أدعوا النبیَّ اُستجب لکم» و یا اینکه «أدعوا الصالحین اُستجب لکم» اوضاع در جامعه خیلی وخیم است. فکر کنید که فرهاد به شما کمک کوچکی بکند و شما به جای فرهاد از

رضا تشکر کنید. حال ببینید که در جامعه ما الله تعالی چه نعمت‌های بیشماری به ما اعطا کرده و ما به جای عبادت و طلب از الله فقط از «دون الله» می‌خواهیم. با این اوصاف بسیاری از مردم هنوز می‌گویند ما انسان‌های بسیار گناهکاری هستیم و توانایی دعا کردن و طلب کردن از خدا به صورت مستقیم را نداریم. ما باید حتماً یک انسان پاک و مقرب را واسطه قرار دهیم، زیرا در غیر اینصورت خداوند به ما هیچ توجهی نمی‌کند و دعای ما بالا نمی‌رود. خداوند خود جواب این مردم را داده، به آیه زیر توجه کنید:

﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾ قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵۳﴾ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ ﴿۵۴﴾ وَأَنِيبُوا أَحْسَنَ مِمَّا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۵۵﴾﴾ [الزمر: 52-55].

«آیا آنها نمی‌دانند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟ در این، آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند. (۵۲) بگو «ای بندگان من که [در گناه] بر خود اسراف کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (۵۳) و به درگاه پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید! (۵۴) و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر

شما نازل شده پیروی کنید پیش از آنکه عذاب ناگهان به سراغ شما آید در حالی که از آن خبر ندارید» (۵۵)».

خداوند در این آیه فرموده‌ای بندگانی که در گناه کردن از حد گذشته و حتی در گناه اسراف هم کرده اید (بدترین حالت ممکن)، در رحمت خدا بر روی همه بندگانش باز است و نیازی به پارتی بازی ندارد. خداوند متعال گفته حتی اگر در اعماق چاه گمراهی و گناه هم بودید، باز هم تنها به سمت خدای خود بازگردید ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ﴾ فقط کافی است که تصمیم به تصحیح عقیده خود بگیریم و از خرافات ریشه دوانده در ایمان خود دست برداریم. بسیاری از افراد با خواندن این جزوه تکان می‌خورند، زیرا خرافات به شدت در افکار آنها رسوب کرده است. معمولا افراد جواتر به راحتی می‌توانند این خرافات را کنار بگذارند، در حالیکه هر چقدر سن افراد بالاتر برود، به سختی می‌توان این خرافات را از ایمان پاک کرد، زیرا افراد مسن تر کل عمر خود را با این خرافه‌ها زندگی کرده و عقاید خرافی خود را همانند بچه خود دوست دارند. فرد شجاع در اینجا کسی است که در مواجه شدن با حقیقت قرآن، که حتی یک آیه آن هم برای ما حجت است، بتواند ابراهیم وار سر کودک افکار خرافی پرورش یافته خود را به دستور خداوند ببرد.

مسئله دیگری که در جامعه امروزی به چشم می‌خورد، این است که مردم بسیاری از اولیای مقرب درگاه الله تعالی به عنوان شفیع در روز قیامت در نظر گرفته‌اند. هنگامی که به این افراد گفته می‌شود چرا به غیر از خدا دل بسته اید، چرا از غیر خدا شفا و حاجت طلب می‌کنید، و چرا غیر خدا را واسطه دعای خود قرار می‌دهید؟ بیان می‌کنند که ما امید داریم که این مقربین خدا

(پیامبران، امامان، شیوخ، شهدا و ...) در روز قیامت شفیع ما باشند و نزد خداوند برای ما گناهکاران شفاعت کنند. جواب خداوند به این افراد چنین است:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
 الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ
 وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي
 السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا كَانَ
 لِلنَّاسِ إِلَّا أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ
 فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾﴾ [پس: 17-19].

«چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد [از طرف خدا دروغ می‌گوید]، یا آیات او را تکذیب می‌کند؟ مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد! (۱۷) و غیر از خدا، چیزهایی را عبادت می‌کنند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!» بگو «آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد!» منزه است او و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند! (۱۸) [در آغاز] همه مردم امت واحدی بودند، سپس اختلاف کردند و اگر قولی از طرف پروردگارت از قبل صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌شد [و سپس همگی به مجازات می‌رسیدند] (۱۹)».

در آیه بیان شده که «دون الله» به انسان هیچ زبانی و هیچ سودی نمی‌رسانند، بلکه هر چیزی که به انسان برسد از جانب خداست. خداوند به صراحت در این آیه و بسیاری از آیات دیگر قرآن مجید بیان کرده که اینچنین

قراردادی را با بندگان خود منعقد نکرده و در هیچ یک از کتب آسمانی به این مسأله حتی اشاره هم نشده است. قرار دادن شفیع قبل از قیامت و در این دنیا همانند بسیاری دیگر از مواردی که بیان شد، ساخته و پرداخته ذهن خود مردم است. مردمی که هنگامی که از تفکر در قرآن سخن به میان می آید، همه به جای اینکه خود در مورد عقیده و ایمان خود تفکر کنند، اجازه می دهند که افراد دیگر (مثل عالم های دینی و ...) به جای آنها فکر کنند و متأسفانه حرف این افراد را از کلام خود خداوند با ارزش تر می دانند. خداوند در این آیه به وضوح بیان می کند که شفاعت غیر خدا، اینگونه که شما پیش خود تصور کرده اید وجود ندارد. آیا شما به خدا چیزی را نسبت می دهید که در هیچ جای قرآن نیامده و آیا شما چیزی را می گوید که خدا آنرا نگفته است. دقت کنید که قرآن مسأله شفاعت را به طور کلی رد نکرده است، بلکه بدین گونه که مردم شفیع برای خود قرار می دهند را شرک می داند (به طور کامل در مورد این موضوع بحث خواهد شد). به آیه زیر توجه کنید:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿۵۰﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ وَاٰلِٔٔ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۵۱﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعُدُوَّةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۲﴾﴾

«بگو» من نمی گویم خزاین خدا نزد من است و من از غیب آگاه نیستم و به شما نمی گویم من فرشته‌ام، تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم» بگو «آیا نابینا و بینا مساویند؟ پس چرا نمی اندیشید؟» (۵۰) و به وسیله قرآن، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می ترسند، بیم ده! [روزی که در آن] یاور و سرپرست و شفاعت کننده‌ای از غیر خدا [کل مخلوقات] ندارند، شاید پرهیزگاری پیشه کنند! (۵۱) و کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن! نه چیزی از حساب آنها برتوست و نه چیزی از حساب تو بر آنها! اگر آنها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود! (۵۲)».

آیه بالا هم برای انداز و ترساندن افراد مؤمن و خدا ترس نازل شده است. آیه زیر را با تفکر بخوانید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ أَفَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ الَّذِينَ رَعِمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾﴾ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ ۗ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ۗ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَآتَىٰ تُوْفِكُونَ ﴿٩٥﴾﴾ [الأنعام: 93-95].

«چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی به خدا ببندد یا بگوید «بر من وحی فرستاده شده» در حالیکه به او وحی نشده است و کسی که بگوید «من

نیز همانند آنچه خدا نازل کرده است، نازل می‌کنم» و اگر ببینی هنگامی که این ظالمان در غمرات و شداید مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان مرگ دستهایشان را به سمت آنها گشوده و نهیب می‌زنند که «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغهایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید» (۹۳) و [در قیامت به آنها گفته می‌شود: همه شما تنها به سوی ما بازگشت نمودید، همان گونه که روز اول شما را آفریدیم و آنچه را به شما بخشیده بودیم، پشت سر گذاردید و شفیعانی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم! پیوندهای شما بریده شده و تمام آنچه را تکیه‌گاه خود تصور می‌کردید، از شما دور و گم شده است! (۹۴) خداوند، شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده خارج می‌سازد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، این است خدای شما! پس چگونه از حق منحرف می‌شوید؟ (۹۵)».

در این آیه وضعیت مرگ افرادی تشریح شده که بدون آگاهی یا با آگاهی، از طرف خداوند مطلبی را بیان می‌کنند که در قرآن به عنوان یگانه مرجع عقیده ما نیامده است. افرادی که کورکورانه در دین خود تقلید می‌کنند و هنگامی که به آنها ایمان و عقیده صحیح طبق آیات قرآن عرضه می‌شود، قبول نکرده و بیان می‌کنند کاری که ما انجام می‌دهیم چون علمای دین ما انجام می‌دهند، مورد قبول خداوند است، در صورتی که با خواندن قرآن متوجه می‌شوند که قرآن در حقیقت کاملاً مغایر با عقایدشان صحبت کرده است. آنها پیوسته می‌گویند خداوند «أرحم الراحمین» است، در حالیکه در قرآن هر جا از رحمت خداوند صحبت شده، در کنار آن بیان شده که خداوند «شدید العذاب» هم هست. در ادامه آیه، خداوند بیان کرده که روز قیامت انسانها در پیشگاه خداوند به صورت

فردی حاضر می‌شوند و هیچ شفیع از پیش تعیین شده‌ای در روز قیامت برای انسان وجود ندارد. به آیه زیر دقت کنید:

﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا عَاتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ عَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾﴾ [مریم: 93-95].

«تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند! (۹۳) خداوند همه آنها را احصا کرده و به دقت شمرده است! (۹۴) و همگی روز رستاخیز، تک و تنها نزد او حاضر می‌شوند! (۹۵)».

سوال ما از شما: در مورد آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم» که روزنامه وار در نمازهای پنج‌گانه می‌خوانیم، فکر کنید. آیا یک مسلمان وقتی نماز می‌خواند و این جملات را تکرار می‌کند، می‌داند که چه می‌گوید؟! آیا با خداوند که خالقش است، سخن می‌گوید یا با در و دیوار اطراف خود؟

آیه منتخب

﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [الاحقاف: 28].

«پس چرا معبودانی را که غیر از خدا برگزیدند، به گمان اینکه به خدا نزدیکشان سازد، آنها را یاری نکردند؟ بلکه از میانشان گم شدند! این بود نتیجه دروغ آنها و آنچه افترا می‌بستند!».

فصل ۱۳

شفیع یا شریک؟

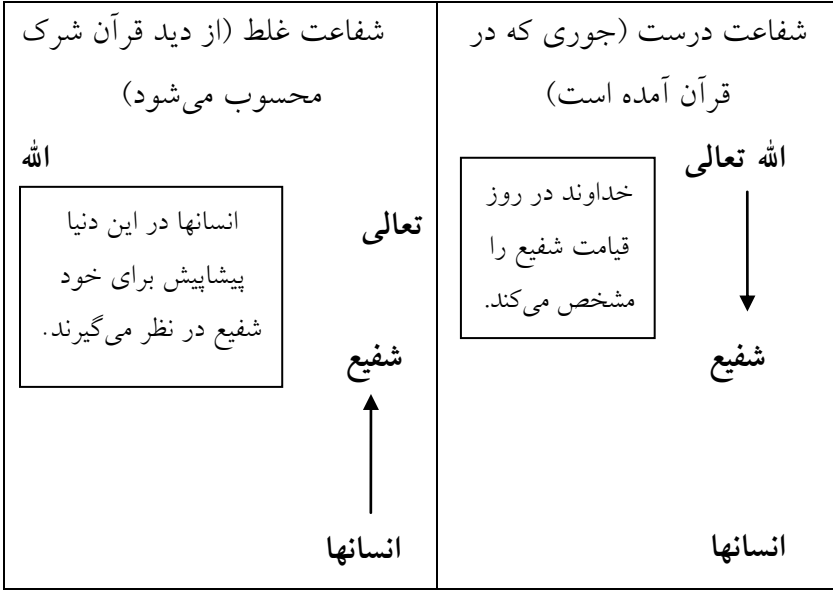
در بخش قبل دیدیم که شفاعت به صورتی که در جامعه رایج است وجود ندارد. قرآن کریم به طور کلی شفاعت را رد نکرده ولی آنرا بدین صورتی که در جامعه کنونی می بینیم، قبول ندارد. در جامعه ما، مردم پیشاپیش برای خود شفیعانی از «دون الله» قرار می دهند (این شفیعان از پیامبران گرفته تا امامان، امامزادگان، شهدا و حتی اقوام مرده افراد را شامل می شود)، در صورتی که در قرآن بیان شده که شفاعت در روز قیامت فقط به اذن خداوند و به افراد و اموری که خود مد نظر دارد تعلق می گیرد، نه پیشاپیش در این دنیا و به اذن و خواست انسانها:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفْعَةٌ ۗ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۵۴﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَن ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۗ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۗ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۲۵۵﴾﴾

[البقرة: 254-255].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است و نه دوستی [رفاقت‌های مادی سودی ندارد] و نه شفاعت، و کافران همان ستمگرانند. (۲۵۴) هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده که قائم به ذات خویش است و موجودات دیگر قائم به ذات او، هیچگاه خواب او را فرامی‌گیرد، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست، کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟ آنچه را در پیش روی بندگان و پشت سرشان است می‌داند و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد جز به مقداری که او بخواهد. گُرسی [حکومت] او آسمانها و زمین را دربرگرفته و نگاهداری آن دو او را خسته نمیکند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست. (۲۵۵)».

به شکل زیر دقت کنید. شفاعت صحیح در روز قیامت و به اذن خود خداوند صورت می‌پذیرد، در حالیکه اگر پیشاپیش و در این دنیا انسانهای صالح را شفیع خود قرار دهیم، مرتکب شرک شده‌ایم. مردم امروزه جهت این پیکانها را برعکس کرده‌اند و به جای اینکه طبق دستور خود قرآن به فکر تصحیح ایمان خود باشند، فکر می‌کنند بوسیله شفیع قرار دادن «دون الله» از سوال و جواب روز قیامت در امان خواهند بود. در حقیقت قرآن خود به انسان دستور داده که برای نزدیکی به خداوند از کلیه وسیله‌هایی که خود خداوند در قرآن امر فرموده، استفاده کند ولی در این مسیر شرک نداشته باشد. انسان می‌تواند از وسیله‌هایی مثل نماز، عمل به قرآن، جهاد در راه خدا برای نزدیکی به خدا استفاده کند.



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: 35].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا پیش بگیرید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید و در راه او مجاهده کنید، باشد که رستگار شوید! (۳۵)».

در آیه بالا می‌بینید که خداوند خود به بشر می‌گوید از وسیله‌هایی مثل مجاهده و ... برای تقرب به من کمک بگیرید، ولی در این مسیر تقوای خدا را هم پیش بگیرید که دچار شرک نشوید. وسیله‌هایی که خداوند خود برای تقرب معرفی نموده (نماز و جهاد و روزه و عمل به قرآن)، باعث تقرب به خدا می‌شوند، در حالیکه واسطه و شفیع گرفتن بندگان به نیت تقرب به الله تعالی، بیشتر باعث دوری آنها از خداوند می‌شوند. این مسأله به وضوح در آیه زیر بیان شده است:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾﴾ [الإسراء: 56-57].

«بگو» کسانی را که غیر از خدا، معبود می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند.» (۵۶) کسانی را که آنان می‌خوانند، خود وسیله‌ای برای تقرب به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیکتر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند، چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است! (۵۷)».

مسئله بعدی در مورد شفا گرفتن از «دون الله» است. ممکن است که شما خود به افرادی برخورد کرده باشید که می‌گویند: درست است که قرآن شفا از «دون الله» را رد می‌کند، ولی خود ما از امامان و افراد صالح شفا گرفته‌ایم. جواب این افراد چنین است: اول اینکه در اینجا دو حرف وجود دارد، یکی حرف خداوند در قرآن و دیگری حرف افرادی که می‌گویند ما شفا گرفته‌ایم. پس انتخاب با خود شماست که کدام را قبول کنید. به آیه زیر خوب دقت کنید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ ﴿١٦٦﴾ وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٧﴾﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ

أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا
عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٠٦﴾ [یونس: ۱۰۶-۱۰۸].

«و از غیر خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان!
که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود!» (۱۰۶) و اگر خداوند زیانی به
تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی‌سازد و اگر اراده خیری برای
تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آنرا به هر کس از بندگانش
بخواد می‌رساند و او غفور و رحیم است» (۱۰۷) بگو «ای مردم! حق از
طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده، هر کس هدایت یابد، برای خود
هدایت شده و هر کس گمراه گردد، به زیان خود گمراه می‌گردد و من
مأمور [به اجبار] شما نیستم!» (۱۰۸).

دوم اینکه، افرادی که فکر می‌کنند از غیر خدا شفا گرفته‌اند، باید بدانند که
همین شفا نیز از جانب خدا بوده است. خداوند در قرآن دو مسیر را برای
انسان مشخص کرده است. یکی مسیر درست و توحیدی و دیگری مسیر
غلط و شرک‌آمیز، در قرآن حتی سرانجام هر دو مسیر نیز مشخص شده
است، مسیر توحیدی به بهشت و مسیر شرک‌آمیز به جهنم منجر می‌شوند. هر
کسی با توجه به اختیار خود یکی از دو مسیر گفته شده را اتخاذ می‌کند و
مسئولیت تنها بر عهده خود او خواهد بود و خداوند هم انسانها را به اجبار از
مسیر شرک به مسیر توحید وارد نمی‌کند (انسان‌ها مختار به انتخاب هستند).
در قرآن بیان شده خداوند به همه انس و جن چه در مسیر توحیدی و چه در
مسیر شرک‌آمیز باشند، کمک می‌کند. هر کدام از انسانها حتی اگر به مسیر
غلط وارد شوند، باز هم از طرف خداوند مدد داده می‌شوند. به آیه زیر دقت
کنید:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَحُهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿۱۸﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿۱۹﴾ كَلَّا تُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿۲۰﴾﴾ [الإسراء: 18-20].

«آن کس که زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم و به هر کس اراده کنیم می‌دهیم، سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می‌سوزد در حالی که نکوهیده و رانده خدا است. (۱۸) و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند در حالیکه ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او پاداش داده خواهد شد. (۱۹) هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت مدد و کمک می‌دهیم و عطای پروردگارت هرگز [از کسی] منع نشده است. (۲۰)».

پس اگر شخصی از ته قلب اعتقاد داشته باشد که یک تکه چوب، یا فرشتگان، یا انسانها وی را شفا می‌دهد، وی شفای خود را دریافت می‌کند. در حقیقت خداوند با کمک به این افراد مشرک و برآورده کردن حاجات آنها، آنها را در گناهانشان بیشتر غرق می‌کند. این امر سنت خداوند است که هم موحدین و هم مشرکین و کفار را در انتخابهایشان مدد بدهد ولی در نهایت باید دید که کدام گروه جزو زیانکاران خواهند بود. آیه زیر را ببینید:

﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۷﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿۱۸﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۹﴾ صُمْ بِكُمْ عُمَىٰ فَهَمْ لَا

يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾ [البقرة: 15-18].

«خداوند آنان را به مسخره می‌گیرد و آنها را در طغیانشان مدد می‌دهد تا سرگردان شوند. (۱۵) آنان کسانی هستند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند و تجارت آنها سودی نداده و هدایت نیافته‌اند. (۱۶) آنان همانند کسی هستند که آتشی افروخته ولی هنگامی که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند آن را خاموش می‌کند و در تاریکیهای وحشتناکی که چشم کار نمی‌کند، آنها را رها می‌سازد. (۱۷) آنها کران، گنگها و کورانند، لذا باز نمی‌گردند! (۱۸)».

آیه بالا در سیاق منافقان نازل شده است، ولی دقیقا همین امر برای مشرکین و کفار نیز صدق می‌کند. آیا این درست است که همه دردها و مریضی‌ها و بلاها از جانب خداوند باشد، ولی شفا و درمان از طرف مخلوقات خداوند مثل امامان صورت پذیرد. آیا هنگامی که مریضی و بلا به انسان برسد، خواست الله بوده و شفا و رفع بلا خواست «دون الله» (انبیاء و صالحین و...). مسلما هم درد و هم درمان فقط از طرف خود خداست و در هنگام گرفتاری فقط باید بر خداوند یکتا توکل کرد. همانگونه که سلطه و آفرینش، رزق بندگان و کل کائنات در قبضه قدرت خدا قرار دارد، مریضی و شفا نیز فقط در اختیار اوست:

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ﴿٣٧﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

﴿۳۸﴾ قُلْ يَفْقَهُمْ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾

[الزمر: 37-39].

«و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه‌کننده‌ای نخواهد داشت. آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست؟ (۳۷) و اگر از آنها پرسشی «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتماً می‌گویند «الله!» بگو «آیا هیچ درباره هر آنچه که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟ و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟» بگو «خدا مرا کافی است و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند!» (۳۸) بگو «ای قوم من! شما هر چه در توان دارید انجام دهید، من نیز به وظیفه خود عمل می‌کنم، اما بزودی خواهید دانست (۳۹)».

بعضی افراد بیان می‌کنند که چون حضرت عیسی علیه السلام بیمارهای مختلف را شفا می‌داده، پس می‌توان از مردگان طلب شفا کرد. ولی این نکته را فراموش کرده‌اند که اولاً حضرت عیسی زنده بوده و ثانیاً شفا دادن وی در زمان حیاتش، معجزه وی محسوب می‌شود. آیا حضرت عیسی در زمان حاضر حضور دارد که به ارائه معجزه پردازد و مریضان را شفا دهد. نکته مهم در مورد معجزه پیامبران این است که آنها همیشه به اذن الله و در زمان حیات خود به ارائه معجزه می‌پرداختند. به طور مثال شفا دادن حضرت عیسی، پیراهن حضرت یوسف و ... همه و همه معجزه‌ای به اذن الله و در زمان حیات آنها بوده است.

مفاهیم مطرح شده، چیزهای جدیدی نیستند و از زمان نزول قرآن همیشه همراه ما بوده‌اند، ولی متأسفانه به دلیل مهجور ماندن قرآن در بین مردم و روی آوردن مردم به تقلید به جای تفکر، باعث شده که مردم فکر کنند که این مفاهیم از کجا آمده‌اند؟ آیا دین جدیدی آمده؟ چرا تاکنون کسی این مفاهیم را برای ما بیان نکرده است؟ پس علمای دینی تاکنون چه می‌کرده‌اند؟ (یک ساعت تفکر از هزار سال عبادت کورکورانه برتر است).

آیه منتخب

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ [التوبة: 34].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [آگاه باشید و در دام نیافتید] همانا بسیاری از علما و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند، و آنان را از راه خدا بازمی‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!».

فصل ۱۴

حقیقت شفاعت

در این بخش به چند سوال که بعد از مرور آیات گفته شده در فصول قبل، در ذهن انسان ایجاد می‌شود، پاسخ می‌دهیم. در بخش‌های قبل بیان شد که خداوند در قرآن فرموده که انسان باید اموری مانند عبادت، شفا، دعا، ستایش و حاجت را فقط و فقط به خداوند یگانه اختصاص دهد و عبادت و دعا از اموات، پیامبران، امامان، شهدا، امامزادگان، صالحین و به طور هر فردی که در قید حیات نمی‌باشد، شرک محسوب می‌شود. همچنین عبادت و دعا از فرشتگان، جنیان، شیطان و کل کائنات نیز شرک محسوب می‌شود، زیرا همه موارد گفته شده زیر مجموعه «دون الله» هستند. بعضی از افراد این سوال را مطرح می‌کنند که در قرآن گفته شده که در زمان صدر اسلام، صحابه خدمت پیامبر می‌رسیدند و از ایشان می‌خواستند که برای آنها دعا کند. مسأله‌ای که در اینجا باید به آن توجه شود، این است که طلب حاجت در محدوده مسائل دنیوی از انسانهای زنده و در قید حیات شرک محسوب نمی‌شود. منظور از انسان زنده و در قید حیات این است که فرد در دنیا حضور فیزیکی داشته باشد و مرگ وی هنوز نرسیده باشد. دقت کنید که قرآن، از شهداء نیز به عنوان احياء (زندگان) نام برده است، ولی منظور ما از زنده دقیقاً به معنی فردی است که مرگ وی هنوز واقع نشده است، زیرا شهداء نزد پروردگار خود در دارالسلام زنده هستند، ولی نزد ما نبوده و در این دنیا حضور فیزیکی

ندارند. به طور مثال، اگر فرهاد از دوست خود رضا که زنده و در قید حیات است، تقاضا کند که مقداری پول به وی قرض بدهد، چون به فردی زنده تقاضای خود را ارائه کرده است، هیچ مشکلی ندارد. در زمان پیامبر ﷺ، بسیاری از صحابه خدمت پیامبر می‌رسیدند و از ایشان تقاضا می‌کردند که برای آنها دعا کند. پیامبر ﷺ هم از خداوند برای آنها دعا می‌کرد، چون زنده و در قید حیات بوده است. دقت کنید که پیامبر همیشه دعای خود را به درگاه خداوند عرضه می‌کرده است، مثلاً، اگر فردی از پیامبر می‌خواسته که برای شفای فرزندش دعا کند، پیامبر نمی‌گفته که من خود شفا دهنده‌ام، بلکه من هم در کنار شما برای شفا به درگاه خداوند دعا می‌کنم. بعد از فوت پیامبر حتی یک نفر از صحابه و تابعین نیز دعای خود را به روح پیامبر عرضه نکردند، زیرا این کار شرک محسوب می‌شود. متأسفانه امروزه این هدف اصلی که پیامبر به خاطر آن مبعوث شد، فراموش شده و افراد دوباره بدون فکر اعمال دوره جاهلیت را انجام می‌دهند. مسأله شرک در کلیه ادیان وجود دارد، از بودایی گرفته تا یهودی و مسیحی و مسلمان، همه به نوعی با این مشکل خطرناک درگیر هستند. به خاطر تحریفاتی که در کتب آسمانی ادیان دیگر وجود دارد، شرک در ادیان غیر اسلامی بسیار زیادتر از اسلام می‌باشد. در دین اسلام، به خاطر اینکه قرآن، طبق وعده و قول خود خداوند، از تحریف در امان است، شرک کمتر به چشم می‌خورد. در حیطه اسلام، شرک در کشورهای بیشتر به چشم می‌خورد که مردمشان قرآن را به فراموشی سپرده و به جای آن به خرافات، احادیث جعلی و ادعیه متناقض با قرآن روی آورده‌اند. متأسفانه، شرک در کشور ایران از سایر بلاد مسلمان بیشتر است، زیرا مردم جدا

از اینکه قرآن را به فراموشی سپرده‌اند، تفکر در مورد ایمان و عقیده خود را نیز به دست افراد سودجو و ضد خدا داده‌اند و در حوزه دین، چشم و گوش بسته از آنها پیروی می‌کنند.

مسأله دیگری که ممکن است باعث سوالات زیادی در ذهن انسان شود، مسأله خواب و رویا می‌باشد. تاکنون با افراد زیادی برخورد کرده‌ایم که می‌گویند «ما تاکنون خواب بسیاری از نزدیکان، اقوام، صالحین و ... را دیده‌ایم که در خواب و رویا به سراغ ما آمده و با ما صحبت کرده‌اند. اگر طبق قرآن دنیای ارواح کل بشر از این دنیا جداست، پس چگونه می‌توان به این مورد پاسخ داد؟». قبل از پاسخ به این سوال، علاوه بر آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون که قبلاً بیان شد، به آیه زیر توجه کنید:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَٰئِكَ مَا كَانُوا لَّا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾﴾ [الزمر: 42-44].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگشان قبض می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد، سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده ننگه می‌دارد و ارواح دیگر را [که باید زنده بمانند] بازمی‌گرداند تا سرآمدی معین، در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند! (۴۲) آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند؟ به آنان بگو «آیا از غیر خدا شفاعت می‌طلبید، هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای

آنها نباشد؟» (۴۳) بگو «تمام شفاعت از آن خداست، حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او باز گردانده می‌شوید!» (۴۴)».

در پاسخ به سوال این افراد باید گفت که درست است که رویا و خواب وجود دارد و از نشانه‌های پروردگار است، ولی خواب برای انسان هیچ حجتی ندارد، یعنی انسان هر خوابی که ببیند، نباید آن را معیاری برای دستکاری عقیده و ایمان خود قرار دهد. به آیه زیر دقت کنید:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿۱۶۴﴾ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿۱۶۵﴾ لَئِنْ كُنَّا لِلَّهِ شَاهِدًا بِمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ لَيُنزِلَنَّ اللَّهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿۱۶۶﴾﴾ [النساء: ۱۶۴-۱۶۶].

«و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو باز گفته‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم و خداوند با موسی سخن گفت. (۱۶۴) پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند [و بر همه اتمام حجت شود] و خداوند، توانا و حکیم است. (۱۶۵) ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده که از روی علمش نازل کرده است و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند، هر چند گواهی خدا کافی است (۱۶۶)».

در آیه قبل، خداوند بیان کرده که بعد از خود الله تعالی و پیامبرانی که نازل کرده، هیچ حجتی برای مردم وجود ندارد و مردم در حوزه ایمان و عمل خود

به نقصی بر نمی‌خورند که بوسیله خواب و رویا بتوان آن را توضیح داد. درست است که بعضی از پیامبران الهی، مثل حضرت یوسف عليه السلام، بواسطه پیامبری خود و در حکم معجزه، علم تعبیر خواب داشته‌اند، ولی در دوران ما که قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی و محمد صلى الله عليه وآله نبی والله اعلم به عنوان آخرین پیامبر برای کل بشریت آمده و طبق آیه بیان شده، حجت خداوند بر مردم کره زمین تا روز قیامت تمام شده است، هیچ انسانی نمی‌تواند خواب را ملاکی برای ایمان و عقیده خود قرار دهد. از این به بعد ما باید با خوابهایی که می‌بینیم بدون دشواری برخورد کنیم، یعنی اگر خوابی که دیدیم، طبق فیلتر قرآن بر افزایش ایمان و عقیده و عمل صالح تاکید می‌کرد، آن را در حکم خواب خوب به حساب می‌آوریم. ولی اگر خواب ما از فیلتر قرآن رد نشد، از آن هیچ تبعیتی نکرده، به راحتی آن را فراموش کرده و تنها بر خداوند یگانه توکل می‌کنیم.

در اینجا علاوه بر دلایل قرآنی چند دلیل عقلی را نیز بیان می‌کنیم. انسان قبل از ورود به عالم طبیعت (قبل از تولد) و پس از مرگ در محدوده جبر قرار داشته و فقط در این دنیا است که دارای اختیار می‌باشد. هیچ انسانی به اختیار خود به دنیا نمی‌آید (تولد) و به اختیار خود نیز از دنیا نمی‌رود (مرگ). این خداوند است که تولد و مرگ انسان را تحت اختیار خود دارد.

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ۚ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا ۗ وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿۵۰﴾ [الشوری: 49-50].

«مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست، هر چه را بخواهد می‌آفریند، به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر، (۴۹) یا هر دوی پسر و دختر را برای آنان جمع میکند و هر کس را بخواهد عقیم می‌گذارد، زیرا که او دانا و قادر است (۵۰)».

تفکر کنید: در حال حاضر که روح ما در بدن ما بوده و در محدوده اختیار ما قرار دارد، نمی‌توانیم روح خود را مجبور کرده تا به خواب فرد دیگری برود. پس از مرگ و در زمان خواب که روح انسان توسط الله تعالی گرفته می‌شود، وارد محدوده جبر می‌گردد (در محدوده جبر، اختیار از انسان سلب می‌شود). همچنین هیچ انسانی به اختیار خود خواب نمی‌بیند و حتی به اختیار خود نیز در زمان مشخصی از خواب بر نمی‌خیزد. قسمتی از خواب‌های افراد ناشی از افکارات و تمایلات ذهنی آنها بوده و قسمتی نیز به خواست و اراده خداوند متعال برای انسان محرز می‌شوند. با توجه به موارد مطرح شده در بخشهای قبل و درس کنونی، اگر شما خواب ببینید که فرد صالحی به خوابتان آمده و شما را برای گرفتن حاجت به سوی خود دعوت می‌کند، شما چه می‌کنید؟

پس از بیان بسیاری از مصادیق شرک در قرآن، عده زیادی از انسانها عقاید خود را بوسیله قرآن پالایش کرده و چشمه توحید را وارد زندگی خود می‌کنند. در مقابل عده زیادی از انسانها نیز وجود دارند که هدایت خداوند شامل حال آنها نشده و همچنان به خرافه‌ها و شرکيات رایج در زندگی خود راضی هستند. این افراد هنگامی که مردم دیگر را می‌بینند که لطف خداوند شامل حال آنها شده و هدایت یافته‌اند، خشمگین می‌شوند. آنها به خاطر

غرور و ظلم و پول پرستی، می خواهند که همه انسانهای دنیا، چه مؤمن و چه غیر مؤمن، در شرکيات آنها شریک باشند و به شدت به ترویج خرافات شرک آمیز می پردازند. هنگامی که به آنها گفته شود که خداوند در قرآن دستور داده که واسطه ها بین خالق و مخلوق حذف شده و همه انسانها مستقیماً به سمت پروردگار خود برگردند، مثالی زده و می گویند «حتی در اداره ها نیز برای دیدن رئیس، باید اول معاون وی را دید». آنها می دانند دنیایی که خداوند خلق کرده اداره نیست و پارتی بازی هم در آن معنایی ندارد، ولی باز هم سعی می کنند در آیات خدا مجادله کرده و مثال های کودکانه بیاورند. به آیات زیر توجه کنید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٤﴾﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَن رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾﴾ [النحل: 73-76].

«آنها غیر از خدا، موجوداتی را می پرستند که هیچ رزقی را برای آنان از آسمانها و زمین در اختیار ندارند و هیچ استطاعتی نیز ندارند. (۷۳) پس، برای خدا مثال نزنید! خدا می داند و شما نمی دانید. (۷۴) خداوند مثالی زده: برده مملوکی که قادر بر هیچ چیز نیست و انسان [با ایمانی] که از جانب خود، رزقی نیکو به او بخشیده ایم و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او

داده، انفاق می‌کند، آیا این دو نفر یکسانند؟ شکر مخصوص خداست، ولی اکثر آنها نمی‌دانند! (۷۵) خداوند مثالی [دیگر] زده است: دو نفر که یکی از آن دو گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست و سربار صاحبش می‌باشد، او را در پی هر کاری بفرستد، خوب انجام نمی‌دهد، آیا چنین انسانی، با کسی که امر به عدل و داد می‌کند و بر راهی راست قرار دارد، برابر است؟ (۷۶)».

در ابتدای آیه خداوند مجدداً انسان را از عبادت «دون الله» نهی می‌کند و بیان می‌کند که آنها در مورد هیچ چیزی استطاعت ندارند. سپس خداوند در آیه بعدی بیان می‌کند که نفی توجه به «دون الله» برای بسیاری از انسانها خوشایند نیست، پس آنها سعی می‌کنند در توجیه کار خود مثال بزنند. خداوند به صراحت در قرآن اعلام کرده که راجع به دین خدا، برای خدا مثال نزنید و با قیاسهای تباه و تشبیهات ناروا، اعمال شرک‌آمیز خود را توجیه نکنید. این خداست که حقیقت دین را می‌داند و انسانها هیچ نمی‌دانند و فقط ملزم به تبعیت از امر پروردگار هستند. در ضمن قرار نیست که انسان با مثال زدن برای خداوند، حقیقت دین را به خالق خود یاد بدهد و به هیچ وجه نمی‌توان برای خداوند مسیر مشخص کرد، بلکه این الله است که مسیر را برای ما مشخص می‌کند. پس از این اخطار به افرادی که توحید جلوی رونق بازارشان را می‌گیرد، خداوند در دو آیه بعد از آن نیز به طور پیاپی دو مثال برای انسان می‌آورد و افراد گناهکاری که با تمثیل و استضعاف، سعی در گمراه کردن افراد پیرو خود را دارند را با انسانهایی که خداوند بر آنها منت نهاده و آنها را هدایت کرده قیاس کرده است و صد البته این فقط حق الله است که مسیر را برای انسان مشخص کند. بعضی از افراد پیش خود فکر

می‌کنند که «ما دون الله» را به جای خداوند نمی‌خوانیم، بلکه همراه با خدا می‌خوانیم و این مشکلی ایجاد نمی‌کند. مشخص نیست که این افراد بر حسب کدام منبع و با چه استنادی به این راحتی کار خود را توجیه می‌کنند. در کنار مرور مجدد شکل فصل ۱۰، آیه زیر را بخوانید:

﴿لَتَقْنَنَّهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنْتَ و لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾﴾ [البقره: 17-19].

«هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد! (۱۷) و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید! (۱۸) و اینکه هنگامی که بنده خدا [محمد ﷺ] به عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او بشدت ازدحام می‌کردند! (۱۹)».

آیه منتخب

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾﴾ [الدخان: 8].

«هیچ معبودی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ او پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست!».

فصل ۱۵

نمادهای شرک

برای یادآوری و تأیید دروس قبل آیه‌ای دیگر از قرآن را می‌آوریم:

﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَدِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ ﴿۱۳﴾ لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۱۴﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْعُدْوِِّ وَالْأَصَالِ ﴿۱۵﴾﴾ [الرعد: 13-15].

«و رعد، تسبیح و حمد او می‌گوید و [نیز] فرشتگان از ترس او! و صاعقه‌ها را می‌فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن می‌سازد، [در حالی که آنها با مشاهده این همه آیات الهی، باز هم] درباره خدا به مجادله مشغولند و او قدرتی بی‌انتها و مجازاتی دردناک دارد! (۱۳) دعوت حق از آن اوست و کسانی را که غیر از خدا می‌خوانند، هرگز به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند! آنها همچون کسی هستند که [سرابی را از دور ببیند و] کفهای [دو دست] خود را به سوی آب بگشاید تا آب به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران جز در گمراهی نیست! (۱۴) هر آنچه که در آسمانها و زمین است، از روی اطاعت یا اکراه، و همچنین سایه‌هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کند (۱۵)».

در بخش‌های قبل دیدیم که عبادت، دعا، حاجت، شفا و ... فقط به خداوند یگانه اختصاص دارد و در صورتی که انسان هر کدام از اعمال گفته شده را برای «دون الله» اختصاص دهد، مرتکب شرک شده و شرک هم گناهی است که در آن دنیا هرگز بخشوده نخواهد شد. در این قسمت چند مورد دیگر را بیان می‌کنیم که اختصاص دادن آنها به «دون الله» شرک محسوب شده، ولی متأسفانه در جامعه ما بسیار رایج می‌باشند. از توضیح مفصل درباره موارد زیر خودداری می‌شود، زیرا افرادی که تاکنون با قلبی حقیقت طلب، مباحث را دنبال کرده‌اند، اکنون دیگر خودشان به خوبی می‌توانند مسائل را تجزیه و تحلیل کنند. مورد اول اینکه قربانی کردن جزو عبادات بوده و انجام آن برای «دون الله» شرک محسوب می‌شود. در قرآن مجید خداوند به انسان امر کرده که فقط و فقط برای الله قربانی کند:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأُخِرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾﴾ [الکوثر: 1-3].

«ما به تو کوثر [برکت فراوان] عطا کردیم! (۱) پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! (۲) دشمن تو قطعاً بریده نسل است! (۳)».

در قرآن مجید خداوند به انسان امر کرده که فقط و فقط خانه خدا (کعبه) را طواف کند، و طواف هر مکان دیگر (مثل معابد، زیارتگاه‌ها، قبور و ...)، شرک محسوب می‌شود:

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾ ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ

حُرِمَتْ أَللَّهُ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ، عِنْدَ رَبِّهِ، وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْآنَعْمُ إِلَّا مَا يُتَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿٣٠﴾ [الحج: 28-30].

«تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام معینی نام خدا را، بر چهارپایانی که به آنان داده است، [به هنگام قربانی کردن] ذکر کنند، پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید! (۲۸) سپس باید آلودگیهایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه گرامی کعبه، طواف کنند. (۲۹) [مناسک حج] این است و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود. از پلیدیهای بتها اجتناب کنید و از سخن باطل بپرهیزید! (۳۰)».

طبق فرموده خداوند، کسی که قرآن را قبول کند و پیامبر را قبول نداشته باشد (بین خدا و پیامبرانش فرق قائل شود) و یا کسی که آیات قرآن را به صورت انتخابی قبول کند و یا کسی که اعتقاد داشته باشد که قرآن تحریف شده و یا در آن دستکاری شده است (یعنی بعضی از آیات را قبول کند و بعضی را قبول نکند)، کافر است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥٢﴾﴾ [النساء: 150-152].

«کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می‌گویند «به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند. (۱۵۰) آنها کافران حقیقی‌اند و برای کافران، مجازات خوارکننده‌ای فراهم ساخته‌ایم. (۱۵۱) (ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده و میان احدی از آنها فرق نمی‌گذارند، پاداششان را خواهد داد، خداوند، آمرزنده و مهربان است. (۱۵۲)».

مسأله بعدی غذاهایی است که به اسم «دون الله» و یا به نیت گرفتن حاجت از «دون الله» تهیه می‌شوند. خداوند برای انسان‌های مؤمن ارزش بسیاری قائل شده است و در قرآن از انسانهای مؤمن خواسته که خود نیز برای خود ارزش قائل شوند. انسان مؤمن پاک است و باید از روزیهای پاک تناول کند. بنابر دستور قرآن، هیچ انسان مؤمنی نباید از غذایی که به جای اسم پاک و مبارک الله، اسم «دون الله» بر آن برده شده تناول کند. به آیات زیر توجه کنید:

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿۱۱۹﴾ وَذَرُوا ظَهْرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيَجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۲۰﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَوحِوَكَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجْدِلُوَكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۲۱﴾﴾ [الأنعام: 118-121].

«از هر آنچه که نام خدا بر آن گفته شده بخورید، اگر به آیات او ایمان دارید!» (۱۱۸) چرا از چیزهایی که نام خدا بر آنها برده شده نمی‌خورید؟ در حالی که خداوند آنچه را بر شما حرام بوده، بیان کرده است! مگر اینکه ناچار باشید و بسیاری از مردم، به خاطر هوی و هوس و بی‌دانشی، [دیگران را] گمراه می‌سازند و پروردگارت، تجاوزکاران را بهتر می‌شناسد. (۱۱۹) گناهان آشکار و پنهان را رها کنید! زیرا کسانی که گناه می‌کنند، بزودی در برابر آنچه مرتکب می‌شدند، مجازات خواهند شد. (۱۲۰) و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند تا با شما به مجادله برخیزند، اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود! (۱۲۱)».

در این آیه خداوند مؤمنان را تهدید کرده که اگر از هر آنچه که اسم خدا بر آن برده نشده بخورند، وارد حیطة شرک می‌شوند. در طول سال ایام خاصی وجود دارد که مردم به جای آماده کردن نذورات برای خداوند، به اسم غیر خدا (امامان و یا صالحین) نذورات خود (غذا، پول، قربانی و ...) را آماده می‌کنند. در چنین مواقعی از خوردن اینگونه غذاهای حرام باید دوری کرد. درست است که در این زمانهای خاص سفره‌های رنگین زیادی آماده می‌شود، ولی یک تکه نان حلال از هزاران سفره پر از غذای حرام بهتر است. توجه کنید درست است که ما از نیت این افراد آگاهی نداریم و حتی ممکن است که یک نفر از بین این افراد، برای خداوند نذر کرده باشد، ولی چون در دوره زمانی خاصی که این نذورات انجام می‌شود، کل توجه مردم به سمت «دون الله» است، باید جانب احتیاط را رعایت کرده و از این غذاها تناول نکرد. اگر فردی

واقعاً بخواهد برای خداوند نذری را انجام دهد، معمولاً در دوره‌های زمانی دیگر در طول سال اینکار را انجام خواهد داد.

در بخشهای قبل، دلایل اصلی مردم در عدم قبول دستورات الله تعالی بیان شد. هر چقدر شرک بیشتر در ایمان و اعمال افراد رسوب کرده باشد، پاک کردن آن نیز سخت‌تر است. کسی در این راه موفق می‌شود که خود را تمام و کمال به خداوند سپرده و هدایت را تنها از خداوند بخواهد، کسی که از دستورات خداوند نترسد و فکر نکند که به واسطه این دستورات قرار است چیز گرانبهایی را از دست دهد، کسی که برای فکر خود ارزش قائل بوده و تفکر خود را به صورت پیمانکاری به دست افراد دیگر نسپرده باشد. اگر افراد بعد از این همه دلیل باز به مجادله ادامه دهند. فقط یک جواب می‌توان به آنها داد:

﴿وَالَّذِينَ يُخَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾﴾ [اشوری: 16].

«کسانی که از روی لجابت درباره خدا بعد از پذیرفتن او محاجه می‌کنند، دلیلشان نزد پروردگارش باطل و بی‌پایه است و غضب بر آنهاست و عذابی شدید دارند (۱۶)».

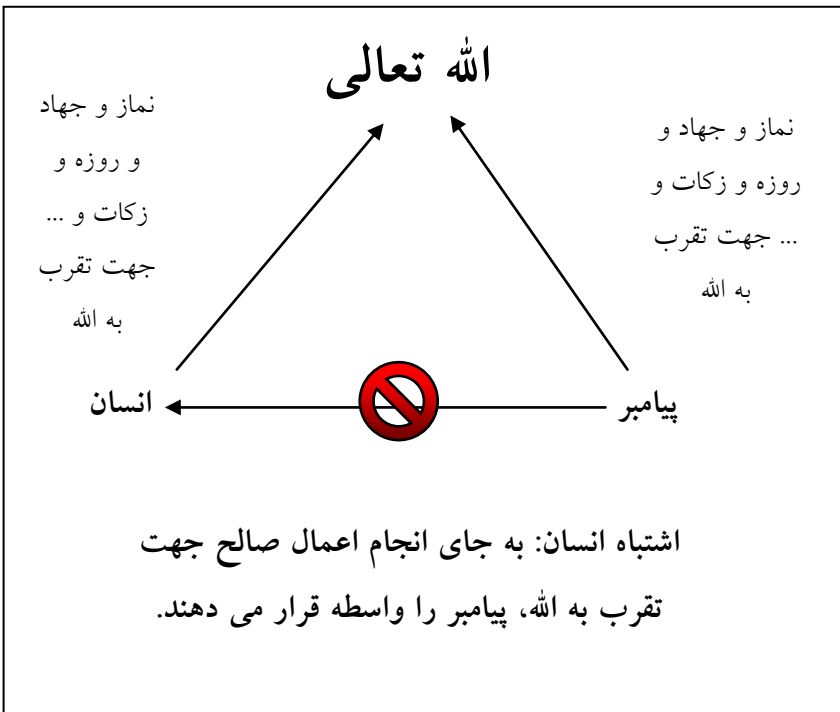
خداوند متعال در قرآن بیان کرده که باید جهت‌گیری کل زندگی انسان به سمت خداوند باشد:

﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتَنِي رَبِّيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦٦﴾ قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٧﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٨﴾﴾

[الأنعام: 161-163].

«بگو: «پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینی پابرجا، آیین ابراهیم که از آیینهای خرافی روی برگرداند و از مشرکان نبود. (۱۶۱) بگو نماز و تمام عبادات و مناسک من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. (۱۶۲) شریکی برای او نیست و به همین مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمانم! (۱۶۳)».

در اسلام، تنها خداوند است که عبادت می‌شود و هیچ‌گونه واسطه‌ای بین او و بندگانش در عبادت نیست. به شکل زیر دقت کنید. خود پیامبر از اعمال عبادی برای کسب رضایت خداوند استفاده کرده است، ما هم امروزه به جای روی آوردن و توسل به روح پیامبر باید وی را اسوه قرار داده و از روش وی تبعیت کنیم.



آیه منتخب

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِءِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ

أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ [ق: 16].

«ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم،

و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم!».

فصل ۱۶

خرافات و بدعت‌ها

در این بخش در مورد چند خرافات رایج در جامعه، مطالبی را بیان می‌کنیم. در بخشهای قبل، بیان شد که خداوند رستگاری در روز قیامت را بر پایه ایمان و عمل صالح قرار داده و برای هر کدام از این دو مورد معیارهایی را در قرآن بیان نموده است. معیارها و ارکان ایمان طبق قرآن عبارتند از: ایمان به الله و عدم شرک در عقیده، ایمان به ملائکه و عدم غلو درباره آنها، ایمان به کتب آسمانی و قرآن به عنوان آخرین وحی منزل، ایمان به کلیه پیامبران الهی و محمد نبی ﷺ به عنوان آخرین پیامبر، و ایمان به روز قیامت و بهشت و جهنم. همچنین بیان شد که معیار اصلی عمل صالح رضایت خداوند می‌باشد و برای یادگرفتن شیوه ظاهری اعمال، طبق دستور خود قرآن باید محمد نبی ﷺ را الگو و اسوه خود قرار دهیم. محمد نبی ﷺ به پیامبری مبعوث شد تا انسانها را از زنجیر عبادت بندگان دیگر آزاد کرده و به سمت عبادت الله تعالی وارد کند. یادآوری:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ

نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿۱۱۵﴾ [النساء: 115].

«کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد (۱۱۵)».

در آیه بالا توصیه‌های بسیار مهمی به همه مسلمانان شده است. توصیه

اول این است کسی که اعمال عبادی خود را به روشی غیر از روش پیامبر صلی الله علیه و آله انجام دهد، اعمال وی مورد قبول واقع نمی‌شوند. مثلاً کسی که نماز مغرب را عمدتاً به جای ۳ رکعت ۲ رکعت بخواند، نماز وی مغایر با نماز پیامبر بوده و این نماز مورد قبول خداوند واقع نمی‌شود. هر مسلمانی موظف است اعمال عبادی خود را از لحاظ صحت و درستی انجام با اعمال پیامبر مقایسه کند، اگر عمل وی دقیقاً همانند عمل پیامبر بود، آنرا به عنوان عمل صالح پذیرفته و انجام می‌دهد. توصیه دومی که به همه مسلمانان شده این است که پس از پیامبر (امروزه پیامبر در میان مسلمانان نیست)، اعمال خود را با اعمال اکثریت مؤمنین مقایسه کند و برای فهمیدن صحت و درستی اعمال خود، بر سبیل و راه مؤمنین دیگر قرار بگیرد. البته دقت کنید که انسان همیشه در قدم اول باید اعمال خود را بوسیله قرآن پالایش کند و سپس برای یادگیری نحوه انجام عمل خود، بر راه اکثریت مؤمنین قرار بگیرد. اکثریت مؤمنین هم افرادی هستند که ارکان ایمان آنها پنج مورد بیان شده بوده و در ایمان آنها شرک وجود ندارد. بدیهی است در صورتی که در ایمان فردی شرک وجود داشته باشد، به هیچ عنوان در عمل هم نمی‌توان از وی تبعیت کرد. الزام در تبعیت عملی از افراد صالح، مربوط به افرادی است که عقیده توحیدی داشته، مخالف عقیده توحیدی نبوده و خود مروج عقیده توحیدی باشند. با توجه به مفاهیم مطرح شده چندین نمونه از خرافات رایج در جامعه را بیان می‌کنیم. همه خرافات‌هایی که در زیر بیان می‌شوند، فقط به این دلیل به وجود آمده‌اند که مردم اعمال عبادی خود را با پیامبر مقایسه نکرده و حرف هر فرد با هر عقیده‌ای را در مورد نحوه انجام اعمال خود قبول کرده‌اند.

خرافات اول که به شدت در جامعه ما رواج دارد، عزاداری است. اکثریت جامعه در ایام خاصی از سال مثل ماه محرم یا اواسط خرداد ماه، لباس سیاه پوشیده و در خیابانها ریخته و عزاداری می‌کنند. ضربه زدن به بدن و گونه‌ها، زنجیرزنی، قمه‌زنی و سینه‌زنی (خودزنی)، همچنین خراشیدن چهره و فریاد کشیدن از سنت‌های دوره جاهلیت و از اعمال مشرکان و بت پرستان بوده و پس از آمدن اسلام از میان رفته است، تا اینکه متأسفانه در دوره‌های بعد زنده شد. خود زنی در ادیان دیگر مثل مسیحیت نیز وجود دارد. بعضی از فرقه‌های منحرف مسیحی اعتقاد دارند که با شلاق و زنجیر زنی به خود دردها و رنج‌های حضرت عیسی در ذهن آنها تداعی شده و گناهان آنها بخشیده می‌شود. در کشور ما نیز احادیث جعلی زیادی درست شده که برای مثال بیان می‌کنند: «هر کس در روز عاشورا یک قطره اشک بریزد، کل گناهان وی بخشیده می‌شود». آیا تاکنون فکر کرده‌اید که این احادیث از کجا آمده‌اند؟ آیا به نظر شما فردی که در طول یکسال انواع و اقسام گناهان را انجام داده و سپس در روز عاشورا به گریه و زاری و خود زنی می‌پردازد، با این کار گناهان خود را پاک می‌کند؟ زهی خیال باطل. در کدام قسمت از قرآن خداوند متعال فرموده که عزاداری جزو اعمال صالح حساب می‌شود و ثواب دارد. هیچ کدام از اعمال صالح، غیر از توبه واقعی که تا لحظه مرگ شکسته نمی‌شود، قابلیت این را ندارند که گناهان انسان را یکباره پاک کنند. حتی یک آیه در قرآن راجع به مزیت عزاداری وجود ندارد. جز این است که ما کورکورانه اختیار زندگی و آخرت خود را به دست افراد عوام فریب در لباس دین داده‌ایم و بدون اینکه راجع به اعمال خود فکر کنیم، گوش

به فرمان آنها هستیم. آنقدر نسبت به درستی اعمال و ایمان خود مطمئن هستیم که حتی یکبار هم نسبت به کارهایی که انجام می‌دهیم، شک نمی‌کنیم. به یقین اعمالی که همیشه انجام می‌دهیم، آنچنان برای ما زینت داده شده که فکر می‌کنیم بهترین عمل در دنیا را انجام می‌دهیم. به آیه زیر دقت کنید:

﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَكِنِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾ [العنکبوت: 38].

«و طایفه عاد و ثمود و مساکن [ویران شده] آنان برای شما آشکار است و شیطان اعمالشان را برای آنان آراسته بود، از این رو آنان را از راه خدا بازداشت، در حالیکه بینا بودند. (۳۸)».

هر قومی که زشتی عمل در پیش چشمانشان زینت داده شود، به سختی هدایت خواهد شد، زیرا تعصب عقل آنها را منجمد کرده و فکر می‌کنند که به یقین بهترین عمل را انجام می‌دهند. هیچ فکر کرده‌ایم که پیامبر اسلام که سرمشق و اسوه عمل صالح بوده، آیا در طول زندگی خود عزاداری کرده است؟ حمزه سید الشهداء که در جنگ بدر به شهادت رسید و جزو عزیزترین افراد نزد پیامبر بود، آیا پیامبر بعد از شهادت وی برایش عزاداری و خودزنی نمود؟ پیامبر، اهل بیت، صحابه و تابعین هیچکدام حتی در حال تشییع جنازه کسی نوحه خوانی و سینه زنی به راه نیانداخته‌اند، چه برسد به اینکه سال‌های متمادی از وفات یا شهادت نزدیکان آنها گذشته باشد و پس از این همه سال برای آنها عزاداری کرده باشند. محمد نبی صلی الله علیه و آله طبق دستور خود الله تعالی به عنوان مرجع عمل صالح معرفی شده است، آیا اعمالی که امروزه در جامعه انجام می‌دهیم، دقیقاً کارهایی است که پیامبر انجام داده یا به

آن دستور داده است؟ متأسفانه در سالهای اخیر مراسم عزاداری پررونق‌تر شده و مداحان و روضه‌خوانان از شرک و بدعت و خرافات فروگذار نکرده‌اند. حضرت حسین علیه السلام به خواهرش زینب فرموده: «ای خواهر جان، من تو را سوگند دادم، تو به سوگند من وفادار باش. چون کشته شدم گریبان بر من چاک مکن و چهره مخراش و در مرگ من واویلا مگو». خداوند راجع به وضعیت افراد مصیبت دیده می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾﴾

[البقرة: 156-157].

«آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند (ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم!)» (۱۵۶) اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها همان هدایت‌یافتگان هستند! (۱۵۷)».

به یقین هیچ پیامبری در طول تاریخ برای پیامبران قبل از خودش عزاداری بر پا نکرده، چرا که عزاداری نه تنها جزو اعمال صالح نمی‌باشد، بلکه جزو اعمالی است که مشرکان انجام می‌دادند و اسلام از آن نهی کرده است. عزاداری امروزه فقط جیب پر پول رهبران گمراه را پر پول‌تر می‌کند. افرادی که نه فقط خودشان به خاطر اعمال شرک آمیزشان به جهنم می‌روند، بلکه قومی نیز که کورکورانه از آنها تقلید کردند را نیز با خود وارد عذاب جاویدان می‌کنند. افرادی که به عزاداری پایبند هستند، در حقیقت نفس خود را فریب می‌دهند، زیرا برای سعادت‌مندی در آخرت باید در این دنیا زحمت عبادت الله تعالی را متحمل شد. ولی اینگونه افراد فکر می‌کنند که به جای زحمت مادام

العمر برای عبادت خالق خودشان، با اشک ریختن و خود زنی برای مخلوق دیگر رستگار می‌شوند. امید است که در اعمال صالح خود فقط پیامبر اسلام را مد نظر داشته باشیم و برای تبعیت از سبیل مؤمنین دیگر، شرط عبور اعمال و عقاید از فیلتر قرآن را نیز مد نظر قرار دهیم.

خرافات دیگر که به شدت در جامعه رایج است، استخاره و فال می‌باشد^(۱). استخاره یکی دیگر از اعمال رایج در زمان جاهلیت بوده و اسلام

۱- «استخاره» در زبان عربی، به معنای طلب یا خواستن خیر از خداوند متعال است که دانا به امور و عواقب کارهاست. اگر استخاره بر اساس روش و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، امری مطلوب است و بر آن تاکید شده است. منظور مؤلف محترم، استخاره‌ای که در سنت پیامبر بر آن تاکید شده نیست بلکه قصد ایشان، استخاره بمعنای فال گرفتن است که خلاف شریعت و از اعمال جاهلیت بوده و اسلام از آن به شدت منع کرده است.

در استخارهٔ مسنونه، هرگاه مسلمانی قصد انجام کار مهمی نمود، مستحب است در مورد آن از خداوند متعال طلب خیر (استخاره) کند، و همانطور که می‌گویند: «مَا خَابَ مِنْ اسْتِخَارَةٍ وَلَا نِدَمَ مِنْ اسْتِشَارَةٍ»، یعنی: «کسی که استخاره می‌کند زیان نمی‌بیند و کسی که مشورت می‌کند پشیمان نمی‌شود».

در چگونگی و فضیلت استخاره در حدیث صحیح از جابر بن عبدالله روایت شده است که گفت: "پیامبر صلی الله علیه و آله استخاره در تمام کارها را مانند سوره‌ای از قرآن به ما یاد می‌داد و می‌فرمود: «هرگاه کسی از شما خواست کار مهمی را انجام دهد دو رکعت نماز غیر فرض بخواند؛ سپس بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ

به شدت از آن نهی کرده است. متأسفانه پس از دوره صفویه این عمل جاهلانه نیز دوباره جای خود را در میان مردم باز کرده است. امروزه بسیاری از مردم در مسائل بسیار مهمی مثل ازدواج فرزندان، سفر، سرمایه‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های مهم به جای مشورت و استفاده از عقل به استخاره و فال می‌آورند. استخاره یکی از جنبه‌های شرک بوده که قرآن آن را با نام اِزْلَام بیان کرده است. اِزْلَام تیرهای چوبی بوده که مشرکین دوران جاهلیت از آنها برای تصمیم‌گیری استفاده می‌کردند (وضعیتی که بیان می‌شود را با جامعه کنونی مقایسه کنید). روی بعضی از این تیرها نوشته بودند «أَمَرَ رَبِّي» یعنی پروردگارم امر نمود. روی بعضی دیگر نوشته بودند «نَهَانِي رَبِّي» یعنی پروردگارم نهی نمود، و بر بقیه تیرها چیزی نمی‌نوشتند. سپس تیرها را در

قَالَ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَأَقْدُرُهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَأَقْدُرْ لِي الْحَيْثَرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي. قَالَ: «وَأُيَسِّرِي حَاجَتَهُ» (صحیح بخاری، حدیث 6382 / 11/183)

یعنی: «خداوندا! به سبب علمت از تو طلب خیر می‌کنم و به سبب قدرتت از تو طلب قدرت می‌کنم و از فضل عظیم تو می‌خواهم، چون تو توانایی و من ناتوانم، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو بسیار دانای غیبی، خداوندا، اگر می‌دانی که این کار ... برای دین، دنیا و عاقبت کارم - یا فرمود برای حال یا آینده‌ام - خیراست آنرا برای من مقدر و آسان گردان و سپس در آن برکت بیانداز، و اگر می‌دانی که این کار ... به مصلحت دین، دنیا و عاقبت کارم - یا فرمود برای حال یا آینده‌ام - نیست، آنرا از من دور کن و مرا از آن منصرف نما و خیر را هر جا که هست برایم مقدر فرما و مرا از آن خشنود نما»، سپس حاجتش را (در بین نقطه چین ذکر شده) بیان کند. (مصحح)

ظرفی ریخته و به هنگام تصمیم‌گیری، به صورت تصادفی یکی از تیرها را بیرون می‌آوردند و طبق نوشته روی تیر عمل می‌کردند. اگر تیر خارج شده نوشته‌ای نداشت، دوباره استخاره می‌کردند. حال به وضعیت زیر توجه کنید. مردم متمدن امروزی به هنگام تصمیم‌گیری برای یک کار مهم، قرآن را به صورت تصادفی باز می‌کنند، اگر بر روی صفحه باز شده نوشته بود «خوب» آن کار را انجام می‌دهند، اگر بر روی صفحه باز شده نوشته بود «بد» آن کار را انجام نمی‌دهند. غیر از قرآن با تسبیح، دیوان حافظ، و ورق‌های بازی و ... نیز استخاره را انجام می‌دهند. آیا این همان انسان است که خداوند وی را خلیفه و جانشین روی زمین قرار داده و به او دستور داده که برای هر کاری تعقل و تفکر کند؟ آیا خداوند در قرآن تضمین کرده که در صورت انجام استخاره، تصمیمات شما بهتر از زمانی خواهد بود که تفکر می‌کنید؟ مسلماً خداوند همیشه، در همه ادیان و به صورت مؤکد تنها شرط رستگاری هم در این دنیا و هم در آخرت را تعقل قرار داده است:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۲۲﴾﴾

[الأنفال: 22].

«همانا بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند (۲۲)».

خداوند در بیش از ۱۰۰ آیه در قرآن کریم انسان را به تعقل و تفکر در همه امور زندگی دعوت کرده است و همیشه افرادی به بیراهه و گمراهی می‌روند که برای تقلید نسبت به تفکر ارزش بیشتری قائل هستند. خداوند در قرآن استخاره (ازلام) را از اعمال شیطان بیان کرده است:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَأَجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: 90].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [استخاره]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید! (۹۰)».

در نهایت خداوند برای افرادی که به مسائل گنگ و پیچیده در زندگی خود بر می‌خورند و بواسطه دانش کم یا عدم تسلط بر اوضاع، توانایی اخذ تصمیمات درست را ندارند نیز راه چاره‌ای قرار داده و آن مشورت می‌باشد:

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [الشورى: 38].

«و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا می‌دارند و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند (۳۸)».

در تصمیم‌گیری‌ها همیشه ابتدا باید بر خداوند بزرگ توکل کنیم، سپس با استفاده از تعقل و تفکر و مشورت با افراد ذی صلاح تصمیم خود را گرفته و در نهایت باز هم بر الله تعالی توکل کنیم.

آیه منتخب

﴿وَقُلْ رَبِّ اَعْفِرْ وَاَرْحَمْ وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [المؤمنون: 118].
«و بگو پروردگارا! مرا ببخش و رحمت کن و تو بهترین رحم‌کنندگانی!»

فصل ۱۷

خرافات امروز

بخش قبل را با مباحثی پیرامون خرافات آغاز کردیم. در این بخش نیز این بحث را ادامه می‌دهیم. در ادیان مختلف، از ادیان الهی مثل مسیحی گرفته تا ادیان غیر الهی مثل بودایی، نوعی از خرافات بوده که همیشه در تاریخ وجود داشته و به شدت باعث گمراهی عده بسیاری شده است. پس از آمدن دین اسلام، خداوند این خرافات را از بین مؤمنان پاک کرد، ولی امروزه شاهد آن هستیم که این خرافه جاهلیت که مخرب‌ترین تاثیر را در ایمان و عقیده انسان می‌گذارد دوباره در میان مردم در حال جای باز کردن است. این خرافات عبارت است از «اعتقاد افراد به تاثیر غیر خدا در زندگی انسان». این خرافات در کشورهای مختلف، به صورتهای مختلفی مشاهده می‌شود. با چند مثال توضیح می‌دهیم. در بسیاری از کشورهای جهان مردم اعتقاد دارند که ستارگان و صور فلکی دارای این قدرت هستند که بر زندگی انسان تاثیر گذاشته و به وی خیر یا شر برسانند. کل کائنات از قبیل ستارگان مخلوقات خداوند می‌باشند و طبق قرآن فقط خداوند قادر است به بندگانش خیر یا شر برساند. اینکه انسان تصور داشته باشد بوسیله حرکت ستارگان و صور فلکی می‌توان آینده را پیش بینی کرد، یک دید کاملاً غلط می‌باشد، زیرا بر این اساس انسان معتقد است که ستارگان قادر به تغییر و تحول اوضاع جهان بوده و از علم غیب برخوردارند. همه ما در مجلات امروزه، به صفحات خاصی که

با عنوان بخت و اقبال، آینده شما و ... برخورد کرده‌ایم (صفحات زردی که آینده انسان را طبق صور فلکی بیان می‌کنند) و مطمئناً هیچکدام از ما تاکنون اعتقاد نداشته‌ایم که مطالب بیان شده در این صفحات درست است. با کمال تاسف باید گفت که امروزه هنوز هم افرادی وجود دارند که به این مطالب کاملاً اعتقاد دارند. این افراد اعتقاد دارند که ستارگان و صور فلکی، وضعیت خورشید و ماه و ... در زندگی آنها تاثیر گذار بوده و این مخلوقات قادرند به افراد خیر یا شر برسند. در اکثر ادیان و کشورها، خرافات بیان شده به صورت دیگری وجود دارد. در بعضی از مناطق دنیا این تصور وجود دارد که اجسام طبیعی مثل صلیب، نعل اسب، ستاره داود و ... دارای قدرت جادویی بوده و برای فردی که آنها را به همراه داشته باشد، خیر و برکت می‌آورند. بنابر این مردم این مناطق، موارد یاد شده را به صورت گردنبند یا دستبند استعمال می‌کنند. نظر قرآن در این رابطه عبارت است از:

﴿مَنْ يُصِرْ عَنَّهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾﴾

[الأنعام: 16-18].

«آن کس که در آن روز مجازات الهی به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته و این همان پیروزی آشکار است. (۱۶) اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد و اگر خیری به تو رساند [نیز]، پس او بر همه چیز تواناست، (۱۷) اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه! (۱۸)».

در کشور ما این خرافات، صورت دیگری به خود گرفته است. در کشور ما فال قهوه و فال نخود، احضار روح، رمل و جادو، تبرک به آرامگاه مردگان (انبیاء و اوصیاء و صالحین)، تبرک به پارچه و کاغذ، تبرک به قرآن و ادعیه‌های مذهبی، دخیل بستن بر روی درختان و قبور مردگان، توسل به گردنبند و دستبند و بسیاری از موارد دیگر به وفور رایج است. کل موارد گفته شده توسط قرآن باطل محسوب شده و از موارد شرک محسوب می‌شود. فالگیری که عبارت است پیش بینی آینده افراد و خبر دادن از موارد پنهانی و غیب، و رمل و جادو عبارت است از اینکه فردی اعتقاد داشته باشد دستهای پنهانی غیر از اراده خداوند، به مردم خیر و شر می‌رسانند. طبق قرآن تنها الله تعالی است که هم نسبت به عالم غیب و هم عالم طبیعت از دانش کامل برخوردار است و در اسلام فالگیری و رمل و جادو کاملاً باطل می‌باشند:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٥٩﴾ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَقَّعُكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾﴾ [الأنعام: 59-60].

«کلیدهای غیب، تنها نزد اوست و جز او کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند، هیچ برگگی [از درختی] نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار ثبت است. (۵۹) او کسی است که روح شما را در شب [به هنگام خواب] می‌گیرد و از آنچه در روز

کرده‌اید، با خبر است، سپس در روز شما را [از خواب] برمی‌انگیزد و [این وضع همچنان ادامه می‌یابد] تا سرآمد معینی فرارسد، سپس بازگشت شما به سوی اوست و سرانجام شما را از آنچه عمل می‌کردید، با خبر می‌سازد (۶۰)».

علاوه بر اینکه خداوند از کل وقایع و حوادث عالم ماده و غیب باخبر است، فقط خداوند است که می‌تواند انسان را نسبت به اعمالش در پنهان و آشکار باخبر سازد. احضار روح نیز در قرآن به طور کامل رد شده است. طبق قرآن روح افراد پس از مرگ نزد الله تعالی و در دارالسلام بوده (آیه ۲۳ سوره مؤمنون) و به طور کامل رابطه روح با این دنیا قطع می‌گردد (ورود جن به دنیای طبیعی امکان‌پذیر می‌باشد و افرادی که ادعای ارتباط با ارواح می‌کنند، ممکن است که با جنیان ارتباط برقرار کرده باشند و خود از این مسأله بی‌خبر باشند). همچنین تبرک و دخیل بستن و توسل به غیر خدا نیز از مصادیق شرک می‌باشند. مسلماً در قرآن مکرراً بیان شده که هر خیر و شری که به انسان برسد، فقط از طرف الله بوده و نتیجه عمل خود انسان‌هاست. قرآن کلام خداوند می‌باشد و در صورتی باعث رستگاری می‌گردد که به آن عمل شود.

مسأله مهم دیگر که در کشور ما رایج است، لعن و نفرین گذشتگان می‌باشد. لعنت کردن به معنای آرزوی قطع رحمت و بخشایش خداوند می‌باشد. لعنت کردن همانند یک شمشیر دو لبه می‌باشد، اگر فردی که انسان وی را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد استحقاق لعنت را داشته باشد (مثل شیطان)، این لعنت مسلماً وی را در بر خواهد گرفت، ولی اگر فرد مورد نظر،

استحقاق لعنت را نداشته باشد (مثلاً توبه کرده باشد)، لعنت گریبان خود فرد لعنت کننده را خواهد گرفت. به همین دلیل توصیه می شود که انسان از لعن و نفرین گذشتگان به شدت خودداری کند، زیرا اولاً برای کلیه انسانها، در توبه تا لحظه مرگ باز است و هیچ انسانی از توبه انسان های دیگر خبر ندارد، ثانیاً در روز قیامت از انسان راجع به اعمال گذشتگان سوال پرسیده نخواهد شد.

﴿يَلِكْ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: 134، 141].

«آنها امتی بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شماست و از شما هیچگاه راجع به اعمال آنها سوال پرسیده نخواهد شد (۱۳۴)».

همانگونه که قبلاً بیان شد، انسان همیشه بنده الله بوده و بنده «دون الله» نمی باشد. در زمان جاهلیت که بندگی و بردگی بتها رایج بود، افراد به واسطه افتخار به بت های خود، اسامی فرزندان خود را عبد الهبل، عبد المنات و ... نام گذاری می کردند. امروزه متأسفانه این نامگذاری رایج شده ولی به جای اظهار بندگی برای بتها، برای افراد اظهار بندگی صورت می گیرد (مثل عبدالحسین، غلامرضا، غلامحسین و ...). هیچکدام از پیامبران و امامان این اسامی را برای فرزندان خود انتخاب نکرده اند. زیباترین نامها در نزد خداوند اسامی عبدالله و عبد الرحمن می باشند، زیرا همه ما بندگان الله تعالی بوده و بنده هیچ مخلوقی نیستیم.

﴿نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ
الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾﴾ [المجر: 49-50].

«بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم! (۴۹) و عذاب و کیفر من، همان عذاب دردناک است! (۵۰)».

آیه منتخب

﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَن
أَرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِن خَلْفِهِ
رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا
لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾﴾ [الجن: 26-28].

«دانای غیب اوست و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه
نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنها را برگزیده و مراقبینی از پیش
رو و پشت سر برایشان قرار می‌دهد، تا بداند پیامبران
رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند و او به آنچه نزد
آنهاست احاطه دارد و همه چیز را ثبت و شمارش کرده
است!».

فصل ۱۸

اساس فهم دین

در این بخش مباحثی پیرامون چهار کلمه کلیدی در قرآن (اله، رب، عبادت، دین) را از کتاب «اصطلاحات اربعه در قرآن» اثر امام ابوالاعلی مودودی انتخاب کرده‌ایم. مولف این کتاب در اولین سطر کتاب بیان کرده «این کلمات چهارگانه اساس و پایه فهم قرآن کریم است و دعوت قرآن حول محور این چهار کلمه می‌چرخد». فهم دقیق این چهار کلمه زندگی انسانهای زیادی را جهت بخشیده است. فرض کنید که یک غیر مسلمان از شما مفهوم چهار کلمه بالا را بپرسد، شما چه جوابی خواهید داد؟ هنگامی که قرآن بر اعراب جاهلیت نازل شد، آنها دقیقاً منظور قرآن از این چهار کلمه را می‌فهمیدند، ولی امروزه جز تصویری گنگ از معانی این کلمات، در ذهن ما وجود ندارد. در ادامه هر چهار کلمه توضیح داده شده است. به معانی قرآنی این چهار کلمه بسیار دقت کنید:

«اله»

در قرآن مجید، کلمه اله معانی زیر را دارد:

اولین چیزی که در رابطه با عبادت و آلهیت مهم است، نیاز و احتیاج است. تا زمانی که انسان کسی را برای حل مشکلات خود توانا و قادر نداند، به اندیشه عبادت وی نخواهد افتاد، یعنی باید کسی باشد که وی را حفظ کند، وی را نجات داده و از هر گونه پریشانی، درماندگی، و اضطراب رهاش کند.

یگانه معبود، قاضی حاجات و اجابت کننده دعا خداست و لازم است که او از هر نقطه نظر از همه با منزلت تر و عالی مقام تر باشد و بنده به علو مقام و غلبه و قدرت او باید معترف باشد. تصوراتی که به خاطر آنها کلمه «اله» به معبود اعطا می شود، عبارت اند از پناه دادن، تسکین نمودن، مقام بلند دادن، بال گستردن، صاحب نیرو، مصلح برای عابد، مالک بودن و معبود گره گشا. اعراب جاهلیت معتقد بودند پروردگار خالق و قهاری وجود دارد و او را به نام «الله» می شناختند ولی در کنار خدا، به اله های دیگری نیز معتقد بودند. در حقیقت عقیده شان در شأن سایر آلهه چنین بود که آنها در پروردگار دخیل اند و گفتار و کردار این اله ها در پیشگاه الله ﷻ قبول می گردد و از مصیبت ها بخاطر شفاعتشان دور خواهیم ماند. آنها علاوه بر این، انسانهای بزرگ قوم خود را به مقام اله منسوب ساختند و به هر راهی که آنها بعنوان شرع برای آنها تلقی می کردند، سرسپرده بودند و آنچه را که آنها حرام و حلال قرار داده بودند، پیروی می کردند و می پنداشتند که این انسانها حق دارند که امر و نهی نماید. طبق قرآن، این سلطه و سیطره ای که بیان گردید قابل تجزیه نیست و هرگز ممکن نیست که سلطه و آفرینش بدست کسی، اوامر و رزق بدست دیگری، و تسخیر نظام شمسی و گردش زمین بفرمان دیگری باشد. امکان ندارد که خلقت از آن کسی، مرض و شفاء در دست کسی، زندگی و مرگ بدست دیگری باشد. به آیه زیر دقت کنید:

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ
الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۸﴾ [القصص: 88].

«و معبود دیگری را همراه با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست،

همه چیز جز ذات [پاک] او فانی می‌شود، حاکمیت تنها از آن اوست و همه بسوی او بازگردانده می‌شوید! (۸۸)».

مردم جاهلیت در سختی‌ها، معبودهای خود را طلب می‌کردند و خواستار فریاد رسی آنها می‌شدند و آنها را به کمک می‌طلبیدند. همچنین، اله‌هایی که می‌خواندند، تنها از جن و ملائکه و بت‌ها نبودند، بلکه از میان افراد صالح که قبلاً وفات کرده بودند، نیز الهه انتخاب کرده و به آنها معتقد بودند! آنها فکر می‌کردند که معبودانشان (بت‌ها و انسان‌های صالح) قادرند که در دنیا جهت بر طرف ساختن حاجت‌ها، دخل و تصرف داشته باشند. کسی که اله خود را از «دون الله» انتخاب می‌کند، او را بدعا و نیاز می‌خواهد و از وی استعانت می‌جوید و به دربارش سر تعظیم می‌کند، به حضور می‌ایستد و تقرب می‌طلبد و نذر و نیاز تقدیمش می‌کند. قرآن راجع به معبودان آنها که پس از مرگ، از آنها حاجت خواسته می‌شد گفته:

﴿أَمْ مَوْتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النحل: 21].

«آنها مردگانی هستند که حیات ندارند و حتی نمی‌دانند در چه زمانی محشور می‌شوند! (۲۱)».

همه مخلوقات از آن خداست و برایش شریکی در آفرینش نیست و تنها اوست که مردم را روزی می‌دهد و فقط اوست قائم به تدبیر این جهان و در شئون و اموراتش کسی نیست که آنها را بچرخاند و این خطای فاحشی است که احدی بجز او را اجابتگر دعا بدانیم. به طور کلی کلمه اله در قرآن در مورد خداوندی بیان شده که وی تنها آفریننده، تنها رزاق کل مخلوقات، تنها مالک همه کائنات، تنها مالک روز جزا، تنها پناه دهنده و تنها اجابت کننده

دعای بندگان، تنها فرمانروا، تنها یاری دهنده، تنها مالک زندگی و مرگ می‌باشد. تنها اله همه مخلوقات الله است.

«رب»

در قرآن کریم کلمه «رب» به معانی زیر بکار رفته است:

- ۱- مربی (هم ریشه کلمه رب) و عهده دار جواب درخواستها می‌باشد و کار پرورش را بعهده دارد. رب، مخلوق خود را آفریده و آن را تا سر حد کمالش پرورش می‌دهد (مانند مربی که شاگردش را به کمال مهارت می‌رساند).
 - ۲- عهده‌دار، حافظ و متکفل جهت اصلاح است. رب، همیشه خیرخواه مخلوقات خویش می‌باشد و وی را در بلا یا حفظ می‌کند.
 - ۳- سرپرستی که مردم به اطراف او گرد می‌آیند. رب، محشور کننده مردم در روز قیامت است.
 - ۴- ارباب (هم ریشه کلمه رب) و سروری که از او اطاعت می‌گردد، سرپرست و ذی قدرتی که فرمانش بس نافذ است و تماماً به بزرگی و سروری او اعتراف می‌نمایند و مالک مصالح مخلوقات می‌باشد.
 - ۵- فرمانروا، صاحب اختیار و سردار.
- کاربرد رب در قرآن به معنای پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده (معانی اول و دوم):

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: 2]

«ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است (۲)».

همچنین:

﴿قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْنِي رَبِّي وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ [الأنعام: 164].

«بگو: آیا غیر خدا پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟ هیچ کس عملی جز به زیان خودش، انجام نمی‌دهد و هیچ گناهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود، سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید، خبر خواهد داد. (۱۶۴)».

کاربرد رب در قرآن به معنای گرد هم آورنده و محشور کننده (معنای سوم):

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾

[سأ: 26].

«بگو» پروردگار ما همه ما را جمع می‌کند، سپس در میان ما بحق داوری می‌نماید و اوست داور آگاه! (۲۶)».

کاربرد «رب» در قرآن به معنای ارباب، قانون گذار، شارع و سرپرست (معنای چهارم):

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: 31].

«دانشمندان و راهبان خویش را اربابی از غیر خدا قرار دادند و مسیح فرزند مریم را نیز، در حالیکه دستور نداشتند جز خداوند یکتائی را که معبودی جز او نیست، پرستند، او پاک و منزّه است از شرکایی که برایش قرار می‌دهند!

«(۳۱)».

هدف از کلمه «رب» در این آیه کسانی است که مردم آنها را برای خود راهنمای مطلق قرار داده و به امر و نهی آنها سر سپرده‌اند و قانون و روششان را تبعیت کرده و از حلال و حرامی که ایشان وضع می‌کنند، تبعیت کرده و می‌پندارند که این خدایان انتخابی از جانب خود و به جای الله تعالی می‌توانند امر و نهی کنند.

کاربرد رب در قرآن به معنای فرمانروا، صاحب اختیار (معنای پنجم):

﴿إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿٤﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ﴿٥﴾﴾ [الصافات: 4-5].

«که معبود شما یگانه است (۴) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار مشرقها! (۵)».

همچنین:

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾﴾ [الصافات: 180].

«رب تو پروردگار عزت است، از آنچه وصف می‌کنند منزّه است (۱۸۰)».

آیه منتخب

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾﴾ [الرعد: 16].

«بگو «چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو «الله!» بگو «آیا سرپرست و دوستی غیر از خدا برای خود برگزیده‌اید که مالک سود و زیان خود نیستند» بگو «آیا نابینا و بینا یکسانند؟ یا ظلمتها و نور برابرند؟ آیا آنها همتیانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟» بگو «خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز!»».

فصل ۱۹

شُرک در عرصه تاریخ

«قوم نوح علیهم السلام»

دیمی ترین امتی که قرآن کریم بیان می کند، امت نوح علیهم السلام است و چیزی که قرآن درباره این قوم گفته مشخص می کند که آنها منکر پروردگار نبودند. قوم نوح علیهم السلام خداوند متعال را به عنوان خالق جهان و «رب» را فقط به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) قبول داشتند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۲۳﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾﴾ [المؤمنون: 23-25].

«و نوح را بسوی قومش فرستادیم، او به آنها گفت «ای قوم من! خداوند یکتا را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست! آیا پرهیز نمی کنید؟ (۲۳) اشراف قوم نوح که کافر بودند، گفتند «این مرد جز بشری همچون شما نیست که می خواهد بر شما برتری جوید! اگر خدا می خواست فرشتگانی نازل می کرد، ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود نشنیده ایم! (۲۴) او فقط مردی است که به نوعی جنون مبتلاست! پس مدتی درباره او صبر کنید» (۲۵)».

چون قوم نوح علیهم السلام منکر این نبودند که اله آنان الله است، پس موضوع اختلاف و نزاع فی ما بین نوح و قومش چه بوده است؟ نوح علیهم السلام به آنان می‌گفت: خداوند جل جلاله پروردگار جهانیان است و او است که تمام شما و سراسر جهان را بوجود آورده، او است که خواسته‌های شما را اجابت می‌کند و او خدای حقیقی شما است. خدای یگانه و لاشریک است و جز او هیچ کس نمی‌تواند مشکلات را آسان کرده و ضرر را بر طرف کند، و یا دعای شما را بشنود و به دادتان برسد. لذا باید او را بپرستید و تنها در برابر او کرنش کرده و سر خم نمائید.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَتَّبِعُونَ آلَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهِ غَيْرُهُۥٓ إِنَّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾﴾ [الأعراف: 59].

«نوح را به سوی قومش فرستادیم، او به آنان گفت «ای قوم من! تنها خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست [و اگر غیر او را عبادت کنید] من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم!» (۵۹)».

قوم نوح علیهم السلام در برابر این امر اصرار می‌ورزیدند ما شکی نداریم که الله، خداوند جهانیان است، اما دیگر خدایانی نیز هستند که در نظم و تدبیر این جهان دخالت دارند و برخی از گرفتاری‌ها و خواسته‌های ما به واسطه آنها برآورده می‌شود. عقیده قوم نوح علیهم السلام این بود که پروردگار تمام جهان را آفریده و او مالک زمین و آسمان‌ها است، و تدبیر و آفرینش جهان از آن او است، ولی اعتقاد نداشتند که قدرت و فرمانروایی تنها منحصر به او بوده و فقط و فقط فرامین اوست که باید در تمام شئون اخلاقی، اجتماعی، مدنی، سیاسی و سایر شئون حیاتی بشر عملی گردد. آنها نمی‌خواستند بپذیرند که بشر تنها راهی را باید انتخاب

کند که پروردگار در پیش روی او قرار داده و از قانون و روشی تبعیت نماید که ذات پاک الله فرستاده است! قوم نوح علیهم السلام بجای این، رهبران علمی و عالمان دینی خویش را بعنوان معبود پذیرفته بودند. نوح علیهم السلام پیوسته به آنها می گفت: خداوند یکتا را به جای خدایان موهومی قبول کنید. خداوندی را انتخاب کنید که شامل تمام معانی کلمه «رب» باشد.

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَأَتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكْرُوهٌ مَّكْرًا كُبْرًا ﴿٢٢﴾ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾﴾ [نوح: 21-24].

«نوح گفت «پروردگارا! آنها نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان جز زیانکاری بر آنها نیفزوده است! (۲۱) و [این رهبران گمراه] مکر عظیمی به کار بردند. (۲۲) و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید و بت‌های «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید! (۲۳) و آنها گروه بسیاری را گمراه کردند! خداوند، ظالمان را جز ضلالت میفزاید!» (۲۴)».

«قوم هود علیهم السلام»

از دیدگاه قرآن، امت هود علیهم السلام نیز منکر وجود خداوند و الوهیت الله نبودند، بلکه به پروردگار و الوهیت معتقد بودند، ولی دقیقاً همانند برنامه و جریان قوم نوح علیهم السلام، «رب» را فقط به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) قبول داشتند. موضوع نزاع و اختلاف بین هود و قوم او همان است که درباره نوح علیهم السلام و قومش بیان گردید و دلیل این معنی را به نصوص قرآنی ذیلاً نقل می‌نمائیم:

﴿وَالِىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ وَ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [الأعراف: 65].

«و به سوى عاد، برادرشان هود را فرستادیم، گفت «ای قوم من! تنها خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست! آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟» (۶۵)».

همچنین از آیه زیر مشخص است که آنها به وجود خداوند معتقد بوده‌اند:

﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ﴿٧٠﴾﴾ [الأعراف: 70].

«گفتند «آیا به سراغ ما آمده‌ای که تنها خدای یگانه را بپرستیم و آنچه را پدران ما می‌پرستند، رها کنیم؟ پس اگر راست می‌گوئی آنچه را به ما وعده می‌دهی، بیاور!» (۷۰)».

همچنین در آیه زیر بیان شده که رب قوم عاد، افراد ضد حقیقت و زورگو بوده است:

﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾﴾ [هود: 59].

«و این قوم عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق، پیروی کردند!» (۵۹)».

«قوم صالح علیهم السلام»

قوم صالح علیهم السلام گمراه‌ترین امتی است که در آن قرآن کریم به آن اشاره شده است. این امت نیز گمراهی‌شان مانند داستان گمراهی قوم نوح و هود است که بیان آنها گذشت. آنها «رب» را فقط به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده،

عهده دار و اصلاح کننده) قبول داشتند. آنان ابداً منکر الله تعالی به عنوان آفریننده تمام جهان نبودند و به همین جهت خداوند را پرستش می‌کردند و در برابر پروردگار کرنش می‌نمودند، فقط چیزیکه منکرش بودند همان مسأله توحید بود و آن اینکه تنها باید خدا را پرستید و بس، و ربوبیت به معنای کامل و جامع آن خاص الله است و اشتراکی نیست. آنها مصرانه می‌کوشیدند که حتماً باید به معبودان دیگری نیز ایمان و باور داشت تا خدا از ما راضی شود. آنان معتقد بودند که معبودان انتخابی دعا را می‌شوند و خواسته‌های بشر را فراهم می‌سازند. روی این منظور باید از ارشادات رهبران و سرپرستان قوم در امور دین متابعت کرد. باید قانون زندگی و روش و طرز زندگی را از آنان آموخت و این معنا در انتها ایشان را به جانب فساد و تباهی سوق داد و عذاب دردناکی از سوی خداوند به سراغشان آمد. به آیات زیر دقت کنید:

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي آلِهَ غَيْرُهُ ۗ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ ثَابَرُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿٦١﴾ قَالُوا يَصْلِحْ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مَرْيَبٌ ﴿٦٢﴾﴾ [هود: 61-62].

«و بسوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم، گفت «ای قوم من! تنها خدا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید که پروردگارم نزدیک و اجابت‌کننده است!» (۶۱) گفتند «ای صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آنچه

پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟ در حالیکه ما در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می‌کنی، در شک و تردید هستیم!» (۶۲)».

«قوم ابراهیم الکلیله»

پس از صالح الکلیله قرآن درباره ابراهیم الکلیله بحث می‌نماید. آنچه در این گفتگو قابل اهمیت فراوان است، شایعه اشتباهی است که در رابطه به نمرود فرمانروای این قوم، می‌گویند وی منکر الله بوده و خود ادعای الهیت کرده است. باید دانست که نمرود بوجود پروردگار باور داشت و معتقد بود که آفریننده عالم و مدبر آن خدای بزرگ است. ولی رب را به معنای سوم (گرد هم آورنده و محشور کننده) قبول نداشته و خود ادعای ربوبیت بمعنای چهارم، و پنجم (ارباب، قانون گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و صاحب اختیار) داشت. وی معتقد بود که مردم همانند گوسفند می‌باشند که خیر و صلاح خود را نمی‌توانند تشخیص دهند، بنابر این به جای الله برای قومش قانونگذاری می‌کرد. لذا به غلط مشهور و معروف شده که قوم ابراهیم الکلیله خدا را نمی‌شناختند و اعتقاد به ربوبیت و پروردگار را نداشتند! باز هم باید فهمید که قوم ابراهیم الکلیله در این مسأله مهم کوچک‌ترین فرقی با قوم نوح الکلیله هود الکلیله و صالح الکلیله نداشتند، چون خداوند را می‌شناختند و اساساً درک می‌نمودند که بوجود آورنده زمین و آسمان‌ها و تدبیر کننده جهان پهناور هستی، خدای تعالی است و لذا وی را می‌پرستیدند. علت گمراهی و عصیان‌شان این بود که اعتقاد داشتند اجرام آسمانی و طبیعی (ستاره‌ها، خورشید و ماه) در «ربوبیت» به معنای اول و دوم با پروردگار حقیقی مشترکند، یعنی آنان نیز در پیدایش و تربیت و اصلاح موجودات سهمی را

عهده دارند و روی این اصل ابراز می‌کردند که باید اجرام فلکی و همچنین بتها را در الوهیت با خدای یگانه شریک دانست.

﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحِبُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَبْنَا وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾﴾ [الأنعام: 80-81].

«و قوم او با وی به گفتگو و ستیز پرداختند، گفت «آیا درباره خدا با من گفتگو و ستیز می‌کنید؟ در حالی که خداوند، مرا با دلایل روشن هدایت کرده و من از آنچه شما همتای خدا قرار می‌دهید، نمی‌ترسم، مگر پروردگارم چیزی را بخواهد! وسعت آگاهی پروردگارم همه چیز را در برمی‌گیرد، آیا متذکر نمی‌شوید؟ (۸۰) چگونه من از معبودان شما بترسم؟ در حالی که شما از این نمی‌ترسید که برای خدا، همتایی قرار داده‌اید که هیچ‌گونه دلیلی درباره آن، بر شما نازل نکرده است! کدام یک از این دو دسته [بت‌پرستان و خداپرستان]، شایسته‌تر به ایمنی [از مجازات] هستند، اگر می‌دانید؟ (۸۱)».

از سراسر گفتار ابراهیم علیه السلام پیدا است که او قومش را آن‌طور خطاب نمی‌کرد که آنان را منکر خدا بداند، بلکه ابراهیم علیه السلام در برابر قومی قرار گرفته بود که معبودانی از «دون الله» را با الله شریک می‌دانستند و معتقد بودند که معبودانشان در «ربوبیت» به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) شریک خدا هستند و لذا در کل قرآن و در

همه سخنان ابراهیم علیه السلام، تمام منطق وی در جهت دعوت مبتنی بر این معنا بود که مفهوم الوهیت و خدایی منحصر به خداوند سبحان است. مجادله ابراهیم علیه السلام و نمرود در قرآن :

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ ءَاتَهُ اللهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ ۗ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ ۗ وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵۸﴾ [البقرة: 258].

«آیا ندیدی کسی که با ابراهیم درباره پروردگارش مجادله و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود، هنگامی که ابراهیم گفت «خداى من آن كسى است كه زنده مى كند و مى ميراند.» او گفت «من نیز زنده مى كنم و مى ميرانم!» ابراهیم گفت «خداوند، خورشید را از مشرق مى آورد، تو خورشید را از مغرب بیاور!» آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند (۲۵۸)».

از مباحثه بین ابراهیم علیه السلام و نمرود مشخص می شود که مسأله، وجود یا عدم وجود الله نبود. نمرود از امتی بود که آنها بوجود الله اعتقاد داشتند. نمرود می گفت: مملکتی که ابراهیم نیز یک فرد از افراد آن محسوب می شود با ربوبیت من اداره می شود. البته ادعای وی «ربوبیت» به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) نبود چون که خود او اعتقاد داشت که ربوبیت به این دو معنی مرتبط با خلق زمین و اجرام فلکی است. او تنها در مورد مملکت خود ادعای پروردگاری نمود آن هم به معنای چهارم و پنجم (ارباب، قانون گذار، شارح، سرپرست، فرمانروا و صاحب

اختیار). و به تعبیر آخر او مدعی مالکیت مملکت خویش را داشت و ادعا می‌کرد که سراسر مردم این سرزمین بردگان و فرمانبرداران او می‌باشند و قدرت وی پایه و زیربنای جامعه بوده و دستورات و فرامینش قانون حیاتی بشر است.

فصل ۲۰

پیام آوران توحید

«قوم لوط التَّائِبِينَ»

بعد از سرگذشت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم به داستان قومی برخورد می‌کنیم که خداوند جهت هدایت و اصلاح فساد آنها، لوط علیه السلام برادرزاده ابراهیم علیه السلام را در پیشان مبعوث کرد. قرآن کریم می‌گوید: که این قوم منکر و جود خداوند نبودند و ربوبیت پروردگار را به معنای اول و دوم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده) قبول داشتند، آنچه مورد اعتقاد و پذیرش ایشان نبود، همانا ربوبیت خداوند جل جلاله به معنای سوم، چهارم و پنجم بود (گرد هم آورنده و محشور کننده، ارباب، قانون گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و صاحب اختیار)! ایشان تمنا می‌کردند آزادی بلاقید و شرط داشته و همواره از خواهش‌های نفسانی خویش پیروی کنند و این خود بزرگترین انحرافی است که قوم لوط علیه السلام را به تباهی می‌کشاند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتَأُونَ الرَّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَيْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٨﴾﴾ [العنكبوت: 28-29].

«و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت «شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است!

(۲۸) آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه [تداوم نسل انسان] را قطع می‌کنید و در مجلس‌تان اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟ اما پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب الهی را برای ما بیاور! (۲۹)».

آیا چنین منطقی پاسخ عده‌ای است که منکر الله هستند؟ باید گفت: نه، زیرا آنان منکر خدا نبودند، بلکه انحراف واقعی‌شان این بود که با داشتن ایمان به خداوند ﷻ و اینکه مافوق عالم طبیعی است، میل نداشتند و نمی‌خواستند از برنامه‌ها و دستورات اخلاقی، اجتماعی، مدنی، خداوند پیروی نموده تابع رسول او ﷺ شوند.

«قوم شعیب رضی الله عنه»

الله تعالی حضرت شعیب رضی الله عنه را به سوی مدین و ایکه مبعوث کرد. آنها از ذریه حضرت ابراهیم بودند، بدین لحاظ نیازی ندارد که در چگونگی اصل ایمان و عقیده آنان مباحثه کنیم که آیا ایشان بوجود خداوند و الوهیت او ایمان و یقین داشتند یا خیر؟ اجتماع قوم شعیب رضی الله عنه نخست به اساس عقیده اسلامی بوجود آمد، پس از آن رفته رفته به تباهی گرائید و عقیده شان کم کم از میان رفت و راه و روش‌های عملی شان نیز وضع ناروایی بخود گرفت. آنطور که از آیات قرآن کریم بخوبی برمی‌آید، این قوم با تمام نابسامانیها و زشت روییها، ادعای ایمان نیز داشتند و شعیب رضی الله عنه مکرراً به آنان می‌گفت: شما که ادعای ایمان دارید، اگر یقیناً افراد و اشخاص با ایمانی هستید، چنین نمائید و چنان کنید. از گفتار شعیب و جواب‌هایی که مردم در برابر دعوت وی می‌گفتند، برآستی قوم این پیامبر بوجود پروردگار و ربوبیت او ایمان داشتند، ولی از دو جهت در گمراهی بودند: اینکه به معبودان دیگر معتقد بودند و آنها را پرستش می‌کردند. در نتیجه طرز عبادت‌شان

خاص و خالص بخاطر خداوند سبحان نبود. عقیده داشتند ربوبیت و الوهیت خداوند ﷻ کوچکترین مداخله‌ای در شئون زندگی انسانی ندارد و در نتیجه خویشتن را در برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی آزاد مطلق می‌پنداشتند (اقتصاد فاسد) و هر روشی را که پسند می‌نمودند در معرض اجرا قرار می‌دادند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالِیٰ مَدَیْنٍ اَخَاهُمْ شُعَیْبًا قَالَ یَقَوْمِ اَعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَکُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَیْرِهٖ ۗ قَدْ جَآءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّکُمْ ۖ فَارْثُوا الْکَیْلَ وَالْمِیْرَانَ وَلَا تَبْخَسُوْا النَّاسَ اَشْیَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوْا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ﴿۸۵﴾ [الأعراف: 85].

«و به مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت «ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده، بنابر این، حق پیمانانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نگاهید و در زمین، بعد از آنکه اصلاح شده، فساد نکند! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید! (۸۵)».

آیه زیر دلالت بر گمراهی این قوم در باب ربوبیت و الوهیت دارد:

﴿قَالُوْا یٰشُعَیْبُ اَصْلُوْکَ تَأْمُرُکَ اَنْ تَنْتَرِکَ مَا یَعْبُدُ اٰبَاؤُنَا اَوْ اَنْ نَّفْعَلَ فِیْ اَمْوَالِنَا مَا نَشَآءُ اِنَّکَ لَآَنْتَ الْحَلِیْمُ الرَّشِیْدُ ﴿۸۷﴾ [هود: 87].

«گفتند «ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم، یا آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی!» (۸۷)».

«قوم موسیٰ عليه السلام و فرعون»

چیزهای بی‌اساسی درباره فرعون شایع گردیده است. شایع است که فرعون نه فقط منکر خدای یگانه بود، بلکه برای خود نیز ادعای الوهیت می‌کرد. یعنی سفاهت فرعون بجایی رسیده بود که علنی در میان قومش ادعا می‌کرد که من خالق آسمانها و زمینم و سفاهت امتش نیز بحدی رسیده بود که چنین ادعایی را پذیرفته و به آن ایمان می‌آوردند. ولی حقیقت و واقعیت تاریخ که قرآن کریم نیز آن را تأیید می‌کند این است که گمراهی فرعون درباره الهیت و ربوبیت با کیفیت گمراهی نمرود فرقی نداشت و فرعونیان نیز همان گمراهی قوم نمرود را دارا بودند. تنها امتیاز و فرقی میان این دو گروه دیده می‌شود، این است که فرعونیان به اقتضای یک سلسله عوامل سیاسی، در برابر بنی اسرائیل پایبند تعصبات شدید ملی خویش بودند و در عین حال قلباً معترف به وجود خداوند بودند، ولی به دلیل همین عناد بیجا حاضر نبودند که به الوهیت پروردگار ایمان بیاورند. مانند اغلب مادی‌گرایان زمان ما که قلباً بوجود خداوند پی برده‌اند، ولی به اقتضای مصالح موهوم و بی‌معنی به آن اعتراف نمی‌کنند. وقتی یوسف عليه السلام به مردم مصر تسلط یافت، با تمام نیرو و تلاش، در راه نشر دین کوشید و در سرزمین مصر تا قرن‌های بعدی اثر عمیقی بجای گذاشت که احدی نتوانست آن را از بین ببرد. جهش و حرکت تبلیغ آنقدر ریشه‌دار بود که همه وجود خداوند جل جلاله را شناخته و می‌دانستند که آفریننده آسمانها و زمین الله است. حقیقت این است که تعالیم دین در روحیه افراد مصر آنچنان نفوذ کرده بود که مصریان خداوند را بالاتر و مافوق همه جهانیان و برتر از جهان طبیعی می‌دانستند. در سرزمین مصر حتی یک

فرد هم پیدا نمی‌شد که منکر الوهیت پروردگار ﷻ باشد و کسانیکه در آن زمان بر کفر خویش می‌نازیندند، آنهایی بودند که در الوهیت برای خداوند سبحان شریک قرار می‌دادند و این چنین تأثیری از دین در روحیه مردم مصر بود تا وقتی که موسی عَلَيْهِ السَّلَام مبعوث شد. اساس و پایه همه دعاوی فرعون بر پایه تعصبات ملی شدید قرار داشت. زیرا در زمان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام تعالیم اسلام سراسر سرزمین‌های مصر را فراگرفته بود و با مقدماتی که یوسف عَلَيْهِ السَّلَام فراهم ساخته بود بنی‌اسرائیل در تمام مصر نفوذ کرده و طی سالیان دراز حکومت بدست‌شان بود، بطوریکه بنی‌اسرائیل سیصد یا چهارصد سال بر تمام مصر فرمانروایی می‌نمودند. تا آنکه آتش احساسات قومیت پرستی در صندوق سینه مصری‌ها زبانه کشید و امر بجایی رسید که حکومت بنی‌اسرائیل را برانداختند و فرمانروایی بعد از آن بدست مردم مصر افتاد. کم‌کم با همه نیرو و عظمت بنی‌اسرائیل را درهم کوبیدند و به این کفایت نکرده و دست به آثار زمان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام بردند. هر گونه آثار و رسوم زمان یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را محو و نابود کردند و دیانت‌ها و روش‌های دوره جاهلیت قدیم را احیاء نمودند، در چنین وقت حساسی موسی عَلَيْهِ السَّلَام به پیامبری مبعوث گردید. مردم مصر از خوف اینکه مبدا بنی‌اسرائیل قدرت و شوکت خویش را بازپس یافته و مجدداً بر مردم مصر فرمانروایی نمایند، روشی خشونت بار با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در پیش گرفتند و در برقراری تماس‌هایشان با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام لجاجتی سختی از خود نشان دادند.

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾ وَجَحَدُوا بِهَا
وَأَسْتَقْبَلَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾﴾

[النمل: 13-14].

«و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند «این سحری است آشکار!» (۱۳) و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالیکه در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبهکاران چگونه بود! (۱۴)».

هدف اصلی فرعون از ربوبیت ادعای این نبود که من خداوند خالق زمین و آسمانها هستم (پرورش دهنده، کمال دهنده، عهده دار و اصلاح کننده)، بلکه این ادعا را به جهت تثبیت حاکمیت سیاسی خود انجام می داد. او تنها الوهیت سیاسی داشت، نه الوهیت به مفهوم حاکمیت بر قوانین و نظام طبیعت و جهان. او به گمانی بود که پروردگار سرزمین مصر تنها اوست. یعنی می گفت: متصرف و مالک سراسر مصر و آنچه در آن است منم، و بجز من کسی سزاوار حاکمیت مطلق نیست و بدین لحاظ خواسته من به نام شریعت و قانونم باید اجرا شود.

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿۵۱﴾ [الزخرف: 51].

«فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی بینید؟ (۵۱)».

همچنین در آیه زیر بیان شده که فرعون قوم بنی اسرائیل را به بندگی وادار ساخته است. منظور از این بندگی این نیست که مردم بنی اسرائیل مجبور بودند هر روز به پیشگاه فرعون سجده کنند و یا برای وی نماز و

روزه انجام دهند، بلکه منظور از عبودیت در این آیه اطاعت بی چون و چرا از اوامر فرعون بوده است.

﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ [الشعراء: 22].

«آیا این منتهی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای؟ (۲۲)».

اما دعوت موسی عليه السلام که سبب گردید تا ریشه اختلاف میان او و فرعون پدید آید، این بود که حضرت موسی عليه السلام دعوتش را در مفهوم کلمه «رب» با معانی پنج گانه‌اش منحصر به الله می‌کرد و می‌گفت: خداوند نه فقط پروردگار جهان است، بلکه به مفهوم سیاسی و اجتماعی نیز باید تنها او را پرستش کرد و عبادت و اطاعت را مخصوص او گردانید و در تمام شئون زندگی از قانون و مقررات او تبعیت کرد.

«یهود و قوم عیسی عليه السلام»

بدون شک آنها نیز منکر الله نبودند، حتی بایست اظهار داشت که الوهیت و ربوبیت خدا را نیز قبول می‌نمودند، زیرا قرآن کریم به اهل کتاب بودن ایشان صراحتاً گواهی می‌دهد. سبب گمراهی اهل کتاب این بود که نخست ایشان در تکریم پیامبران، اولیاء و ملائکه جانب افراط را گرفتند و آنها را از موقعیت مناسبشان بالا بردند تا آنکه به مرحله الوهیت و شرک به خداوند رسانیدند. اعتقاد داشتند که آنان در تدابیر نظام هستی دخالت دارند و بدین خاطر سزاوار پرستش بوده و در گرفتاری‌ها و مشکلات از ایشان مدد می‌جستند. خلاصه معتقد بودند که آنان بهره‌ای از الوهیت داشته و در ماوراء طبیعت نفوذی دارند.

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىٰرُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾﴾ [التوبة: 30-31].

«یهود گفتند «عزیر پسر خداست» و نصاری گفتند «مسیح پسر خداست» این سخن که با زبانشان می گویند همانند گفتار کافران پیشین است، خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می یابند؟ (۳۰) آنها علمای دینی و راهبان خویش را معبودهایی از غیر خدا قرار دادند و نیز مسیح فرزند مریم را در حالیکه دستور نداشتند جز خداوند یکتا که معبودی جز او نیست، پرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می دهند! (۳۱)».

افرادی که وظیفه تعلیم و تربیت دین را عهده دار بودند، کم کم وضعی را پیش گرفتند که به میل و دلخواه خویش فرمان و حکم صادر می کردند، یعنی آنچه را تمنا داشتند بدلخواه خود حرام می نمودند و هر چه را که دوست داشتند حلال. تا جائیکه بدون استناد و استدلال به کتاب الهی به مردم امر و نهی می کردند و قانون وضع می نمودند. یهود و نصاری گرفتار اوهام و خرافات بودند و رهبران علمی و مذهبی خود را پرستش کردند و رفته رفته امر و طاعت و پرستش به جایی رسید که افراد ستمگر و جبار را نیز به پرستش گرفتند!

«قوم محمد نبی ﷺ»

مشرکین عرب نه تنها به وجود الله اعتقاد داشتند، بلکه خدا را خالق تمام جهان هستی و مالک دنیا می دانستند، به الوهیت او کاملاً یقین داشتند و خداوند را مرجع بلند مرتبه می دانستند که در سختی ها و بن بست ها و در مواقع برخورد به معضلات به او پناه می بردند و از او مدد می جستند. همچنین درباره معبودان دیگر معتقد به این نبودند که آفریننده جهان و انسان بوده و عهده دار رزق و روزی بشر هستند.

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾﴾ [المؤمنون: 84-89].

«بگو» زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر می دانید؟» (۸۴) پس می گویند «از آن خداست!» بگو «آیا متذکر نمی شوید؟» (۸۵) بگو «چه کسی پروردگار آسمان های هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟» (۸۶) پس می گویند «همه اینها از آن خداست!» بگو «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟» (۸۷) بگو «اگر می دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد و به بی پناهان پناه می دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟» (۸۸) خواهند گفت: «همه اینها از آن خداست» بگو: «پس آیا سحر شده اید؟» (۸۹)».

انحراف مشرکان عرب همان است که همه امت های سابق هم گرفتار آن بوده اند. یعنی اولاً الهه هایی را در خدایی و در مسائل ماوراء الطبیعه، شریک خداوند مقرر می نمودند و اعتقاد داشتند که ملائکه ها و انسان های پاکیزه، در

مصالح کلی و قدرت مافوق نظام علل و اسباب نافذند و دخالت دارند و ثانیاً نمی‌خواستند قبول کنند که پروردگار، به معنی سیاسی و مدنی نیز «رب» کائنات و جهانیان است. بدین منظور پیشوایان دینی و اشراف خود را رب به معنای سیاسی و مدنی می‌پنداشتند و قوانین زندگی و اجتماعی خویش را از آنان می‌گرفتند.

«مردم امروزی»

با دقت در احوال گذشتگان در می‌یابیم که وضع جامعه امروزی تفاوتی با امت‌های گذشته ندارد. مردم ما امروزه خود را مسلمان واقعی می‌دانند. آنها با اینکه دین خود را به صورت تقلیدی از آبا و اجداد خود به ارث برده‌اند، ولی باز هم معتقدند که بهترین امت موجود بر روی زمین هستند. مقلدین امروزی همه فکر می‌کنند که بر اسلام ناب محمد نبی ﷺ قرار دارند. مردم امروزی الله را به عنوان یگانه اله رزاق، حاجت دهنده، پناه دهنده و مشکل گشا قبول دارند ولی در عین حال برای خداوند از مخلوقاتش شریک قرار می‌دهند. مردم امروزی معتقدند که انسانهای صالح گذشته (انبیاء، اوصیاء و صالحین) معاونین الله تعالی بوده و به واسطه این مقربین است که شفا، حاجت، پناه، شفاعت از پیش تعیین شده و ... خود را می‌گیریم. مردم امروزی رب را به معنای اول، دوم و سوم (پرورش‌دهنده، کمال‌دهنده، عهده‌دار، اصلاح‌کننده، گرد هم آورنده و محشور کننده) قبول دارند، ولی در معنای اول و دوم برای خدا شریک قائل هستند (بعضی می‌گویند خداوند خلقت را به خاطر افراد خاصی انجام داده است). مردم گمراه امروزی رب را در معانی چهارم و پنجم (اریاب، قانون گذار، شارع، سرپرست، فرمانروا و

صاحب اختیار) تنها برای ذات الله قبول ندارند، زیرا چشم و گوش بسته در امر دین تقلید کرده و به ندرت فکر می‌کنند. آنها سر سپرده افرادی هستند که در حلال و حرام خداوند دست برده و به جای خداوند برای مردم تصمیم‌گیری می‌کنند. برخی از پیشوایان گمراه امروزی هم معتقدند که مردم خیر و صلاح خود را نمی‌توانند تشخیص دهند، بنابر این ما برای آنها قانونگذاری می‌کنیم. مردم هم حوزه دین را به طور در بست در اختیار این افراد قرار داده‌اند، زیرا به هر حال آنها عمری را در دین گذرانده و نزد خداوند جا و مقامی دارند، در حالیکه در قرآن کریم خداوند متعال فرموده:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ

كَانَ عَنَّهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾ [الإسراء: 36].

«از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند (۳۶)».

هر دولت و قدرتی که از فرمان الله سرباز زده و در زمین خدا خواسته خودش را اجرا نماید و بندگان خدا را مجبور کند که از آن اطاعت نمایند طاغوت است. فرق نمی‌کند که با زور و اکراه یا با تبلیغات غلط و از راه فریب دادن مردم باشد. به هر صورت اگر انسان خود را تسلیم چنین قدرتی کرده و کم کم حالت اطاعت را اخذ کند، بدون شک می‌توان گفت: که این چنین کسی «طاغوت» و طغیانگر را عبادت می‌نماید. مردم رهبران را صاحب امر و نهی می‌دانند و بدون اینکه از جانب الله مدرکی بدست داشته باشند، احکام و مقررات ایشان را اطاعت می‌کنند. زمانی گروهی به پیامبر عرض کردند: «ما پیشوایان و رهبران دینی خود را پرستش نمی‌کنیم. حضرت در

جواب فرمود: چرا؟ مگر دستورات و احکام آنها را پیروی و اطاعت نمی‌کنید؟ آیا این شما نمی‌باشید در حلال و حرام تابع نظریات علماء خود هستید؟». در نهایت باید گفت که وظیفه تفکر و تحقیق در حوزه دین بر دوش هر انسان بالغ و اندیشمند می‌باشد، تا در روز قیامت انگشت حسرت و ندامت نگرفته و بیان کند:

﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ
 ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا آتِهِمْ
 ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُوبُ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾﴾

[الأحزاب: 66-68].

«روزی که صورت‌های آنان در آتش دگرگون خواهد می‌شود، می‌گویند
 «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» (۶۶) و می‌گویند
 «پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند!
 (۶۷) پروردگارا! آنان را از عذاب، دو چندان ده و آنها را لعن بزرگی فرما!»
 (۶۸)».

بنابر این هر شخص و رهبری زمانی اطاعت می‌شود که اقوال و امرش
 منافی حکم الله تعالی و احکام اسلامی نبوده و خود او مجری قوانین الهی و
 اسلامی باشد. زیرا:

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ». «نباید از هیچ مخلوقی اطاعت کرد،
 زمانی که امرش درباره معصیت خالق باشد».

آیه منتخب

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ
 لِيَآكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ
 وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 فَبِئْسَ لَهُم بِعَدَابِ الْعَذَابِ ﴿٣٤﴾ [التوبة: 34].

«ای مؤمنان! [پند بگیرید زیرا] بسیاری از علمای دین و راهبان، اموال مردم را باطل می‌خورند و آنان را از راه خدا باز می‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه خود می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!».

فصل ۲۱

مفهوم عبادت

«عبادت»

در ادامه تشریح چهار کلمه اله، رب، عبادت و دین، در اینجا به تعریف توحیدی عبادت می پردازیم. بهترین تعریف عبادت از امام ابوالاعلی مودودی است که می گوید: «عبادت یعنی تسلیم شدن شخص در برابر خداوند یگانه و به خواسته وی سر نهادن، به نحوی که هرگز در مقابل اراده و خواست الله تعالی از خود مقاومت نشان ندهد و از وی روی نگرداند، در کردار خویش تنها رضایت خداوند را در نظر گرفته و اعمال خویش را به دلخواه وی و طبق اراده وی انجام دهد». مسلمانان از این حقیقت غافل مانده اند و عبادت را فقط در نماز، زکات، روزه و حج منحصر می دانند، در حالی که تفکرات انسان، تمایلات انسان، دعا، حمد و ستایش و اعمال عبادی دیگر مثل قربانی، نذورات، طواف و اعتکاف نیز درحوزه عبادت قرار گرفته اند.

در اسلام، دایره عبادت بسیار گسترده است و تمام ابعاد زندگی بشر را دربرمی گیرد. تمام بندگیها، اطاعتها، نیایشها، پرستشها، خواهشها، بیم و امیدها، مراسم و شعایر، تعظیمها، محبتها، صدقات، انفاق، نذورات، قربانی، طواف، اعتکاف، دعا، توسل و... به اضافه تمام فعالیت های روزمره زندگی [با قرار دادن هدف و مقصد] همه و همه عبادت محسوب می شوند. لازم است که هدف و مقصد تنها خدا بوده و کل امور گفته شده تنها برای خدا صورت

بگیرد، نه هیچ موجود دیگر. نیت، فکر و عقیده انسان، عادت را از عبادت جدا می‌کند. مثلاً خوابیدن یک عادت روزمره است. اگر انسان برای رفع خستگی در روز یک ساعت بخوابد، در این حالت فقط هدف مادی آن که همان رفع خستگی است، حاصل می‌شود. اگر عقیده انسان به سمت خدا شکل بگیرد، خوابیدن که یک عادت است تبدیل به عبادت می‌شود. در اینصورت علاوه بر رفع خستگی، خوابیدن عبادت نیز محسوب شده و برای آن پاداش دریافت می‌کند.

پس به طور کلی عبادت عبارت است از بندگی، اطاعت، فرمانبرداری و پرستش.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ ﴿۳۶﴾﴾ [النحل: 36].

«ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که «خدای یکتا را پرستید، و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت، پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود! (۳۶)».

بندگی یعنی انسان فرمانبردار پیشوایان و بزرگان خود نباشد و تنها زنجیر بندگی خداوند را بگردن نهاده و به جای بزرگان خویش، از خداوند اطاعت نماید، در این صورت برای انسان لازم است که از حدود و قوانین خداوند تبعیت کند، نه مقررات حلال و حرام پیشوایان و بزرگان. انسان فقط بنده الله تعالی است و پیامبران هم مبعوث شده‌اند که انسان را از بندگی سایر مخلوقات به سمت بندگی خداوند دعوت کنند:

﴿نَبِيَّ عِبَادِيَ آتِيَّ أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الحجر: 49].

«بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم. (۴۹)».

اطاعت یعنی انسان به جای رهبران و پیشوایانی که با ظاهرسازی و روش‌های فریبکارانه مردم را گمراه می‌سازند، یعنی با طریق مقدس مآبانه و در پوشش به لباس پاکان در اجتماع نفوذ و رسوخ پیدا کرده و مردم نیز فریب هیکل و قیافه ایشان را می‌خورند، فقط از اوامر خالق خود تبعیت کند.

پرستش یعنی آنکه انسان در برابر موجودی رسماً عملی اداء کند مانند سجده، رکوع، قیام، طواف، بوسیدن بارگاه، نذر و قربانی و سایر اعمالی که بقصد قربت بجا بیاورد. فرق ندارد که طرف را یک خدای بزرگ و مستقل بداند و یا اعتقاد داشته باشد که او وسیله شفاعت و تقرب وی به بارگاه خداوند است، و یا ایمان داشته باشد بر اینکه در تدابیر امور عالم با خداوند سهیم و شریک می‌باشد. اینکه انسان کسی را مسلط و نگاهبان بر نظام اسباب طبیعی این جهان بداند و در مشکلات و مشقات خویش او را بخواند و موقع مقابله به فقر و سایر دردها و آلام به او پناه ببرد. این مورد در سراسر قرآن، در یک مفهوم به چشم می‌خورد و آن نفی بندگی، اطاعت و پرستش «دون الله» است. در آیاتی که «عبادت» به معنای بندگی، اطاعت و پرستش بکار رفته، هدف شیطان است و یا بشری که به خود عنوان «طاغوت» داده و مردم را وادار نموده که به جای بندگی و اطاعت از خداوند، بندگی وی را کرده و از او اطاعت نمایند و یا همچنین هدف، آن گروه از رهبران و بزرگانی است که در ارتباط به زندگی و روش معاش، برای مردم مقرراتی پیدا و اختراع نموده توجهی به کتاب و قانون الهی ندارند و یا پیامبران، اولیاء، بزرگان، ملائکه‌ها و صالحانی است که علیرغم تعلیمات آنها مردم آنها را شریک خداوند عز و جلاله می‌دانستند. قرآن کریم تمام این معبودها را باطل اعلام کرده،

فرقی ندارد که مردم به آنها بندگی نمایند و یا از آنها اطاعت کنند و یا اساساً آنها را پرستش نمایند. قرآن کریم تصریحاً اعلام می‌کند: همه آنها بندگان پروردگارند. مالک حقیقی و مالک همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است خداوند تَعَالَى است و مصلحت این دنیای پهناور و تدبیر امور همه بدست اوست و بدین منظور بجز او نباید کسی را بندگی، اطاعت و پرستش کرد.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: 25].

«ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که «معبودی جز من نیست، پس تنها مرا پرستش کنید.» (۲۵)».

«دین»

مفهوم این کلمه بر چهار معنی پایدار و استوار است:

- ۱- حاکمیت و سلطه بزرگ (چیرگی و غلبه).
 - ۲- اطاعت و قبول این حاکمیت و سلطه (به شکل مشقت بار یا راحت).
 - ۳- نظام فکری و عملی که تحت نظر این حاکمیت پدید می‌آید (مقررات و حدود).
 - ۴- مکافات‌هایی که این قدرت بزرگ به خاطر تبعیت یا سرپیچی از این نظام در نظر گرفته است (مجازات، مکافات، محاسبه و قضاوت).
- در معنای اول و دوم، در قرآن، کلمه «دین» به معنای سلطه استعمال شده است. و مراد از اینکه دین خالص فقط اختصاص به خدای منان دارد. انسان نباید جز برای الله در برابر حاکمیت و فرمان کسی تسلیم شود و بجز ذات مقدس او نباید از کسی ذاتاً اطاعت کرده و بندگیش نماید. یعنی تسلیم در مقابل کسانی که اطاعت از آنها از سوی پروردگار بعنوان دستوری صادر نگردیده

گناه و جرم محسوب می‌گردد. در رابطه با حکومت و دولت نیز مشابه است، یعنی اگر حکومت مبتنی بر قانون الهی بوده و به خاطر اجرای فرمان پروردگار بوجود آمده است، اطاعت از آن لازم است و اگر بر اساس قوانین طاغوتی استوار شود، اطاعت از آن گناهی است بس بزرگ. در معنای سوم، مراد از کلمه «دین» عبارت است از قانون، شرع، روش فکری و عملی که انسان به خاطر پیروی از مقررات و حدود آن، به آن نسبت داده می‌شود. اگر قانون خداوند متعال است، بدون شک انسان در دین پروردگار قرار دارد ولی اگر قانون غیر خدایی است، انسان در دین غیر خدا می‌باشد. لذا اگر منظور پیروی از دستورات رهبران باشد، مادامی که با قانون الله تناقض دارد، چنین انسانی را باید با «دین غیر خدایی» آنها نامگذاری نمود. اگر شخصی، قدرت و سلطه‌ای را برتر از همه و نیرومندتر از همه قدرتها بداند و در روش‌های فکری و عملی خویش تابع آن گردد، در دین آنها قرار دارد. در معنای چهارم، دین به معنی محاسبه و داوری و مجازات استعمال گردیده است. در معنای اول و دوم (حاکمیت و قبول آن):

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ أَحْكَمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الَّذِينَ الْفَقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾﴾ [یوسف: 40].

«معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسمهایی که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده‌اید، نیست، خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است دین پابرجا ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! (۴۰)».

در معنای سوم (نظام فکری و قانون):

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ
الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [الشورى: 21].

«آیا شریکانی دارند که بی‌اذن خداوند دینی برای آنها ساخته‌اند؟ اگر مهلت
معینی برای آنها نبود، در میانشان داوری می‌شد و برای ظالمان عذاب
دردناکی است! (۲۱)».

در معنای چهارم (محاسبه و جزا):

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٨﴾﴾

[الإنطار: 17-18].

«تو چه می‌دانی روز جزا چیست؟ (۱۷) باز چه می‌دانی روز جزا چیست؟».

آیه منتخب

﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا
أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾ [التوبة: 34].

[التوبة: 34].

«گروهی که عذاب درباره آنها مسلم شده می‌گویند: «پروردگارا! ما
اینها را گمراه کردیم؛ [آری] ما آنها را گمراه کردیم، همانگونه که
خودمان گمراه شدیم؛ ما از آنان به سوی تو بیزاری می‌جوییم؛ آنان
در حقیقت ما را نمی‌پرستیدند [بلکه هوای نفس خود را پرستش
می‌کردند]!»».

فصل ۲۲

مصادیق ایمان

همانطور که در بخشهای قبل بیان شد، ایمان و عقیده مسأله‌ای است که جز با تفکر فردی در قرآن و آیات خداوند حاصل نمی‌شود و در روز قیامت تنها مرجع قابل استناد در حوزه عقیده قرآن می‌باشد. بسیاری از ما در طول زندگی خود با سیل عظیمی از افکار و عقاید تحمیل شده از طرف دیگران زندگی کرده‌ایم. افکار ما فرزند ذهن ما هستند، از این به بعد در مواجهه با قرآن و کلام خدا، باید به راحتی عقاید مخالف قرآن را از ذهن خود پاک کنیم و ابراهیم وار، سر افکاری که تاکنون به صورت خرافه و بی‌دلیل در ذهن ما رشد کرده‌اند را از تن جدا کنیم. خداوند برای رستگاری در روز قیامت دو شرط را در قرآن برای ما تعیین کرده است:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَٰئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: 82].

«و آنها که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند (۸۲)».

شرط اول آمنوا و شرط دوم عملوا الصالحات می‌باشند. در بیش از ۵۰ آیه قرآن کریم، اصطلاح ﴿ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ تکرار شده که نشان دهنده تاکید خداوند بر این امر می‌باشد. خداوند در قرآن حتی معیارهای ایمان و

عمل صالح را برای ما مشخص کرده است. متاسفانه در جامعه ما در کنار ارکان اصلی ایمان مفاهیم دیگری نیز بیان می‌شود، در صورتی که ایمان و عقیده به صورت کاملاً مشخص در قرآن بیان شده و حتی معیارهای ایمان هم در قرآن بیان شده است. مصادیق ایمان در قرآن:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ ءَ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ ءَ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ ءَ وَكُتُبِهِ ءَ وَرُسُلِهِ ءَ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾﴾ [النساء: 136].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتبی که پیش از این فرستاده است، ایمان بیاورید و کسی که به خدا و فرشتگانش و کتبش و پیامبرانش و روز قیامت کافر شود، در گمراهی دور و درازی افتاده است (۱۳۶)».

پس مصادیق ایمان ۵ مورد می‌باشند: ۱- ایمان به الله، ۲- ایمان به ملائکه، ۳- ایمان به رسل، ۴- ایمان به کتب و ۵- ایمان به روز قیامت. به آیه زیر دقت کنید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَعَآتَى الْمَالِ عَلَىٰ حُبِّهِ ءَ ذَوَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَعَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ءَ وَالصَّٰدِقِينَ فِي الْبَآسَاءِ وَالضَّرَّآءِ وَحِينَ الْبَآسِ ءَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ءَ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾﴾ [البقرة: 177].

«نیکی، این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [و نیکوکار] کسی است که به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال خود را با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق کند، نماز را برپا می‌دارد و زکات می‌پردازد و [همچنین] کسانی که به عهد خود به هنگامی که عهد بستند، وفا می‌کنند و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و اینها هستند پرهیزکاران! (۱۷۷)».

ایمان یعنی انسان علاوه بر اینکه بوسیله تفکر به ۵ مورد بیان شده علم پیدا کند، به یقین هم برسد.

ایمان به خدا اصل اول از ایمان به غیب است و یعنی انسان به الله به عنوان یگانه اله و رب و آفریننده عالم غیب و طبیعت خود یقین پیدا کرده و تنها او را عبادت کرده و از دین او پیروی کند، خلاصه اینکه شرط توحید واقعی را در مورد وی به جای آورد. در کنار ایمان به وجود و ذات خدا، ایمان به صفات خداوند نیز وجود دارد، یعنی انسان پس از ایمان به ذات خدا به کلیه صفات خداوند نیز ایمان آورده و شرط توحید را در مورد آن صفات نیز بجای آورد. در اینصورت ما به ذات الله ایمان داریم و به کلیه صفات خداوند مثل رحمان، رحیم، خالق، رزاق، عادل و ... نیز ایمان داریم و همچنین عقیده داریم که خداوند نه تنها در ذاتش، بلکه در صفاتش نیز یکتاست و هیچ مخلوقی به صفات خداوند نیز راه ندارد. در قرآن ۹۹ صفت برای خداوند بیان شده است که به آنها اسماء الحُسنى می‌گویند. زیر

مجموعه دیگر ایمان به خدا، قضا و قدر می باشد. ایمان به قضا و قدر یعنی انسان با توجه به قرآن به این یقین برسد که کلیه خیر و شری که در این دنیا به او می رسد از طرف خداوند بوده و بواسطه آزمایش انسان می باشد. تکرار می کنم که در ایمان به خدا باید شرط اصلی توحید رعایت شود، یعنی اقرار به وحدت خدا و اینکه هیچ وقت شریک و واسطه نداشته و نخواهد داشت. پس بطور خلاصه ایمان به الله عبارت است از ایمان به ذات الله تعالی، ایمان به صفات باریتعالی، ایمان به قضا و قدر و ایمان به اصل توحید.

ایمان به ملائکه (فرشتگان) دومین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به ملائکه به عنوان مخلوقات عالم غیب اعتقاد داشته باشد. ملائکه ای که در قرآن از آنها نام برده شده (مثل جبرئیل، مالک، ملک الموت و ...)، به وجود آنها ایمان داریم و همچنین به فرشتگانی که در قرآن از آنها نامی برده نشده ولی به طور کلی به آنها اشاره شده نیز ایمان داریم. اطلاعات ما راجع به ملائکه فقط در حدی است که از طریق قرآن به عنوان آخرین و جدیدترین کتاب آسمانی به ما رسیده است. بنابر این در برخورد با این مسأله باید نهایت دقت را به خرج دهیم. هرگاه با کتاب، مطلب یا سخنی برخورد کردیم که در مورد فرشتگان غلو کرده بود باید به راحتی آنرا کنار بگذاریم، زیرا افرادی که این مطالب را بیان می کنند جز بافته ذهن خودشان نیست و در حقیقت دروغ های ساخته و پرداخته ذهن خودشان را به الله تعالی نسبت می دهند، ولی اگر مطلب بیان شده از قرآن بود، باید آن را قبول کرد.

ایمان به کتب آسمانی سومین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به کتب آسمانی (زبور، تورات، انجیل و...) به عنوان وحی از عالم غیب اعتقاد داشته باشد. همچنین عقیده داریم که قرآن آخرین کتاب آسمانی و وحی مُنزَل می‌باشد.

ایمان به رسل (پیامبران) چهارمین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به رسل (نوح، ابراهیم و...) به عنوان رابطه‌های عالم غیب و عالم طبیعت اعتقاد داشته باشد. همچنین ایمان داریم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبر خداوند می‌باشد.

ایمان به قیامت آخرین اصل ایمان به غیب است و یعنی اینکه انسان با توجه به قرآن، به روز قیامت به عنوان خاتمه عالم طبیعت و آغاز عالم غیب و روزی که همه مخلوقات در آن روز محشور می‌شوند و به حساب و کتاب انس و جن رسیده می‌شود، اعتقاد داشته باشد. روز قیامت در قرآن با اسامی یوم الفصل، یوم القيامة، الساعة، الحاقة و... نام برده شده است. زیر مجموعه ایمان به قیامت، ایمان به بهشت و جهنم قرار دارد. مثل موارد قبل اطلاعات ما راجع به قیامت و بهشت و جهنم در حدی است که از طریق قرآن به عنوان آخرین و جدیدترین کتاب آسمانی به ما رسیده است. البته این اطلاعات اصلاً کم نیست و در قرآن آنقدر از وقایع روز قیامت و عذاب جهنم و لذات بهشت سخن به میان رفته که تصویر کاملی برای ما در ذهن حاصل می‌شود. بنابر این در برخورد با مطالبی که در مورد روز قیامت و بهشت و جهنم به گرافه گویی پرداخته‌اند باید مراقب بود و اگر مطلب بیان شده از قرآن بود، باید آن را قبول کرد.

با توجه به موارد گفته شده، به نظر شما کدامیک از دو فرد زیر از ایمان و عقیده راستین برخوردار است: فردی که با قرآن کریم، شروع به تصحیح عقاید خود می‌کند، این فرد فقط به خدا توکل کرده و در راه اصلاح عقیده خود، در قرآن تفکر می‌کند.... یا فردی که قرآن را مهجور و متروک کرده و پیوسته راجع به مفاهیم غیب از علمای به ظاهر دینی تقلید می‌کند و به جای قرآن، هر کلام و حدیث جعلی که برای وی خوانده می‌شود را قبول می‌کند؟ ایمان همانند یک ظرف زیبا است که هیچ گونه ترک و شکستگی (اضافه و کم و خلل) در آن نباید باشد، زیرا الله کلیه مصادیق ایمان را در قرآن برای ما بیان کرده است. ایمان به همه پنج مورد گفته شده، ایمان به غیب است، زیرا خداوند خود خالق عالم غیب و عالم طبیعت است، فرشتگان مخلوقات خداوند هستند که در عالم غیب قرار دارند، کتب آسمانی وحی بوده و از عالم غیب به ما رسیده‌اند، پیامبران رابطه‌های عالم غیب و ماده هستند و روز قیامت، بشر نسبت به عالم غیب آگاه می‌شود:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾﴾ [البقرة: 2-4].

«آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. (۲) کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. (۳) و آنان که به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می‌آورند و به رستاخیز یقین دارند (۴)».

با یک مثال بحث را ادامه می دهیم. به آیه زیر دقت کنید:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ، فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَالْسِقِينَ﴾ ﴿۵۵﴾ فَلَمَّا ءَاسَفُونَا
 أَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ ﴿۵۴-۵۵﴾ [الزخرف: 54-55].

«فرعون قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند، آنان قومی فاسق بودند! (۵۴) اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم. (۵۵)».

بررسی نحوه حکومت فرعون بر مردم بسیار جالب است. فرعون بوسیله خفیف کردن مردم بر آنها حکمرانی می کرد. وی مرتباً به مردم می گفت که شما هیچ نمی فهمید، شما هیچ نمی فهمید، شما هیچ نمی فهمید. در طول زمان حکومتش مرتباً این جمله را برای مردم تکرار می کرد. در ابتدا مردم مسلماً قبول نمی کردند، ولی پس از مدتی با خود گفتند اینکه وی مرتباً به ما می گوید «شما هیچ نمی فهمید»، حتما چیزی وجود دارد که ما نمی فهمیم. بعد از آن به فرعون گفتند: تو مرتباً به ما می گویی که هیچ نمی فهمیم، پس از این به بعد، تو بگو که ما چکار کنیم، و فرعون هم کنترل قومش را در دست گرفت و کم کم بر آنها چیره شد و خود را ارباب آنها کرد و این بار از او اطاعت کردند. در بسیاری از جوامع امروزی، وضعیت دقیقاً مشابه زمان فرعون است. در زمان ما هم بسیاری از پیشوایان مرتباً به مردم می گویند «هیچ کس به جز ما قرآن را نمی فهمد» و مردم هم که قرآن و تفکر را کنار گذاشته اند و تقلید را در پیش گرفته اند، حرف این افراد را حجت خود قرار داده و زندگی این دنیا و آن دنیای خود را تباه می کنند. پیشوایان گمراه جوری به مردم تحمیل کرده اند که با وجود ما، تفکر انسانهای دیگر گناه

محسوب می‌شود. مردم ما هم که توسط اینگونه افراد به استخفاف کشیده شده و فکر می‌کنند که قرآن را نمی‌فهمند، به راحتی قرآن را کنار گذاشته‌اند. تاکنون با جملات زیاد زیادی برخورد کرده‌ایم که همه فقط برای دور نگه داشتن مردم از قرآن درست شده‌اند. جملاتی مثل «قرآن هفت بطن دارد و در درون هر بطن آن هزار لایه دارد»، «قرآن یک معنی دارد ولی تاویل قرآن معنی دیگری دارد»، «تاویل قرآن را هیچ کسی نمی‌داند»، «قرآن اصلی دست امام زمان قرار دارد و دست ما نیست» و بسیاری جملات از این قبیل که با کمی تفکر در خود قرآن به راحتی می‌توان به باطل بودن آنها پی برد. پس از اختراع اینگونه جملات گمراه‌کننده برای دور نگه داشتن مردم از قرآن، سعی شده که خلاء و فاصله مردم با قرآن را با ادعیه ساختگی پر کنند. به طور مثال در بسیاری از کتب، احادیث جعلی درست کرده‌اند مبنی بر اینکه ثواب خواندن فلان دعا برابر هزار بار خواندن قرآن است (مردم هم با یک حساب کتاب دو تا چهار تا، پیش خود فکر می‌کنند که اگر چنین است به جای خواندن قرآن فلان ادعیه را می‌خوانم و هزار برابر اجر می‌برم). آیا این افراد خود را جای الله تعالی و پیامبرش قرار داده‌اند که برای انسانها ثواب تقسیم می‌کنند؟ امروزه آنگونه که افراد مذهب نما دوست می‌دارند، مردم باید خدا را عبادت کنند، نه آنگونه که خدا در کتب آسمانی خود از ما خواسته است و متأسفانه امروزه آنگونه که از نظریات این افراد اطاعت می‌شود، از خدا پیروی نمی‌شود. همه فکر می‌کنند که عبادت فقط در نماز خلاصه می‌شود. امروز دیگر باید جلوی غفلت مردم گرفته شود، وگرنه همه ما نیز به آتش این غفلت خواهیم سوخت.

﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنشَرَةً﴾ [المذثر: 52].

«بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای [از سوی خدا] برای او فرستاده شود!» (۵۲).

آیه منتخب

﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً
وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الأنفال: 25].

«و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد
[بلکه همه را فرا خواهد گرفت، چرا که دیگران سکوت
اختیار کردند] و بدانید خداوند کیفر شدید دارد!».

فصل ۲۳

شرک: از گذشته تا امروز

امروزه مردم تصوّر دارند که اعراب جاهلیت فقط بت‌های ساخته شده از سنگ و چوب و طلا و نقره و... را شریک خدا قرار داده و دعا و تقاضایشان را به این بت‌ها ارائه می‌کرده‌اند، در صورتی که این پندار کاملاً اشتباه است. بت‌های سنگی، نماد فرشتگان و افراد صالح بودند که در واقع معبود قرار گرفته و اعمال شرک‌آمیز اعراب برای آنها انجام می‌گرفت! مردم جاهلیت عقیده داشتند که بت‌ها از جنس سنگ و چوب بوده و هیچ گناهی ندارد، ولی ما انسانها گناهکار هستیم و مستقیماً نمی‌توانیم با خدا رابطه برقرار کنیم، پس باید این بت‌ها را واسطه قرار دهیم و بوسیله آنها به خدا تقرب بجوییم. پس بت‌هایی که مشرکین عرب می‌پرستیدند، سمبل شخصیت‌ها و بزرگان دینی بودند و در واقع، عبادتشان برای همان اشخاص بوده که آنها را برآورنده حاجات و رافع مشکلات می‌دانستند. تمام تواریخ و سیره‌ها نیز چنین آورده‌اند: هنگامی که رسول خدا ﷺ مکه را فتح کرد و وارد کعبه شد، دید که در آن مجسمه‌هایی از فرشتگان و پیامبران خدا نصب کرده‌اند که در آن میان، مجسمه و تصویر جدش، حضرت ابراهیم نیز بود که چند تیر چوبی به دست داشت و با آن فال می‌گرفت. همچنین مجسمه حضرت اسماعیل و مجسمه کبوتری نیز در آنجا بود که از چوب ساخته شده بود. آنها را با دست خویش

شکست و بر زمین انداخت، سپس با دقت به مجسمه حضرت ابراهیم نگریست و فرمود: «خداوند آنها را بکشد! پدر ما را چنین تصویر کرده‌اند! ابراهیم با تیرها و فالگیری چه کار داشت! ابراهیم یهودی و مسیحی نبود، بلکه حنیف و مسلمان خالص بود و هرگز از مشرکان هم نبود». از میان بت‌هایی که اعراب می‌پرستیدند، دسته‌ای با چهره انسان ساخته شده بودند که از جمله این بتها «هبل» بوده که نماد هابیل بود که مظلومانه کشته شد و معابد بزرگی برایش برپا گردیده بودند. اعراب جاهلی برای یادبود افراد صالح به شکل انسان بت‌های سنگی، طلائی، چوبی می‌ساختند و خون قربانیهای خود را به پای آنها می‌ریختند تا بدین وسیله به خدا تقرّب جویند. به همین جهت، اسلام خواست که اعراب جاهلی را از حقیقت این واسطه‌ها یعنی بت‌هایی که به غیر از خدا پرستیده می‌شدند، آگاه سازد: این مجسمه‌ها و بت‌هایی که به غیر از خدا می‌پرستید و به کمک می‌طلبید - و در واقع یادبود افراد صالح و گذشتگان نیکوکار می‌پندارید - همچون شما، بندگان خدا هستند و هیچ قدرت خیر و شری ندارند، آیا مگر دست و پا دارند، آیا گوش و چشم دارند؟ و بالاخره آیا قدرتی دارند که مافوق قدرت شما باشد و بتوانند به فریادهایتان پاسخ گویند؟ بدون شک هیچ کدام از اینها را ندارند. تازه اگر همه اینها را نیز داشتند، مگر به آنان چه فضیلتی مافوق بشری می‌داد؟ نهایتاً با شما در تمام قوا برابر می‌شدند. خداوند متعال در این رابطه چنین می‌فرماید:

﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا كُبْرًا ۚ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا

سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۚ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ

إِلَّا ضَلَالًا ﴿۲۲﴾ [نوح: ۲۲-۲۴].

«و [رهبران گمراه] مکر عظیمی به کار بردند (۲۲) و گفتند: دست از خدایان و بت‌های خود بردارید [خصوصاً] بت‌های «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید! (۲۳) و گروه بسیاری را گمراه کردند و برای ظالمان جز گمراهی را زیاد نمی‌کنیم (۲۴)».

در رابطه با آیه قبل، دکتر «عبدالجلیل عیسی» در تفسیر خود «المصحف المیسر» چنین آورده است: «اینها، پنج بتی بودند که از سایر بت‌ها در نزد بت‌پرستان مشهورتر و بزرگ‌تر بوده‌اند. هر یک از اینها، نام انسان خداشناس و صالحی بوده و بعد از فوتشان، عمارت و بارگاه‌هایی را بر سر قبرشان برپا نموده و بعدها از آنان بتی ساخته و واسطه و شفیعشان شمرده‌اند». اینها اسامی افراد برگزیده و صالحی بوده‌اند و هنگامی که این بندگان از دنیا رفته‌اند، بعد از گذشت زمان، محبان‌شان به عنوان یادبود و یادگاری از ایشان، مجسمه‌هایی درست کردند و به آنها منسوب نمودند. کم‌کم به بزرگداشت و تعظیم آن مجسمه‌ها پرداخته‌اند تا جایی که نسل‌های بعدی به عبادت و پرستش آنها کشیده شدند. روایت شده که رسول خدا ﷺ در بستر بیماری فرمود: «آنها چون فرد صالحی در میانشان فوت می‌کرد، بر روی قبرش معبدی بنا می‌کردند، و مجسمه‌ها و تصاویری را می‌ساختند. آنان بدترین بندگان خداوند هستند!». اله‌هایی را که می‌پرستیدند، تنها از جن و ملائکه و بت‌ها نبودند، بلکه از میان افراد بشر که قبلاً وفات کرده بودند نیز الهه انتخاب کرده بودند:

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾ إِلَهُكُمْ إِلَهُهُ وَاحِدٌ قَالَتِ الَّذِينَ لَا

يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٢٢﴾ [النحل: 20-22].

«معبودهایی که غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را خلق نمی‌کنند، بلکه خودشان هم مخلوقند! (۲۰) آنها مردگانی هستند که هرگز از حیات بهره‌ای ندارند و نمی‌دانند در چه زمانی محشور می‌شوند! (۲۱) معبود شما خداوند یگانه است، اما کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان [حق را] انکار می‌کند و مستکبرند. (۲۲)».

اعراب جاهلیت به وجود خداوند به عنوان یگانه خالق آسمان‌ها و زمین اعتقاد داشته‌اند، ولی اعتقاد آنها مبنی بر این بوده که آنها نمی‌توانند به طور مستقیم از خدا درخواست کنند و حتما در این میان باید یک واسطه وجود داشته باشد.

**** نکته:** کافر کسی است که وجود خدا، قیامت، رسل، کتب و ملائکه را قبول ندارد و یا یکی از آنها و یا یکی از مسلمات دین را انکار می‌کند و یا به آنها توهین می‌کند. مشرک کسی است که برای خداوند یگانه شریک یا واسطه قرار دهد و معمولا اینکار را به خاطر نزدیکی به الله تعالی انجام می‌دهد. منافق کسی است که بخاطر منافع خود چیزی مغایر آنچه در دل دارد اظهار می‌کند.

به آیات زیر دقت کنید:

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾ وَقِيلَ لَهُ يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾﴾ [الزخرف: 86-88].

«و کسانی را که غیر از خدا می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند، مگر آنها که

شهادت به حق داده‌اند و بخوبی آگاهند! (۸۶) و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا، پس چگونه از عبادت او منحرف می‌شوند؟ (۸۷) آنها چگونه از شکایت پیامبر که می‌گوید: «پروردگارا! اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند» [غافل می‌شوند؟] (۸۸)».

همچنین:

﴿نُمَتَّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَّطَّرَّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۲۴﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۶﴾﴾

[تقمات: 24-26].

«ما اندکی آنها را از متاع دنیا بهره‌مند می‌کنیم، سپس آنها را به تحمل عذاب شدیدی وادار می‌سازیم! (۲۴) و هرگاه از آنان سؤال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می‌گویند: الله، بگو: الحمد لله [که خود شما معترفید] ولی بیشتر آنان نمی‌دانند! (۲۵) آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است! (۲۶)».

با توجه به این حقایق، پیداست که اعراب در آن زمان خدا را فراموش نکرده بودند و او را همچنان خالق، مالک، رازق و رب همه چیز می‌دانستند، ولی گمراهی و انحرافشان این بوده که خدا را چنان که خود خداوند خواسته، نمی‌شناختند و سلطه و قانونش را در کلیه امور و شؤون زندگی خویش، نمی‌پذیرفتند. به همین جهت اعراب سعی کردند که میان ایمان به خدا و اعتقاد به بتها که هر دو را داشتند، جمع و رابطه‌ای برقرار سازند، و از همین جهت بود که می‌گفتند: دعاها به آسمان می‌روند، ولی بدون واسطه پذیرفته نمی‌شوند! آنها فکر می‌کردند که در عالم بالا بدون پارتی، واسطه‌بازی، قربانی

و صدقه حرف کسی پذیرفته نمی‌شود! در اثر این اشتباه، به فکر واسطه بین خدا و خلق افتادند تا بتوانند به وسیله آنها، دعاها و حوایج خود را به خدا برسانند و آنان را شریک دعای خود قرار دهند. پس از مدتی، آنان این واسطه‌ها را مالک نفع و زیان برای بشر محسوب کرده و معتقد شدند که آنان قدرت خیر و شر دارند و می‌توانند از طریق غیب چیزهایی بدهند و یا بگیرند! قرآن کریم، این عقیده را به شدت نکوهش می‌کند، و بهانه ایشان که می‌گفتند ما این بتها را از نظر ذات و گوهرشان عبادت نمی‌کنیم، بلکه بدین جهت آنها را می‌پرستیم که ما را به خدای یگانه نزدیک سازند، به طور قاطع مردود می‌شمارد:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٤﴾﴾ [الزمر: 2-4].

«ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم، پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان. (۲) آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و کسانی که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، دلیلشان این است که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند»، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داور می‌کند، خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی‌کند! (۳) اگر [بفرض محال] خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند، از میان

مخلوقاتش آنچه را می‌خواست برمی‌گزید، پاک و منزّه است [از داشتن فرزند]. او خداوند یکتای پیروز است! (۴)».

همچنین:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمَجْرُمُونَ ﴿۱۷﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنتَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾ وَمَا كَانَ لِلنَّاسِ إِلَّا أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۹﴾﴾ [یونس: ۱۷-۱۹].

«چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد، یا آیات او را تکذیب می‌کند؟! مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد! (۱۷) آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد، و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟ منزّه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند! (۱۸) [در آغاز] همه مردم امت واحدی بودند، سپس اختلاف کردند، و اگر فرمانی از طرف پروردگارت [درباره عدم مجازات سریع آنان] از قبل صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌شد (۱۹)».

درست است که بسیاری از اقوام گذشته کافر بوده‌اند، ولی مشکل اصلی بشر از ابتدا تاکنون، کفر نبوده و بیشتر پیامبران از ابتدا تاکنون برای از بین بردن شرک مبارزه کرده‌اند، زیرا اکثر ادیان به نوعی خدا را قبول داشته و خدا

را می‌پرستیده‌اند، ولی مشکل اصلی اینجاست که این مسیر پرستش پر از شریکيات بوده است.

سوال ما از شما: به نظر شما آیا مشکل بیان شده در بالا کاملاً از بین رفته است؟

آیه منتخب

﴿وَمِنَ اللَّائِيں مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أُنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ [البقرة: 165].

«بعضی از مردم معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آنها که ایمان آورده‌اند، عشقشان به خدا [از مشرکان نسبت به معبودهایشان] شدیدتر است و آنها که ستم کردند [و معبودی غیر خدا برگزیدند] هنگامی که عذاب را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت از آن خداست و خدا دارای مجازات شدید است.»

فصل ۲۴

شُرک و گمراهی

امروزه مردم به جای خدا یا همراه با خدا، غیر از خدا (دون الله) را به فریاد می‌خوانند و دعاها و نیایشها، درخواست‌ها و خواهش‌ها، بیم و امیدها، استغاثه و استعانت و استعاضه‌ها و... همه و همه را متوجّه غیر خدا ساخته و می‌گویند: دعاها تنها از طریق این واسطه‌ها به آسمان می‌روند و پذیرفته می‌شوند! امروزه چنین می‌پندارند که تمام آیات قرآن که دربارهٔ کفر، شرک و وساطت دون الله نازل شده، همگی فقط به اعراب جاهلی اختصاص داشته و تنها دربارهٔ آنها نازل شده است، و البته به همین مقدار هم بسنده نکرده و بلکه قائل به تفسیراتی شده‌اند که حتّی توسّل به غیر خدا را جایز می‌دانند! امروزه می‌گویند: آیاتی که دربارهٔ مشرکین نازل شده، همگی دربارهٔ واسطه‌ها و شرکایی است که تنها در قالب بت‌های سنگی بوده‌اند و این آیات سایر موارد دون الله همانند انسانها، جن، افراد صالح، امامان، پیامبران و اولیاء شایستهٔ خدا را در بر نمی‌گیرند. به دور و بر خود نگاهی بیاندازید، هر روز هزاران نفر به زیارت آرامگاه افراد صالح، امامزادگان و امامان می‌روند و از آنان اعمالی سر می‌زند که جز «عبادت» نام دیگری را نمی‌توان بر آنها گذاشت. آیا تاکنون فکر کرده‌ایم که برای این کار چه دلیلی داریم؟ آیا در قرآن به این کار توصیه شده است؟ آیا پیامبر اسلام این کار را انجام داده و توصیه کرده که بقیه امت این کار را انجام دهند؟ همه می‌دانیم که در عقیده و ایمان نمی‌توان تقلید

کرد، زیرا عقیده انسان تنها از طریق تفکر در آیات آفاقی (تفکر در طبیعت، کائنات و خلقت)، آیات انفسی (تفکر در خلقت و پیچیدگی خود انسان) و آیات قرآن (تفکر در وحی) حاصل می‌شود. آیا برای کارهایی که انجام می‌دهیم جز تقلید کورکورانه در دین می‌توان نام دیگری نهاد؟ آیا می‌خواهید سرنوشت تقلید کورکورانه در دین را از زبان خود قرآن بشنوید؟ پس آیات زیر را بخوانید:

﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَا نَصِيًّا مِنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَازِنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾﴾

[غافر: 47-49].

«هنگامی که در آتش دوزخ با هم مواجه می‌کنند، ضعیفان به مستکبران می‌گویند: «ما پیرو شما بودیم، آیا شما [امروز] سهمی از آتش را بجای ما پذیرا می‌شوید؟ (۴۷) مستکبران می‌گویند: «ما همگی در آن هستیم، زیرا خداوند در میان بندگان [بعدالت] حکم کرده است» (۴۸) و آنها که در آتشند به مأموران دوزخ می‌گویند: «از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد» (۴۹)».

همچنین:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ ۗ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ

كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ آلِ إِبْنِ
 وَآلِ نِسٍ فِي النَّارِ كَمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا آدَارُكُوا فِيهَا
 جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَعَذَابُكُمْ عَذَابًا ضِعْفًا
 مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ أَوْلَاهُمْ
 لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ
 تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾ [الأعراف: 37-39].

«چه کسی ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ می‌بندد، یا آیات او را
 تکذیب می‌کند؟ آنها نصیبشان را از آنچه مقدر شده [نعمتهای این جهان]
 می‌برند، تا زمانی که فرستادگان ما [فرشتگان قبض روح] به سراغشان روند
 و جانشان را بگیرند از آنها می‌پرسند: «کجا ایند معبودهایی که غیر از خدا
 می‌خواندید؟ می‌گویند «همه آنها گم شدند» و بر ضدّ خود گواهی می‌دهند
 که کافر بودند! (۳۷) [خداوند به آنها] می‌گوید «در صفّ گروه‌های مشابه
 خود از جنّ و انس در آتش وارد شوید» هر زمان که گروهی وارد می‌شوند،
 گروه دیگر را لعن می‌کنند تا همگی با ذلّت در آن قرار گیرند. [در این
 هنگام] پیروان مقلد درباره پیشوایان خود می‌گویند «خداوند! اینها بودند که
 ما را گمراه ساختند پس کیفر آنها را از آتش دو برابر کن. خداوند می‌فرماید
 «برای هر کدام از شما عذاب مضاعف است، ولی نمی‌دانید! [چرا که پیروان
 اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتی بر اغوای مردم نداشتند]
 (۳۸) و پیشوایان آنها به پیروان خود می‌گویند «شما امتیازی بر ما نداشتید،
 پس بچشید عذاب [الهی] را در برابر آنچه انجام می‌دادید! (۳۹)».

همچنین:

﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَهُمْ كَمَا
 غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٦٣﴾ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ
 فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾
 وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعِمِيَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ
 يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَنَّسَءَ لُونَ ﴿٦٦﴾﴾ [القصص: 63-66].

«گروهی که فرمان عذاب درباره آنها مسلم شده میگویند «پروردگارا! ما این
 عابدان را گمراه کردیم، ما آنها را گمراه کردیم، همانگونه که خودمان گمراه
 شدیم، ما از آنان به سوی تو بیزاری می جویم، آنان در حقیقت ما را
 نمی پرستیدند [بلکه هوای نفس خود را پرستش می کردند]» (۶۳) و به آنها
 گفته می شود «معبودهایتان را که شریک خدا می پنداشتید، بخوانید»
 معبودهایشان را می خوانند، ولی جوابی به آنان نمی دهند! و هنگامی که
 عذاب الهی را می بینند، آرزو می کنند ای کاش هدایت یافته بودند! (۶۴)
 روزی را که خداوند آنان را ندا می دهد و می گوید «چه پاسخی به پیامبران
 گفتید؟» (۶۵) در آن روز همه اخبار به آنان پوشیده می ماند و حتی
 نمی توانند سؤال و محاجه کنند! (۶۶)».

در آیات بالا وضع افراد گمراه کننده و همچنین گمراه شدگان توصیف
 شده است. در روز جزا افراد گمراه شده، به جدیت حق خود را از گمراه
 کنندگان مطالبه می کنند. آنها بیان می کنند که ما در دنیا مطیع چشم و گوش
 بسته شما بودیم و به امید چنین روزی از اوامر شما اطاعت می کردیم. ما دین
 را از زبان شما شنیدیم و بدون هیچ سوالی قبول کردم و هیچگاه انتظار
 نداشتیم جزو گمراه شدگان باشیم. گمراه کنندگان در جواب بیان می کنند که

ما شما را گمراه نکردیم، بلکه شما خود گمراه شدید. امروز ما از شر شما عابدان گمراه به خداوند بیزاری می‌جوئیم. ما خود در زمره گمراهان بودیم، ولی شما بودید که کورکورانه از ما اطاعت کردید. شما عقل نداشتید و خود به دنبال ما آمدید.

در انتهای آیه قبل نیز بیان شده افرادی که وارد عذاب می‌شوند، دیگر اجازه هیچگونه مجادله و سوال و جواب را نخواهند یافت. مردم ممکن است که در این دنیا قادر به مجادله و سوال و جواب درباره آیات خداوند باشند، ولی در آن دنیا جای هیچگونه مجادله و حجت آوردن برای افراد گمراه نمی‌باشد. به طور مثال، در این دنیا، ممکن است فردی در جای گرم و نرمی نشسته و با دلیل و بهانه‌تراشی به انکار آیات خداوند دست بزنند، ولی آیا همین فرد هنگامی که جلوی چوبه اعدام قرار گرفته و مرگ را با چشم خود می‌بیند نیز به مجادله درباره خداوند و آیات او می‌پردازد. در این وضع هنوز اختیار این فرد از وی اخذ نشده، ولی در روز قیامت اختیار و قدرت مجادله از انسان به طور کامل اخذ می‌شود. پس بهتر است که جواب سوال‌های خود را در همین دنیا پیدا کنیم، نه در روزی که هیچ کس بدون اذن الله تعالی حتی حرف هم نمی‌تواند بزند. خداوند در قرآن بیان کرده که برای انسان ارزش ویژه‌ای قائل است، زیرا انسان اشرف مخلوقات و خلیفه فی الارض می‌باشد. به همین دلیل انتظار نمی‌رود که انسان، عقل خود را به دست افراد دیگر سپرده و بدون تفکر از آنها اطاعت کند.

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الاسراء: 70].

«و ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم (۷۰)».

جالب عذری است که این افراد برای توجیه اعمال عبادی خود بیان می‌کنند. همه آنها می‌گویند: ما خدا را نیکو و برتر می‌شناسیم. خداوند را خالق همه چیز، قادر بر هر کار، از تمام مخلوقات برتر و بالاتر می‌دانیم، و این را هم می‌دانیم که این افراد شایسته، بندگان او هستند. کاری که تنها ما می‌کنیم فقط این است که می‌خواهیم از این طریق به خدا برسیم، و به وسیلهٔ بندگان صالحش (امامان و امامزادگان) که نزد خدا مقرب و آبرومند درگاهش هستند به او تقرب جوییم! در حقیقت این نذرها و دعاها برای خداست، اما به وسیلهٔ این فرد و به واسطه او به خدا انتقال می‌یابد. این افراد بزرگوار (ائمه و افراد صالح) در نزد خداوند مقام والایی دارند، پس خداوند به خاطر مقام این افراد حاجتها و دعاها را برآورده می‌سازد. این جواب دقیقا همان جوابی است که مشرکین زمان جاهلیت به پیامبر گرامی اسلام می‌گفتند. طبق آیات قرآن مردم در زمان جاهلیت، به وجود خداوند به عنوان خالق آسمانها و زمین، روزی دهنده، و رب واقعی اعتقاد داشته‌اند، و توجیه آنها دقیقا همین جملاتی است که امروزه مردم بیان می‌کنند. به آیات زیر توجه کنید:

﴿هُنَالِكَ تَبَلَّوْا كُلَّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَانُهُمْ الْحَقِّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرَوْنَ ﴿۳۱﴾ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۲﴾ فَذَلِكُمُ اللَّهُ

رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَى تُصْرَفُونَ ﴿۳۱﴾ [یونس: 30-32].

«در آن جا هر کس عملی را که قبلاً انجام داده، می‌آزماید. و همگی بسوی الله -مولا و سرپرست حقیقی خود- بازگردانده می‌شوند و چیزهایی را که بدروغ همتای خدا قرار داده بودند، گم و نابود می‌شوند! (۳۰) بگو «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک [و خالق] گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور [جهان] را تدبیر می‌کند؟» در پاسخ می‌گویند: «الله»، بگو «پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟ (۳۱) آن است خداوند، پروردگار حق شما! با این حال، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟ پس چرا روی گردان می‌شوید؟ (۳۲)».

همچنین:

﴿فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْأُولَيْنِ ﴿۸﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۹﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۰﴾﴾ [الزخرف: 8-10].

«ولی ما کسانی را که نیرومندتر از آنها بودند هلاک کردیم، و داستان پیشینیان گذشت. (۸) هر گاه از آنان بپرسی «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟» مسلماً می‌گویند «خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است». (۹) همان کسی که زمین را محل آرامش شما قرار داد، و برای شما در آن راه‌هایی آفرید، باشد که هدایت شوید (۱۰)».

در حقیقت همانند افراد زمان پیامبر گرامی اسلام، مردم ما هم در جاهلیت غوطه ور هستند. توجه کنید زمانی که پیامبر اعمال مردم جاهلیت را شرک آمیز خواند، همه تعجب کردند، زیرا همه فکر می‌کردند که دین آنها دین حضرت ابراهیم بزرگوار است و کلیه اعمال آنها توجیه دینی دارد. مردم امروزه هم فکر می‌کنند که واقعا بر اسلام ناب محمد نبی صلی الله علیه و آله قرار دارند. اسلامی که به صورت تقلیدی از آباء و اجداد به آنها منتقل شده و پر از خرافات شرک آمیز است. شاعری می‌گوید:

خلق را تقلیدشان بر باد داد دو صد لعنت بر این تقلید باد
جاهلیت نوین همانند یک چادر بزرگ بر کل عقاید مردم سایه انداخته و مدافعین این خرافه‌های شرک‌آمیز برای اینکه رزق حرام خود را از دست ندهند، روز به روز این عقاید را زیباتر جلوه می‌دهند. دامنه این کار تا آنجا پیش رفته که زشتی اعمال مردم در نظرشان زیبا جلوه داده شده و همه فکر می‌کنند که درست‌ترین کار ممکن بین کلیه ادیان را انجام می‌دهند، در حقیقت فکر می‌کنند که درست‌تر از افکار و اعمال آنها در زمین وجود نداشته و کلیه افکار و اعمال آنها چون خوشایند و تائید شده عده‌ای خاص است، پس خوشایند الله نیز می‌باشد. زهی خیال باطل.

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًا
﴿١٠٥﴾﴾ [الكهف: 103-105].

«بگو» آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین [مردم] در کارها چه کسانی

هستند؟ (۱۰۳) آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم [و نابود] شده و با این حال می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند! (۱۰۴) آنها کسانی هستند که به آیات خدایشان و لقای او کافر شدند و به همین جهت اعمالشان حبط و نابود شد! بنابراین در روز قیامت، میزانی برای آنها برپا نخواهیم کرد! (۱۰۵)».

جای بسیار تأسف است، آنچه که رسول خدا ﷺ نهی فرموده، مسلمانانی که حتی خود را معتقد و پایبند به اسلام نشان می‌دهند، مرتکب می‌شوند و بر قبور بعضی از افراد صالح خدا مثل امامان و صالحان، مراسم برگزاری می‌کنند، به اعتکاف می‌نشینند، بر آنها ضریح و بنا و قبه و بارگاه می‌سازند، تزیین و زینتشان می‌دهند، بر آنها مسجد و گنبدهایی طلایی و تذهیب شده می‌سازند، چراغ و شمع روشن می‌کنند، در برابرشان خاضعانه ایستاده و نماز می‌خوانند و نذر می‌کنند، انفاقها و صدقات خود را به حساب ضرایحشان و اریز می‌کنند، و یا همچون کعبه پیرامون آن طواف می‌کنند، بر آن دست می‌کشند و می‌بوسند، و حتی در برابرشان خاشعانه و نیازمندان، ایستاده و استغاثه نموده و ادای دیون و گشایش سختی‌ها و شفای مریض و طلب فرزند و پیروزی بر دشمنان و... را از این افراد که حکم دون الله دارند، می‌خواهند. برخی هم خواسته‌ها و حاجات خویش را برای صاحب قبر، نه به صورت شفاهی، بلکه کتباً به صورت نامه! روی کاغذ می‌نویسند و این چنین دچار شرک می‌شوند! اگر به زمان پیامبر هم نگاه کنیم، آیا پیامبر بر روی قبر شهدای صدر اسلام و یا پیامبران گذشته بارگاه درست کرده بود؟ پس از فتح مکه، حضرت علی فردی بود که از طرف پیامبر مأموریت یافت کلیه قبور و بارگاههای آنجا را با خاک یکسان کرده و از حیث شرک و بدعت پاک نماید.

سوال ما از شما: چگونه خرافات بیان شده به عقیده ربط پیدا می‌کند؟

آیات منتخب

﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ [هود: 113].

«و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید!».

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ [النحل: 20].

«معبودهایی که غیر از خدا می‌خوانند، چیزی را خلق نمی‌کنند؛ بلکه خود مخلوقند!».

فصل ۲۵

موانع اندیشه

در بخش‌های قبل بیان شد که شرط اصلی مقبولیت ایمان نزد خداوند، تفکر و تعقل است. در قرآن سفارش بسیاری به تفکر شده و انسان‌هایی که در زندگی خود تفکر نمی‌کنند، جزو منفورترین افراد نزد الله تعالی می‌باشند. خداوند در دو آیه از قرآن بیان کرده که افرادی که تعقل نمی‌کنند و افرادی که ایمان نمی‌آورند پلیدترین افراد هستند:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ وَ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ وَ
يَجْعَلَ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَّا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ
الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾ [الأنعام: 125].

«آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام، گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آنچنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود، اینگونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد! (۱۲۵)».

همچنین:

﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا
يَعْقِلُونَ ﴿١٣٠﴾ [پونس: 100].

«و هیچ کس نمی‌تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا و الله پلیدی را بر کسانی قرار می‌دهد که نمی‌اندیشند (۱۰۰)».

همچنین:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾﴾

[الأنفال: 22].

«بدترین جنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند (۲۲)».

همیشه برای تفکر چند مانع مهم وجود داشته است.

یکی از بزرگترین موانع تفکر، تعصب می‌باشد. یعنی اینکه فردی آنقدر نسبت به دارایی‌های خود (دین، کشور، قومیت، نژاد، شخصیت و...) مطمئن و مغرور باشد که یا حاضر به شنیدن نظرات مخالف خود نیست یا هنگامی که نظرات مخالف خود را شنید، حتی در صورت درستی آنها را قبول نمی‌کند. خداوند به همه مسلمانان توصیه کرده که در یک محیط آزاد نقد و بررسی، به اظهار نظر و شنیدن دیدگاه‌های دیگران (چه مسلمان و چه غیر مسلمان) بپردازند. به آیه زیر دقت کنید:

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ

وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿١٨﴾ [الزمر: 18].

«کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان

کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند (۱۸)».

طبق قرآن، خردمندان افرادی هستند که همه سخنان (القول یک کلمه عام برای اشاره به همه سخنان است) را شنیده و از بهترین آنها تبعیت می‌کنند. جامعه‌ای که خداوند برای انسان در نظر گرفته، جامعه ایست که در آن

دموکراسی کامل برای همه اقوام و ادیان الهی وجود دارد. در جامعه اسلامی واقعی، آزادی بیان برای همه وجود دارد، سانسور و تفتیش عقاید وجود ندارد، ارزش افراد به پول و مقام نبوده و همه در برابر قانون مساویند. در این جامعه افراد می‌توانند به راحتی درباره عقاید خود به اظهار نظر بپردازند و دیدگاه‌های دیگران را بشنوند. در چنین جامعه ایست که پس از شنیدن «الْقَوْل» (سخنان) می‌توان در مورد آن تفکر کرد. پس از توصیه قرآن راجع به تبعیت از «أَحْسَنَ الْقَوْل»، خداوند بیان کرده که افراد حقیقت طلب در نهایت به قرآن روی خواهند آورد، زیرا در بین همه گفتارها، حرف الله از همه برتر است و أَحْسَنَ الْقَوْل واقعی همان قرآن است:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿٢٣﴾﴾ [الزمر: 23].

«خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش مکرر و همانند یکدیگر است و از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد، سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود، این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود! (۲۳)».

مانع دیگر تفکر خود بزرگ‌بینی است که متاسفانه در جامعه ما به شدت در حال افزایش است. افرادی که به این مرض خطرناک مبتلا هستند، به جز خود برای هیچ چیزی ارزش قائل نیستند. این افراد همیشه فکر می‌کنند که جامعه چیز گرانبهایی را از آنها دزدیده و یا جامعه مانع پیشرفت آنهاست.

البته در اینکه بسیاری از جوامع شخصیت با ارزش افراد را خرد می‌کنند، هیچ شکی نیست، ولی افراد خود بزرگ بین به جای دنبال کردن حقیقت برای رها نمودن خود از یوغ بندگی و بردگی پیشوایان، از نظر شخصیتی تبدیل به یکی از آنها می‌شوند. این افراد به جز حرف و دیدگاه‌های خود، برای هیچ چیزی ارزش قائل نمی‌شوند و به سرعت به قعر پرتگاه ظالمت سقوط می‌کنند. دقت کنید که همین ویژگی در شیطان بروز کرد که از محضر الله تعالی رانده شد.

مانع دیگر تفکر، خود کوچک بینی است. افراد خود کوچک بین هیچ ارزیابی برای اعتقادات و افکار خود قائل نیستند و همیشه سعی می‌کنند که خود را سگ آستان یا کلب آستان دیگران معرفی کنند. غایت نهایی این افراد تقلید در کلیه امور زندگی (ایمان و عمل) می‌باشد. این افراد هم در زندگی دنیوی و هم در زندگی ابدی خود ذلیل و خوار می‌شوند.

مانع مهم دیگر تفکر، کوتاه بینی است. کوتاه بینی باعث می‌شود که آرزوهای افراد محدود و محدودتر شود. امروزه افراد بسیاری وجود دارند که نهایت آمال و آرزوهای آنها خرید یک ماشین، گرفتن مدرک، افزایش حقوق و ... می‌باشد. معمولاً آرزوهای افراد مشخص کننده شخصیت افراد است. شخصیت افراد کوتاه بین، افراد قانع و راضی را بیان می‌کند، افرادی که هر چقدر ظلم و ستم بر آنها افزایش یابد، هیچ گاه اعتراض نمی‌کنند. این افراد به هر چه دارند قانعند، خواه این دارایی خرافات و ففور باشد یا هدایت واقعی. افرادی که ویژگی آنها را در بالا ذکر کردیم، مطمئناً هیچ کدام این جزوه را نمی‌خوانند، پس اگر شما تا این بخش مطالب گفته شده را دنبال کرده‌اید، فرد حق طلبی هستید که به دنبال حلقه گمشده زندگی خود می‌گردد. شما مطمئناً

از وضع کنونی جامعه ناراضی هستید و همچنین فرد متعالی هستید که از خرافات موجود در جامعه متنفر هستید. فقط این را بدانید که گره مشکلات بیان شده فقط توسط الله تعالی باز شده و نه هیچ کس دیگر. به مثال زیر توجه کنید: فرض کنید که پدری با فرزند خردسال خود در ساحل یک دریا ایستاده است. فرزند خردسال وی با ماسه‌های ساحل بازی می‌کند. این کودک بوسیله ماسه‌های ساحل، خانه شنی می‌سازد. پس از اینکه خانه شنی اول درست شد، موجی از دریا آمده و خانه شنی را خراب می‌کند. کودک دوباره خانه شنی را می‌سازد، ولی این بار هم کودک از شکل خانه ساخته شده راضی نبوده و خانه را خراب می‌کند. کودک دوباره خانه شنی را می‌سازد. بازی ساختن خانه و خراب شدن خانه ادامه می‌یابد. کودک مرتباً خانه شنی را می‌سازد و خراب می‌کند. پدر کودک که در کنار فرزند خود ایستاده و از بالا ماجرا را می‌بیند، از دیدن این صحنه لبخند می‌زند. خوب، حال دید خود را از دید پدر کمی بالاتر ببریم و یک شهر را از بالا نگاه کنیم. مردم شهر را همانند مورچه‌هایی می‌بینیم که همه مثل کودکی که خانه شنی می‌سازد، مشغول هستند. همه به سرعت آهن و آجر را روی هم سوار کرده و خانه سازی می‌کنند. ۵۰ سال بعد خانه خراب می‌شود و خانه جدیدی جای آن را می‌گیرد. انگار که این فعالیت تمامی ندارد.

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [الأنعام: 32].

«زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آنها که پرهیزگارند، بهتر است! آیا نمی‌اندیشید؟ (۳۲)».

زندگی هر بشر یک تجربه دوباره نیست و برای هر فردی فقط یک بار تکرار می‌شود. اصلاح ایمان و عقیده هم کار یدی و عملی نیست که خستگی به دنبال داشته باشد. بنابر این هر انسانی باید زمانی از زندگی خویش را صرف تحقیق در مورد ایمان نماید. عمر یک انسان همانند پولی در دست اوست که با آن می‌تواند برای خود ثواب یا گناه خریداری کند. کسی که سرمایه عمرش تمام شده و برای آن دنیای خود نیز چیزی ذخیره نکرده زیانکار واقعی است. متأسفانه امروزه مردم فکر می‌کنند که اسلام واقعی همین چیزی است که در دست آنها می‌باشد و به همین دلیل، چشم و گوش خود را بسته و هیچ تفکر نمی‌کنند. مسلماً هر فردی که گمان کند همیشه و همیشه دارای بهترین گزینه است، هیچ وقت به مسیر هدایت وارد نمی‌شود، زیرا همیشه فکر می‌کند چون بهترین مال من است، پس هر چیز دیگر حتی ارزش شنیدن را نیز ندارد. به طور مثال، اگر فردی برای مدتی در محیط کثیفی زندگی کند، به این محیط عادت می‌کند. حال اگر شخص دیگری به این فرد اعتراض کرده و وی را به محیط پاک دعوت کند، او این عمل را نادیده گرفته و به دلیل انس گرفتن به محیط کثیف، از لذت محیط پاک محروم می‌ماند. وظیفه ما در حال حاضر فقط آگاه کردن بندگان دیگر خداست، و در این راه ثروت و تمکین کشورهای دیگر نباید مانعی در برابر ما محسوب شود. خداوند یکی را سیاه پوست، یکی را سفید پوست، یکی را چاق، یکی را لاغر، یکی را بلند، یکی را کوتاه، یکی را پولدار و دیگری را بی‌پول آفریده است. روزی دست الله تعالی است و به هر کشوری که بخواهد می‌دهد و ممکن است که به کشوری کمتر از کشورهای دیگر بدهد. مهم این است که

ما از داشته‌های خود چه بهره برداری ای می‌کنیم، نه اینکه در خیال داشته‌های دیگران زندگی کنیم.

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ [طه: ۱۳۱].

«و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، می‌فکن! اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است! (۱۳۱)».

آیه منتخب

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

[النبا: ۱۰].

«ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر [و بیداری] شما در آن است! آیا نمی‌فهمید؟».

فصل ۲۶

زمینه‌های بروز و گسترش خرافات

در این بخش به یک مبحث کلیدی که ذهن بسیاری از خوانندگان این جزوه را به خود مشغول کرده می‌پردازیم. چرا جامعه ما به سمت خرافات شتاب گرفته است؟ قبل از اینکه به طور کامل به بحث بپردازیم، نظر شما را در مورد مطلب زیر می‌پرسیم. در زیر یک جمله آمده است. جمله زیر، عبارتی است که اکثر ما در کتب، مجلات و روزنامه‌ها بسیار به آن برخورد کرده‌ایم و با این جمله آشنا هستیم. جمله چنین است:

«... وی در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد.»

برداشت شما از جمله بالا که در بسیاری از کتب و ... به آن برخورد کرده‌اید، چیست؟ کمی فکر کنید. یک نکته و مفهوم زیرکانه در جمله بالا نهفته است. از یک نظر، جمله بالا بیانگر تقلید است. همانطور که می‌دانیم خداوند متعال تقلید در ایمان را به هیچ عنوان از انسان نمی‌پذیرد. این جمله از یک نظر، بیان می‌کند که فردی احتمالاً به صورت تقلیدی از خانواده، ایمان خود را به ارث برده است. حال اگر فردی به درجات بالای علمی و فقهی هم برسد، چون اصل ایمان وی به صورت تقلیدی می‌باشد، کل زحمات وی در علم و دین به هدر رفته و در صورتی که این فرد رهبر و پیشوای قومی هم باشد، کل قوم خود را به گمراهی می‌کشاند. با پیشرفت جوامع، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که هر فردی به تمامی مهارت‌های مورد نیاز زندگی دست یابد، بنابراین

افراد، وظایف را در جامعه توزیع کرده و هر فردی وارد یکی از این تخصص‌های مورد نیاز جامعه می‌شود. عده‌ای پزشک می‌شوند، عده‌ای مهندس، عده‌ای معلم و ... و عده‌ای هم وارد حوزه دین می‌شوند. جامعه این وظایف را بین گروهها توزیع کرده و همه گروهها متعاقباً به همدیگر در انجام وظایفشان اعتماد می‌کنند. تنها گروهی که در بسیاری از جوامع از اعتماد مردم سوء استفاده کرده و از وظیفه خود خارج شده و کرسی قدرت و حاکمیت را بر عهده گرفته و همانند فرعون، کل گروههای دیگر مردم را به استضعاف کشیده‌اند، افراد دنیاپرست در لباس دین می‌باشند. این اتفاق در طول تاریخ بارها اتفاق افتاده و اتفاق جدیدی نیست.

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾﴾

[التوبة: 31].

«علمای دینی و راهبان خویش را معبودانی از غیر خدا قرار دادند و مسیح پسر مریم را نیز در حالیکه دستور داشتند جز خداوند یکتا که معبودی جز او نیست، چیزی نپرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند! (۳۱)».

عدی بن حاتم روایت می‌کند که فردی به محضر پیغمبر ﷺ مشرف شد و در گردنش صلیبی از طلا بود و آیه بالا را داشت می‌خواند، گفتم ایشان آنها را پرستش و عبادت نمی‌کنند، پیامبر گفت: چرا. ایشان حلال را برایشان حرام و حرام را برایشان حلال گردانیده‌اند، و اینان نیز پیروی از آنان را نموده‌اند، پس پرستش و عبادت پیروان گویا برای خودشان است. در این مورد خود مردم هم شریکند، زیرا این مردم هستند که به طاغوت، رسمیت می‌دهند، به

اوامر غیر الهی آنها گردن نهاده و با اینکار به خداوند شرک می‌ورزند. اتفاقی که برای ما پیش آمده قبلاً برای قوم یهود هم اتفاق افتاده و حادثه جدیدی نیست. قبل از اسلام، پیشوایان یهود خدایانی شده بودند که در کنار الله تعالی، به زور در میان مردم حکومت می‌کردند. آنها تمام هم و غم خودشان را صرف جمع کردن مال و منال و حفظ مقام و ریاست کرده بودند، هرچند به قیمت تباهی دین و و نشر و گسترش شرک و اهانت به تعالیم الهی تمام شود. علمای قوم یهود، همانند بسیاری از پیشوایان امروزی، به مردم می‌گفتند که شما تورات را نمی‌فهمید، بنابر این هر بار به هنگام بروز مشکلات پیش ما بیایید تا ما شما را راهنمایی کنیم. آنها تورات را به صورت ورق ورق درآورده بودند و هنگامی که کسی برای مطالعه تورات پیش آنها می‌آمد، ورقه‌ها را به وی می‌فروختند.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ لِيَجْعَلُوهُوَ قِرَاطِيسَ يُبَدُّونَهَا وَخُفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾﴾ [الأنعام: 91].

«آنها خدا را درست نشناختند که گفتند «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی نفرستاده است!» بگو «چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟ کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود، اما شما آن را بصورت ورق ورق قرار می‌دهید، قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می‌دارید و مطالبی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبودید!» بگو «الله!» سپس آنها را در گفتگوهای لجاجت‌آمیزشان رها کن تا بازی کنند!

قوم حضرت موسی در پیشگاه خداوند، حداقل می‌توانند یک دلیل کوچک بیان کنند مبنی بر اینکه کتاب تورات در دست رهبران قوم ما بود و ما به طور کامل تورات را در اختیار نداشتیم، ولی ما در مقابل خداوند چه دلیلی می‌توانیم بیاوریم؟ کتاب قرآن در تک تک منازل ما پیدا می‌شود، ولی کسی آنرا مطالعه نمی‌کند. ضرب المثل جالبی در زبان فارسی وجود دارد که می‌گوید: «تا احمق در جهان است، مفلس در امان است». تا زمانی که مردم برای فکر خود خود ارزش قائل نباشند، وضع تغییری نخواهد کرد:

﴿لَهُوَ مُعَقِّبَتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ ۗ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿۱۱﴾﴾ [الرعد: 11].

«برای انسان مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سرش او را از فرمان خدا حفظ می‌کنند، خداوند هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت! (۱۱)».

مسلمانا خداوند برای رهبرانی که مردم خود را به خاطر قدرت و پول، فدای خود کرده و علاوه بر آن مردم را نسبت به واقعیات دین چشم و گوش بسته نگاه می‌دارند، عذاب سختی مهیا کرده است:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا جُرْمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲۳﴾﴾ [الأنعام: 123].

«و اینگونه در همه شهر و کشورها بزرگان گنهکاری قرار دادیم که به مکر و فریب مردم پرداختند، ولی تنها خودشان را فریب می دهند و هیچ نمی فهمند! (۱۲۳)».

همچنین:

﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾

﴿الأعراف: 45﴾.

«کسانی که مردم را از راه خدا بازمی دارند و می خواهند دین را کج و معوج نشان دهند و آنها به آخرت کافرند! (۴۵)».

نکته ای که همه ما باید به آن توجه کنیم این است که همیشه اکثریت یک تفکر باعث ارجحیت آن تفکر نیست. در زمان ما اکثریت تفکر غالب در جهان، پیش غیر اسلامی است، اگر قرار باشد که هر فردی کورکورانه از تفکر اکثریت پیروی کند، همه مسلمانان می بایست وارد حوزه کفر و شرک می شدند. در مورد جامعه ما همین گونه است. ابراهیم خلیل علیه السلام را در نظر بگیرید. وی در یک قوم بت پرست به دنیا آمد و بزرگ شد. مسلماً اکثریت تفکر در جامعه وی دیدگاه بت پرستی بوده ولی وی به جای همراهی با مردم قومش، به تفکر در مورد آفاق و انفس پرداخت و به دیدگاه درست توحیدی دست پیدا کرد. وی هیچگاه از آباء و اجداد و فرهنگ قومش کورکورانه تقلید نکرد. خداوند در قرآن به تک تک بندگانش می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ﴾

كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿٣٦﴾ [الإسراء: 16].

«از آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤلند (۱۶)».

با وجود اینکه در مدتی که مردم اختیار دین و دنیای خود را به دست پیشوایان گمراه داده و همه جور بدبختی و سر افکندگی برای مردم رخ داده است، ولی هنگامی که از ایمان و عقیده صحبت می‌شود، دوباره همه می‌گویند که حرف آخر را باید یک فقیه بزند و بهتر است که در رابطه با ایمان با یک فقیه هم مشورت شود. اینگونه افراد فقه را با ایمان جابه جا می‌گیرند. بلال حبشی با شنیدن فقط دو آیه از قرآن به یک بینش توحیدی دست یافت. در بحث دین، در قدم اول باید با مباحث ایمانی و عقیدتی شروع کنیم، نه اینکه چشم و گوش بسته شروع به بررسی و تقلید از دیدگاه‌ها، اظهار نظرها و فقه افراد دیگر کنیم (آب قلیل، آب کر، استحاله، واجب کفایی و ...). سردمداران گمراه از مباحث فلسفی هم مثل ابزاری برای گیج کردن و فریب مردم استفاده می‌کنند (واجب الوجود، ممکن الوجود، وحدت وجود، حرکت جوهری، ممتنع و...). در این میان جایگاه واقعی قرآن کجاست و نقش تفکر در این میان چیست؟ زمانی که قرآن برای همه بشریت نازل شد، فلسفه یونان مدتها در امپراطوری‌های شرق و غرب طرفدار داشته است، ولی قرآن به جای استفاده از ابزاری مثل فلسفه برای گیج کردن و پیچاندن مطالب، به دلایلی همچون تفکر در نشانه‌های آفاقی و نفسی و تفکر در قرآن روی آورده و استفاده از قرآن را برای همه بشر قرار داده و نه محدود به درک عده‌ای خاص. پیامبر اسلام تدریس فلسفه نمی‌کرده و مفاهیم اسلام را بسیار ساده بیان می‌کرده است. صحابه پیامبر هم اکثرا افراد بی‌سواد

و از نژادها و کشورهای مختلف بوده‌اند. افرادی که با وجود نداشتن سواد و بدون نیاز به فلسفه، به راحتی اسلام آورده و در راه دین خدا شهید می‌شدند. توصیه آخر ما چنین است. نسل امروزی از نسلهای قبل از خود روشنفکرتر می‌باشد، زیرا علاوه بر افزایش سطح سواد و آگاهی، همگی در دوره علم و دموکراسی نیز به سر می‌برند. نسل متفکر امروزی به این نتیجه رسیده که رستگاری در آخرت فقط بوسیله یک قانون حاصل می‌شود و آنهم قانون خداوند است. قانون خداوند برای رستگاری در آخرت داشتن ایمان بدون شرک و همراهی آن با اعمال صالحی مثل نماز و روزه و ... می‌باشد. مسلماً این رستگاری با تنبلی و آسانگیری حاصل نمی‌شود، بلکه سختی‌های زیادی نیز در بر دارد. قانون جامعه که آسان‌ترین قانون برای زندگی است، بی‌ایمانی و گناه را جایز می‌شمرد، زیرا می‌توان در ماه محرم و در دسته‌های عزاداری با خودزنی و گریه و فغان کلیه گناهان را پاک کرد. خداوند ما را در تبعیت از هر یک از این دو قانون آزاد گذاشته است، پس بهتر است کمی بیشتر بباندیشیم. در نهایت هر فرد پس از تفکر در سه مرجع اصلی عقیده و اطمینان از حقانیت وعده‌های خداوند، به مرحله‌ای می‌رسد که باید در یک لحظه به خالق خود و کتاب آسمانیش اطمینان کرده و به الله تعالی توکل کرده و خرافات رخنه کرده در عقاید خود را برای همیشه پاک کند. آیا ما به این مرحله رسیده‌ایم؟

آیه منتخب

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ [الكهف: 54].

«و در این قرآن از هر مثلی برای مردم بیان کرده‌ایم، ولی

انسان پیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد!».

فصل ۲۷

راه رستگاری

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٦﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾﴾

[الفاتحه: 5-6].

«تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم. (۵) ما را به راه راست هدایت فرما. (۶)».

هر مسلمان از زمان کودکی، آیات بالا را شنیده و با این آیات بزرگ می شود. هنگامی که نماز می خواند، آیات بالا را تکرار می کند. در قسمت اول آیه بالا، اقرار می کنیم که پرستش فقط مخصوص خداوند بوده و علاوه بر آن حاجت و نیاز را باید فقط به خداوند متعال عرضه کرد. در قسمت دوم از خداوند می خواهیم که ما را به راه راست هدایت فرماید. خداوند در آیه زیر مفهوم «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را به طور واضح برای ما بیان کرده است:

﴿فَأَسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾﴾ [الزخرف: 43-44].

«آنچه را بر تو وحی شده محکم بگیر که بر صراط مستقیم قرار داری. (۴۳) این مایه یادآوری تو و قوم تو است و بزودی سؤال خواهید شد (۴۴)».

در آیه بیان شده خداوند به پیامبر خطاب کرده که صراط مستقیم و هدایت انسان فقط در قبال تبعیت مطلق از قرآن می باشد و حرف و سخنهاى ديگران، مطالب علمى و فلسفى و ... قابل تبعیت نمى باشند. پس از اینکه انسان برای

ایمان خود ارزش قائل شد و آنها اصلاح کرد، از طرف خداوند مورد آزمایش قرار می‌گیرد. معمولاً در طی یک سال، هر فرد چند بار مورد آزمایش قرار می‌گیرد. این آزمایش شامل مسائل ناگواری همچون فقر، بیماری، گرفتاری و ... همچنین شامل خوشی‌هایی مثل سود مالی، قبولی در دانشگاه، اتفاق خوب و ... می‌باشد. اصل مهم این است که در همه این موارد، انسان بداند که کل این مسائل، آزمایش‌هایی از طرف الله تعالی بوده و نتیجه آنها از قبل نزد الله تعالی موجود است، ولی چون فقط خداوند نتیجه را می‌داند و انسانها از نتیجه بی‌خبرند، به هنگام آزمایشات الهی فقط باید بر ذات پاک الله توکل کنند:

﴿الْم ۱﴾ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾
 وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ
 الْكٰذِبِينَ ﴿۳﴾ [العنکبوت: 1-3].

«الم (۱) آیا مردم گمان کردند همین که بگویند «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟ (۲) ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد! (۳)».

تاکنون بسیاری از مباحث را به ایمان و عقیده اختصاص داده‌ایم. در این قسمت راجع به عمل نیز نکاتی بیان می‌شود. یادآوری می‌کنیم که در قرآن شرط رستگاری در روز قیامت را ایمان و عمل صالح قرار داده‌است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۸﴾﴾

[فصلت: 8].

«اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، پاداشی بدون حساب دارند!» (۸)».

معیارهای ایمان پنج قسمتی بودند که بیان شد:
ایمان به الله تعالی و نداشتن شرک در عقیده زیرا شرک کلیه اعمال انسان را تباه می‌کند.

ایمان به ملائکه و عدم غلو در مورد آنها.
ایمان به پیامبران الهی و اینکه محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر الله تعالی است.
ایمان به کتب آسمانی و اینکه قرآن آخرین وحی منزل است.
ایمان به روز قیامت و بهشت و جهنم.

داشتن ایمان همانند باز کردن حساب در یک بانک و انجام اعمال صالح همانند واریز وجه در این حساب می‌باشند. تا فردی حساب بانکی افتتاح نکند، ماحصل درآمدی خود را به کدام حساب واریز خواهد کرد و بعداً نیز چه ادعایی می‌تواند داشته باشد؟ کلیه اعمال صالح در قرآن بیان شده‌اند. بعضی از اعمال صالح واجب می‌باشند و عدم انجام آنها گناه به همراه دارد.

اعمال صالح واجب عبارتند از:

۱- نماز: نماز یک واجب وقت دار بوده که در پنج نوبت و در پنج زمان شبانه روز خوانده می‌شود. هر نماز برای خود یک اذان دارد و پس از گفتن اذان، خواندن نماز در وقت مشخص شده‌اش میسر می‌شود. نماز تنها عمل صالحی است که در هیچ حالتی (سفر، مریضی، مشکلات، وقایع ناگوار و ...) از انسان ساقط نمی‌شود. نماز تنها عبادتی است که از زمان حضرت آدم تا روز قیامت بر همه انسانها واجب است. همه ادیان الهی قبل از اسلام، نماز را

همان گونه که در اسلام وجود دارد، داشته‌اند، ولی متاسفانه بر اثر تحریفات فراوان این امر مهم را همانند بسیاری از اصول عقیدتی دیگر به فراموشی سپرده‌اند. نماز در دین اسلام در کاملترین نوع خود (از لحاظ اذکار و نوع عمل) می‌باشد. به آیات زیر دقت کنید:

﴿قَالُوا يَشْعِيبُ أَصْلُوكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾﴾ [هود: ۸۷].

«گفتند (ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم یا آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی!» (۸۷)».

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ وَكَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥٤﴾ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿٥٥﴾﴾ [مریم: ۵۴-۵۵].

«و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبری بزرگ بود! (۵۴) او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود (۵۵)».

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾﴾ [مریم: ۳۰-۳۱].

«[ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و] گفت «من بنده خدایم، او کتاب به من داده و مرا پیامبر قرار داده است! (۳۰) و مرا هر جا که باشم، وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است! (۳۱)».

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾﴾ [البقرة: 83].

«و زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش
نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم
نیک بگویید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید. سپس همه شما جز عده
کمی سربچی کردید و روی گردان شدید (۸۳)».

﴿وَجَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ
إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۗ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾ وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ
بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا
عَبِيدِينَ ﴿٧٣﴾﴾ [الأنبياء: 71-73].

«و او [ابراهیم] و لوط را به سرزمینی که آن را برای همه جهانیان پربرکت
ساختیم، نجات دادیم! (۷۱) و اسحاق و یعقوب را به وی بخشیدیم و همه
آنان را مردانی صالح قرار دادیم! (۷۲) و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به
فرمان ما، هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای
زکات را به آنها وحی کردیم و تنها ما را عبادت می کردند (۷۳)».

۲- زکات: دومین واجب مهمی که قرآن ذکر شده زکات است که بر
عهده افرادی است که پس از تمکین مالی و برآورده ساختن کلیه نیازهای
زندگی خود و خانواده، درآمد و سود آنها همچنان اضافه می باشد. خداوند
افرادی که زکات مال خود را نمی پردازند، مستحق عذاب دانسته است. دقت
کنید که به سود تجاری شما خمس تعلق نمی گیرد. متأسفانه بعضی از افراد

در لباس دین با جابه جا کردن حرام و حلال خداوند، خمس را بر روی تجارت افراد قرار داده‌اند و اموال مردم را به نام دین می‌گیرند. میزان زکات یک چهلم مال برآورد شده که باید مطابق شریعت اسلام به مستحقین آن پرداخت شود. مصارف زکات برای هشت صنف بوده که در آیات ۵۹ و ۶۰ سوره توبه بیان شده‌اند.

۳- روزه: روزه بر مسلمانان فقط در ماه رمضان در سال واجب می‌باشد.

۴- حج: واجب است که هر مسلمان در صورت استطاعت مالی، در طول عمر خود حداقل یک بار حج برود.

بعضی از اعمال صالح در مواقع خاص خود واجب می‌شوند مثل جهاد، نماز جمعه (امام در نمازهای جماعت و نماز جمعه حتما باید یک فرد موحد باشد)، خمس (در موقع یافتن گنج، معدن، غنیمت بوده و بر سود تجاری وارد نیست) و ...

و بعضی از اعمال صالح، فقط مستحب می‌باشند، یعنی عدم انجام آنها گناهی به همراه ندارد مثل صدقه، حسن خلق و ...

همانند ایمان که خداوند ارکان آن را به طور کامل بیان کرده است تا انسان در تشخیص آن دچار اشتباه نشود، خداوند برای تشخیص عمل صالح هم یک معیار مهم در قرآن بیان کرده و آن هم رضایت الله تعالی است، یعنی هر عملی که از فیلتر قرآن رد شده و رضایت خدا را فراهم کند، عمل صالح می‌باشد.

در بخش‌های قبل دیدیم کسی که قرآن را قبول داشته ولی پیامبر را قبول نداشته باشد (بین خدا و پیامبرانش فرق قائل شود)، یا کسی که آیات قرآن را

به صورت انتخابی قبول کند، یا کسی که اعتقاد داشته باشد قرآن تحریف شده یا در آن دستکاری شده است (یعنی بعضی از آیات را قبول کند و بعضی را قبول نکند)، کافر است (آیه ۱۵۰ سوره نساء). همچنین گفته شد ارکان ایمان به طور دقیق در قرآن موجود بوده و هر بشری با تفکر در آیات خداوند به آنها یقین پیدا می‌کند. از اعمال صالح هم به طور کلی در قرآن اسم برده شده است. ویژگیهای بعضی از اعمال به طور دقیق و جزئی در قرآن بیان شده (مثل وضو) در حالیکه بقیه آنها به طور کلی در قرآن به آنها اشاره شده و به شکل ظاهری انجام عمل هیچ اشاره‌ای نشده است (مثل نماز). قرآن از مسلمانان خواسته در انجام اعمال صالحی که به شکل ظاهری آنها در قرآن هیچ اشاره‌ای نشده فقط و فقط از محمد صلی الله علیه و آله تبعیت کنند، یعنی برای انجام عملی مثل نماز که بر همه انسانها واجب است، باید فقط و فقط به صورتی نماز را ادا کنند که پیامبر اسلام آنرا انجام داده است. به آیه زیر دقت کنید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: 21].

«مسلماً رسول خدا برای شما سرمشق خوبی است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند (۲۱)».

اسوه و الگوی رفتاری برای انجام اعمال عبادی که در قرآن جزئیات آنها بیان نشده پیامبر می‌باشد. همچنین:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ
حَفِظًا﴾ [النساء: 80].

«کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان او نفرستادیم. (۸۰)».

در آیه قبل خداوند اطاعت از رسول خدا را معادل اطاعت از خود دانسته است. همچنین:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾﴾ [آل عمران: 31].

«بگو» اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید! خدا شما را دوست خواهد داشت و گناهاتان را می‌بخشد و خدا آمرزنده مهربان است» (۳۱)».

در آیه قبل نیز خداوند از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواسته که به مؤمنان اعلام کند شرط اصلی و تنها معیار عمل صالح که رضایت خداست، در تبعیت از اعمال و رفتار پیامبر نهفته است. پیامبر توسط خدا به عنوان یگانه مرجع اعمال عبادی معرفی شده و همه مسلمانان دنیا موظف هستند اعمال عبادی خود را مطابق روشی که پیامبر انجام داده انجام دهند. باز هم تاکید می‌کنیم که پیامبر مرجع اصلی اعمال بوده ولی در مورد ایمان و اعتقاد، هر فرد خود باید با تفکر به آنها دست یابد. همه ما باید اعمال عبادی خود را زیر ذره بین قرار داده و با تحقیق و بررسی کتب واقعی سیره پیامبر و یا پرسش از افراد موحد دیگر، اعمال عبادی خود را دقیقاً همانند پیامبر به انجام برسانیم. همچنین برای یافتن جواب سوالات فراوان دینی، باید از مطالعه کتب و استفاده از اینترنت کمک بگیریم. خداوند در قرآن که دستورات آن برای کلیه نسلها معتبر است، هیچگاه نگفته که کورکورانه از علمای زمان خودتان تبعیت کنید، بلکه قرآن و پیامبر را مرجع اعمال قرار داده است. در حال حاضر و در سراسر

دنیا، فرقه‌های زیادی درست شده و هر کدام ادعا می‌کنند که اسلام واقعی از آنهاست (فرقه‌هایی که ادعا می‌کنند حضرت علی خود خداست، فرقه‌هایی که واسطه و شفاعت «دون الله» را صحیح می‌دانند و ...). این وظیفه بر عهده هر کدام از ماست که اعمال عبادی خود را با عبور از فیلتر قرآن از شرک تهی کرده و با تبعیت از پیامبر رضایت خدا را فراهم سازیم. حتما در مسیر بررسی اعمال خود باید از نظر افراد موحد استفاده کنیم. افراد موحد به دلیل ترس از خداوند، انسان را فریب نداده و حتی انسان را در این مسیر سریع‌تر به جلو می‌رانند. افراد موحد در ایمان و عمل خود شریکات را زدوده‌اند و به پنج رکن گفته شده برای ایمان یقین دارند، بدین سان می‌توان به آنها اعتماد کرد.

تاکنون در این جزوه در مورد ایمان و عمل صالح برای شما مطالبی را بیان کردیم. در اینجا فقط بیان می‌کنیم که ایمان و عمل صالح هر دو مکمل یکدیگر هستند و در روز قیامت ایمان به تنهایی کافی نبوده و حتما باید با عمل همراه شود. طبق قرآن پیش شرط قبولی اعمال صالح، ایمان است، یعنی اگر ایمان فردی حتی به میزان کمی با شرک همراه باشد، هیچکدام از اعمال وی مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد. در صورت داشتن ایمان توحیدی به پنج رکن گفته شده، اعمال صالح فرد ملاک رهایی از جهنم خواهند بود:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۵۸﴾ [الأنعام: 158].

«آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سراغشان آیند یا خداوند خودش به سوی آنها بیاید یا بعضی از آیات پروردگارت به سراغشان آیند؟ اما آن

روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت! بگو «انتظار بکشید، ما هم انتظار می‌کشیم!» (۱۵۸)».

آیات منتخب

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ
 أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ
 الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ
 أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ [التوبة: 34].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از علما و راهبان، اموال مردم را باطل می‌خورند و مردم را از راه خدا بازمی‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!».

فصل ۲۸

یاوران توحید

در این بخش کمی در مورد اطرافیان محمد نبی ﷺ، مطالبی را بیان می‌کنیم. همانگونه که می‌دانیم پیامبر اسلام بعد از بعثت به مدت سه سال در مکه به مدت مخفیانه به دعوت اسلامی مشغول بود. در این مدت توانست حدود چهل نفر از مردم مکه را مسلمان کند. اولین افرادی که در این سه سال مسلمان شدند عبارتند از: خدیجه همسر پیامبر، علی مرتضی، زید بن حارث، ابوبکر صدیق، عثمان ذوالنورین، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه، عمار یاسر، بلال حبشی، صهیب رومی، ابوذر غفاری، جعفر بن ابیطالب و بسیاری از افراد دیگر. بعد از علنی شدن دعوت پیامبر در مکه نیز افراد بسیاری به اسلام وارد شدند که عبارتند از: حمزه عموی پیامبر، عمر بن خطاب، نعیم بن عبدالله، عامر بن فهیره، عبدالله بن مسعود، ابوحنیفه بن عتبّه و بسیاری از افراد دیگر. افرادی که در این مدت مسلمان شدند، از لحاظ ایمانی و عقیدتی بزرگترین صحابه پیامبر بوده و همگی تا لحظه مرگ، از اسلام پشتیبانی کردند. پس از ده سال تبلیغ و دعوت در مکه، پیامبر به همراه مهاجرین به مدینه هجرت کرد. در قرآن به افرادی که از مکه و همراه با پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند مهاجرین و به مردمی از مدینه که مسلمان شده و به مهاجرین پناه دادند، انصار خطاب شده است. پس از هجرت پیامبر به مدینه دو قبیله اوس و خزرج که در مدینه با همدیگر به نزاع می‌پرداختند،

مسلمان شدند. علاوه بر آن بسیاری از یهودیان مدینه نیز مسلمان شدند. مهاجرین و انصار در راه پیشرفت اسلام از جان گذشتگی بسیاری را از خود نشان دادند. در بسیاری از جنگهایی که بین مسلمانان و مشرکین در می گرفت، فقط مهاجرین و انصار بودند که از جان و مال و همسر و فرزندان خود گذشته و وارد میدان جنگ می شدند. خداوند در مورد ارزش مهاجرین و انصار در قرآن آیه زیر را نازل فرموده است:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: 100].

«پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کنند، خداوند از آنها خشنود است و آنها نیز از او خشنوداند و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ! (۱۰۰)».

در آیه بالا خداوند بیان کرده که به دلیل خدمات و ایثار مهاجرین و انصار در راه اسلام، آنها توانسته‌اند که برای همیشه رضایت خداوند را فراهم کنند و حتی خداوند به تابعین (مسلمانان پس از مهاجرین و انصار تا روز قیامت) توصیه کرده که در برای کسب رضایت خداوند، در اطاعت الله تعالی و پیامبرش، مهاجرین و انصار را سرمشق خود قرار دهند. خداوند در بسیاری از آیات قرآن در مورد ارزش مهاجرین و انصار سخن گفته و در این آیات بین مهاجرین هیچ تفاوتی قائل نشده است. در قرآن از همه مهاجرین به نیکی یاد کرده و به همه آنها وعده بهشت داده است. این امر برای انصار نیز صادق

است. کلیه مهاجرین و انصار در زمانی که اسلام تازه در بین مردم جای خود را باز کرده بود، از جان و مال و زندگی خود گذشتند تا امروزه، اسلام کنونی به دست ما برسد. به آیه زیر دقت کنید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِمَّنْ أَمَرَّ السُّجُودَ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْهُهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ [الف: 29].

«محمد (ﷺ) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل و رضای خدا را می‌طلبند، آنها در صورتشان آثار سجده نمایان است، این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد، این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است (۲۹)».

متأسفانه امروزه برخی از مردم ناآگاه، بدون اینکه قرآن را مطالعه کنند و از خدمات با ارزش این افراد با اطلاع باشند، آنها را لعن کرده و به آنها دشنام

می دهند.

﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿۱۷﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿۱۸﴾﴾ [ن: ۱۷-۱۸].

«هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می دارند، (۱۷) انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت [و ضبط آن] است! (۱۸)».

به آیات زیر خوب دقت کنید. خداوند وصف حال مهاجرین، انصار و تابعین (که شامل مسلمانان امروز نیز می شود) را بیان کرده است:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿۸﴾﴾
 ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰﴾﴾ [الحشر: ۸-۱۰].

«این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالیکه فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند و آنها همان راستگویانند! (۸) و برای کسانی است که در این سرا [مدینه] پیش از مهاجران مسکن گزیده و پیش از این نیز

ایمان داشتند و کسانی را که به سویشان هجرت کردند را دوست می‌دارند و در دل، نیازی به آنچه که به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند، کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند و آنها همان رستگارانند! (۹) (همچنین) کسانی که بعد از مهاجران و انصار آمده و می‌گویند «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان [از گذشته تا حال] قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!» (۱۰)».

در آیه بالا نیز خداوند ابتدا وصف حال مهاجرین را بیان می‌کند. اینکه آنها به خاطر کسب رضای خدا از خانه و کاشانه خود آواره شدند و پیوسته خداوند و پیامبر را یاری داده‌اند و آنها راستگویان واقعی هستند. انصار نیز افرادی هستند که با وجود نیاز شدید، از اموال خود برای مهاجران انفاق می‌کنند و آنها رستگاران واقعی هستند. خداوند در این آیات حتی وظیفه ما را در قبال مسلمانان قبل از خود به ویژه مهاجرین و انصار را بیان می‌کند. امروزه وظیفه ما این است که علاوه بر دعا برای آمرزش آنها، در دلهایمان هیچ گونه حسد و کینه نسبت به آنها نداشته باشیم و از آنها در مقابل هرگونه تهمت دفاع کنیم. همچنین از این به بعد باید بیش از قبل برای صحابه جلیل القدر پیامبر و تابعین احترام قائل شویم و چون خداوند بزرگ از آنها راضی است، ما هم به راحتی از خطاهای آنها درگذریم، زیرا همه انسانها جایز الخطا می‌باشند و به جای مجادله در مورد اختلاف نظرهای آن بزرگواران، روش

زندگی و اطاعت از خدا و پیامبر آنها را سر لوحه خود قرار دهیم. خداوند در قرآن فرموده:

﴿يَلِكْ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: 141].

«آنها امتی بودند که درگذشتند. آنچه انجام دادند، برای خودشان است و آنچه هم شما انجام دادید، برای خودتان است و از شما راجع به اعمال آنها سوال پرسیده نخواهد شد (۱۴۱)».

از مهم‌ترین افراد دیگری که اطراف پیامبر بودند، همسران آن حضرت بودند. همسران پیامبر ﷺ عبارتند از: خدیجه بنت خویلد، سوده بنت زعمه، عایشه بنت ابوبکر صدیق، حفصه بنت عمر بن خطاب، زینب بنت خزیمه، ام سلمه بنت ابی امیه، زینب بنت جحش، جویریة بنت حارث، ام حبیبه بنت ابوسفیان، صفیه بنت حی، میمونه بنت حارث. خداوند در مورد همسران پیامبر در قرآن فرموده:

﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾

[الأحزاب: 6].

«پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران مؤمنان هستند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر اینکه بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید، این حکم در کتاب الهی نوشته شده است (۶)».

همانگونه که ما نسبت به خداوند، قرآن، پیامبر و کعبه از حمیت و غیرت برخورداریم، باید نسبت به همسران پیامبر (امهات المؤمنین)، مهاجرین و انصار، و تابعین (که خود ما هم شامل آنها می‌شویم) نیز از غیرت برخوردار باشیم. امروزه هر کدام از ما جانشین پیامبر در محله، شهر و کشور خود می‌باشیم، بنابر این باید سعی کنیم علاوه بر اینکه در ایمان خود، قرآن و در عمل خود، پیامبر را مرجع خود قرار می‌دهیم، در تبعیت از خدا و رسولش همانند مهاجرین و انصار بوده و از همسران پیامبر خود همانند مادر و خواهر خود دفاع کنیم. در ۲۵ آیه اول سوره نور، به مسلمانانی که در مقابل تهمت به ام المؤمنین عایشه (س) سکوت کردند، اخطار شده که چرا در مقابل این تهمت سکوت کرده و از ایشان دفاع نکردند:

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿۱۲﴾ لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿۱۳﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۴﴾﴾ [النور: 12-14].

«چرا هنگامی که آن تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟ (۱۲) چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟ اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغگویانند! (۱۳) و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل شما نمی‌شد، بنخاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می‌رسید! (۱۴)».

به همان گونه وظیفه ما در عصر حاضر نیز دفاع از دین خدا، پیامبرش و کلیه همسران گرامی ایشان، صحابه و تابعین می‌باشد. متأسفانه دیدگاهی که امروز در مورد صحابه و همسران پیامبر جایگزین واقعیت شده این است که بسیاری فکر می‌کنند که پس از فوت پیامبر، بین این افراد جدالی سخت در گرفته است، در صورتی که تاریخ واقعی و تحریف نشده عکس این مطلب را بیان می‌کند. آیات قبلی هم حجت و دلیل برای این مورد می‌باشند. صحابه و همسران پیامبر، پس از وفات آن حضرت برای گسترش اسلام از جان و مال خود گذشتند. به عنوان حسن ختام، چند مورد از روابط خانوادگی در زمان پیامبر و پس از فوت ایشان را بیان می‌کنیم تا رابطه نزدیک این افراد با همدیگر را بهتر بشناسیم.

همسر سوم پیامبر عایشه دختر ابوبکر صدیق خلیفه اول می‌باشد. همسر چهارم پیامبر حفصه دختر عمر بن خطاب خلیفه دوم می‌باشد. پیامبر رقیه یکی از دخترهایش را به همسری عثمان بن عفان خلیفه سوم درآورد. پس از فوت رقیه، پیامبر دختر دیگرش ام کلثوم را به همسری عثمان بن عفان درآورد. پیامبر دختر دیگرش فاطمه را به همسری علی بن ابیطالب خلیفه چهارم درآورد. علی بن ابیطالب دختر خود ام کلثوم را به همسری خلیفه دوم عمر بن خطاب درآورد. پس از وفات ابوبکر صدیق، علی بن ابیطالب با همسر بیوه ایشان اسماء ازدواج کرد. حسن بن علی خلیفه پنجم با حفصه نوه ابوبکر صدیق ازدواج کرد. نوه عثمان بن عفان خلیفه سوم، عبدالله بن عمرو، با نوه علی بن ابیطالب خلیفه چهارم، فاطمه دختر حسین بن علی ازدواج کرد و بسیاری از رابطه‌های سببی و نسبی دیگر که در کتب سیره پیامبر قابل

مشاهده است. پس از گذشت بیش از چهارده قرن از حوادث تاریخی یاد شده، قبل از اینکه حرف هر کسی را نسبت به صحابه و همسران گرامی پیامبر قبول کنیم، ابتدا باید به یگانه مرجع خود یعنی قرآن مراجعه کرده و دیدگاه قطعی قرآن را در این رابطه بررسی کنیم.

آیه منتخب

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
ءَاوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ
كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾ [الأنفال: 74].

«و آنها که ایمان آورده و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان به یقین مؤمنان حقیقی‌اند؛ برای آنها آمرزش و رحمت خدا و روزی شایسته‌ای است.»

فصل ۲۹

در تلاش معاش

چرا کشور ما با وجود این همه منابع، انسان‌های مستعد و خاک حاصلخیز به هیچگونه پیشرفتی دست نمی‌یابد؟

پس از بیان بخش‌های قبلی، به راحتی می‌توان به دلیل این امر پی برد. دلیل این امر در فکر و عقیده نهفته است. مشکلی که بسیاری از روشنفکران مثل دکتر شریعتی بر اصلاح آن پافشاری می‌کردند. در این بخش در مورد این موضوع بحث می‌کنیم. همانگونه که می‌دانیم، یکی از صفات خداوند رازق (روزی رسان) می‌باشد و این صفت قابل اشتراک نیز نمی‌باشد، یعنی هیچ موجودی غیر از خداوند متعال نمی‌تواند ادعا کند که در رساندن رزق به موجودات دیگر با خداوند سهیم می‌باشد. همچنین می‌دانیم که بزرگترین دغدغه بشر از ابتدا تاکنون رزق بوده است. در زندگی پر از استرس امروز، اکثر انسانها همانند یک روبات بدون احساس از صبح تا شب به دنبال کسب روزی می‌باشند. به آیات زیر دقت کنید. خداوند در قرآن بیان کرده که رزق و روزی همه انسانها دست خداوند می‌باشد. خداوند تلاش انسان برای کسب روزی را قابل ستایش می‌داند، ولی در عین حال روزی برای انسانها نباید هدف اصلی باشد، بلکه باید وسیله‌ای برای رسیدن به هدف اصلی یعنی ایمان و عمل صالح باشد. روزی هر انسانی به اندازه‌ای است که خداوند برای وی مقدر کرده است. اگر فردی برای یک وعده غذایی خود ده ظرف پر از غذا را

آماده کند، روزی وی فقط همان مقداری است که گنجایش آن را دارد نه همه ده ظرف. اگر فردی یک منزل بسیار بزرگ در یکی از گرانترین شهرهای دنیا برای خود تهیه نماید، روزی وی فقط همان زمینی است که شب در آن می خوابد، یعنی زمینی به مساحت یک متر در دو متر!! خداوند در قرآن روزی انسانها را مقدر کرده و از انسانها خواسته که به جای اینکه هدف خود را کسب روزی قرار دهند، روزی را وسیله‌ای برای جلب رضایت خداوند قرار دهند. البته افرادی که برای روزی بیشتر تلاش کنند، خداوند آنها را نیز بهرمنند خواهد کرد. همانگونه که خداوند انسانها را سیاهپوست یا سفید پوست، چاق یا لاغر و کوتاه یا بلند آفریده است، در مورد رزق هم بعضی را غنی تر و بعضی را فقیرتر آفریده است. به آیه زیر توجه کنید:

﴿وَإِذَا أَدْقْنَا لِلنَّاسِ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿۳۶﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي

ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳۷﴾ [الروم: 36-37]

«و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم، از آن خوشحال می شوند و هرگاه رنج و مصیبتی بخاطر اعمالی که انجام داده‌اند به آنان رسد، ناگهان مأیوس می شوند! (۳۶) آیا ندیدند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می آورند. (۳۷)».

در آیات زیر هم خداوند تاکید کرده که انسان هیچگاه بی روزی نمی ماند، زیرا هدف اصلی انسان عبادت خداوند است و انسان از روی اشتباه این هدف مهم را فراموش کرده و کسب روزی را هدف اصلی خود قرار داده

است. معمولا هر کدام از ما تاکنون با لحظات خوشی و ناخوشی زیادی در طول زندگی خود روبرو بوده‌ایم. در نهایت با وجود اینهمه لحظات در زندگی خود، به رشد جسمانی و عقلانی خود رسیده ایم. مطمئن باشید که بقیه عمر خود را نیز به همین صورت طی خواهیم کرد. در بقیه عمر خود تا لحظه مرگ نیز با لحظات خوشی و ناخوشی زیادی دست و پنجه نرم خواهیم کرد. همانگونه که تا امروز روزی ما فراهم شده، در بقیه عمر خود نیز روزی خود را دریافت خواهیم کرد. به نظر شما آیا بیهوده نیست که با وجود این امر یعنی وعده خود خداوند در روزی دادن به مخلوقاتش، باز رزق و روزی را هدف خود قرار داده و از خالق غافل شویم:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿۱۳۱﴾ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَقَبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿۱۳۲﴾﴾ [طه: ۱۳۱-۱۳۲].

«و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، می‌فکن! اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است! (۱۳۱) خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای تقواست! (۱۳۲)».

همچنین:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۶﴾﴾ [هود: ۶].

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند و همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است!» (۶).

گر انسان هدف اصلی خود را ایمان و عمل صالح قرار دهد و در راه کسب روزی تلاش کند و روزی را وسیله‌ای برای تامین هدف اصلی خود قرار دهد، خداوند کل کائنات را در راستای هدف وی قرار می‌دهد. فردی که ایمان بدون شرک داشته و معیار عمل صالح خود را رضایت خداوند قرار دهد، اگر از خداوند روزی بیشتری طلب کند الله تعالی خزاین آسمان و زمین را مسخر وی می‌سازد:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۹۶﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ
الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيْنًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿۹۷﴾ أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ
يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿۹۸﴾﴾ [الأعراف: 96-98].

«و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی [آنها حق را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم. (۹۶) آیا اهل این آبادیها از این در امانند که عذاب ما شبانه به سراغ آنها بیاید در حالی که در خواب باشند؟ (۹۷) آیا اهل این آبادیها از این در امانند که عذاب ما هنگام روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند؟ (۹۸)».

اگر یادتان باشد، در بخش‌های قبل بیان شد که خداوند به هر دو گروه مؤمنان و مشرکان در این دنیا مدد و کمک می‌دهد. ظواهر مادی دنیای غرب

بسیار فریبنده است، وظیفه ما در این دنیا این است که روزی دنیا را وسیله برای هدف عالیه خود قرار داده و در صورتی که به روزی بیشتر از جانب خداوند علاقه داریم، از خداوند این روزی را طلب کرده و این روزی را نیز در راه هدف اصلی خود مصرف نماییم.

﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾﴾ [الزخرف: 33-35].

«اگر سبب نمی شد که همه مردم امت واحد [درگمراهی] شوند، ما برای کسانی که به خداوند رحمان کافر شوند، خانه‌هایی قرار می‌دادیم با سقفهایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند، (۳۳) و برای خانه‌هایشان درها و تختهایی قرار می‌دادیم که بر آن تکیه کنند، (۳۴) و انواع زیورها، ولی تمام اینها بهره زندگی دنیاست و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است! (۳۵)».

کشور ما بسیار بسته و محدود می‌باشد. همه رسانه‌های ارتباطی مثل تلوزیون، رادیو، روزنامه و ... در اختیار قشری است که به شدت از طریق این رسانه‌ها به ترویج خرافات و شرک می‌پردازند. اگر یکی از این رسانه‌ها، مسیری مخالف بقیه در پیش بگیرد، به سرعت از گردونه رسانه‌های ارتباطی حذف می‌شود. اگر کشور ما از حالت محدود بیرون آمده و به همه دیدگاه‌ها اجازه آزادی بیان داده شود، همه قادر خواهند بود که کلیه دیدگاه‌ها و نگرش‌ها را بررسی کرده و احسن القول را انتخاب کنند.

آیه منتخب

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: 115].

«کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، ما او را به راهی که می‌رود می‌بریم و به دوزخ داخل می‌کنیم و جایگاه بدی دارد.»

فصل ۳۰

ختم کلام

به شما برای اتمام مطالعه این کتاب تبریک و خسته نباشید می‌گوییم. اهل حقیقت متوجه شده‌اند دلایلی که در این کتاب بیان شد، همه بر اساس قرآن و عقل بوده و از هرگونه تعصب در بیان مطالب پرهیز جدی شده است. اسلام دین خدایی بوده که مبتنی بر وحدت می‌باشد. خداوند از هرگونه تفرقه در دین بیزار می‌باشد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۱۵۹﴾ [الأنعام: 159].

«کسانی که آیین خود را پراکنده ساخته و به دسته‌ها و مذاهب مختلف تقسیم شدند، تو هیچ‌گونه رابطه‌ای با آنها نداری! سر و کار آنها تنها با خداست، سپس خدا آنها را از آنچه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند (۱۵۹)».

دین الهی به وحدت دعوت کرده، ولی مذاهب ساخته دست بشر بوده و سرشار از خرافات می‌باشند. در حلال و حرام دین، جز الله و پیامبرش حق دخل و تصرف ندارند، ولی در مذهب هر عالم دینی حق رای دارد. در دین فقط قرآن و سنت پیامبر سند و مدرک است، ولی در مذهب صدها کتاب و نقل قول مدرک می‌باشند. در دین فقط الله تعالی در عالم هستی موثر است، در دین الهی، تقلید عقیدتی مذموم است، در دین الهی مدح و ثنای غیر خدا شرک می‌باشد، در دین الهی شعایر دینی ثابت می‌باشند و ...

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ [آل عمران: 103].

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنی و پراکنده نشوید! ... (۱۰۳)».

با ختم نبوت و پیامبری، وظیفه ابلاغ دین صحیح خداوند بر دوش هر کدام از ما قرار گرفته است. مسلماً هر کدام از ما افرادی را سراغ داریم که آنها هم حقیقت طلب بوده و تعصبات کور بر مسیر زندگی آنها تاثیر نمی‌گذارد. سعی کنیم که با انتشار این کتاب و ارشاد دیگران، وظیفه خود را هر چند کوچک در قبال نعمت‌های الله تعالی انجام دهیم. پیامبر اسلام ﷺ فرموده: هر که انسانی را از گمراهی نجات دهد، مثل اینکه دنیایی را نجات داده است. هر کدام از ما در قبال خانواده، اقوام و دوستان خود مسؤول هستیم. متأسفانه، امروزه برادر و خواهر در مورد مسائل روزمره با هم صحبت می‌کنند، ولی در مورد ایمان و توحید هیچ صحبتی به میان نمی‌آورند. پیامبر اسلام ﷺ فرموده: هر زنی که وارد جهنم شود، چهار مرد را با خود نیز وارد جهنم می‌کند. پدرش، برادرش، همسرش و پسرش، مگر اینکه آنها وظیفه خود را در قبال ابلاغ پیام هدایت به وی انجام داده باشند. این امر برای مردان نیز صادق است. دین اسلام، از دو دریچه به دلها وارد می‌شود، اخلاق و ایمان، که در این کتاب بیشتر به بعد ایمان پرداخته شد. در مسیر دعوت، اخلاق یک مسلمان واقعی نیز باید نشأت گرفته از پیامبران الهی، بلاخص رسول گرامی اسلام ﷺ باشد. سید قطب می‌گوید: «دولت اسلام را در نفس خود اقامه کن، تبع آن در کل زمین اقامه می‌شود». اگر به سوالاتی در این زمینه برخورد کردید، پیش فرض توحید را از یاد نبرید، همیشه انسان‌های موحدی وجود دارند که به سوالات شما پاسخ دهند. با کمی جستجو می‌توان به این افراد واقعا موحد دسترسی پیدا کرد. شکر خداوند که بر ما منت نهاده

و علاوه بر هدایت، مسؤولیت ابلاغ هدایت را نیز بر عهده ما قرار داده است. امیدواریم که خداوند کل بشریت را از یوغ خرافات و جهل آزاد کرده و به نور ایمان و تعقل وارد نماید. اندکی صبر، سحر نزدیک است.

﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾﴾ [الشعراء: 78-82].

«همان کسی که مرا آفرید و پیوسته راهنمایم می کند، (۷۸) و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید، (۷۹) و هنگامی که بیمار شوم اوست که مرا شفا می دهد، (۸۰) و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می کند، (۸۱) و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد! (۸۲)».

آیه منتخب

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾﴾ [فصلت: 33].

«چه کسی نیکو گفتارتر است از آن کس که به سوی خدا دعوت کند و عمل صالح انجام دهد و گوید «من از تسلیم شدگانم»؟!».

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ﴿٣٦﴾﴾ [الزمر: 36].

«آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟».

السلام علیکم ورحمة الله و بركاته

عبدالله موحد - بهار ۱۳۸۵ هجری شمسی

منابع

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- اصطلاحات چهارگانه در قرآن مجید - تألیف امام ابوالاعلی مودودی.
- ۳- تفسیر فی ظلال القرآن - تألیف سید قطب ابراهیم حسین شاذلی.
- ۴- إحياء علوم الدين - تألیف امام ابو حامد محمد غزالی.
- ۵- و بسیاری از کتب و سایت‌های اینترنتی دیگر.